



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما

سینای دانش

روزنامه تبیین‌الله‌عزودخرمائی

سید مهدی مکنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سینای دانش: ویژه نامه آیت الله آخوند خراسانی

نویسنده:

مهدی مکی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	سینای دانش: ویژه نامه آیت الله آخوند خراسانی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	دیبچه
۱۴	پیش گفتار
۱۷	فصل اول: زندگی خانوادگی
۱۷	تولد
۱۸	دوران کودکی و نوجوانی
۱۹	ازدواج
۲۰	فرزندان
۲۰	اشاره
۲۰	۱. میرزا مهدی
۲۱	۲. میرزا محمد آقازاده
۲۱	۳. میرزا احمد کفایی
۲۲	۴. زهرا کفایی
۲۲	۵. حاج آقا حسین کفایی
۲۳	۶. حاج آقا حسن کفایی
۲۴	فصل دوم: زندگی علمی
۲۴	آغاز تحصیل
۲۵	هجرت
۲۷	استادان
۳۰	روش تحصیل
۳۱	دشواری های تحصیل

۳۴	اجتهاد
۳۶	آغاز تدریس
۳۸	روش تدریس
۳۹	شهرت علمی
۴۱	شاگردان
۴۶	فصل سوم: آثار و نگاشته ها
۴۶	اشاره
۴۷	آثار فقهی
۴۹	آثار اصولی
۵۰	آثار فلسفی
۵۰	آثار رجالی
۵۰	تقریرات درس
۵۱	فصل چهارم: ویژگی های اخلاقی
۵۱	اشاره
۵۲	استاد اخلاق
۵۲	نفس پاک
۵۴	زهد و تقوا
۵۵	عبادت
۵۶	توسل
۵۷	اخلاص
۵۷	ادب و احترام به استاد
۵۹	فروتنی
۶۰	مردم داری و خدمت گذاری
۶۳	سعه صدر
۶۷	گذشت
۶۸	توکل

۶۹	قناعت
۷۰	بیت المال
۷۱	ارتباط با خانواده
۷۲	بهداشت و پاکیزگی
۷۳	فصل پنجم: خدمات فرهنگی _ اجتماعی
۷۳	اشاره
۷۴	مدرسه های علمیه
۷۵	مدرسه های جدید
۷۵	اعزام مبلغ
۷۶	انتشار مجله های علمی _ دینی
۷۷	فصل ششم: فعالیت های سیاسی
۷۷	اوضاع سیاسی ایران
۷۸	اوضاع اجتماعی ایران
۷۹	نهضت مشروطه
۸۵	جایگاه آخوند خراسانی در نهضت مشروطه
۸۹	اشراف آخوند خراسانی
۹۱	مخالفان مشروطه
۹۳	جریان روشن فکری
۹۸	سرانجام مشروطه
۱۰۶	فصل هفتم: غروب آفتاب
۱۰۶	آخرین روزها
۱۰۹	تشییع
۱۱۰	آرامگاه
۱۱۴	فصل هشتم: آخوند از نگاه دیگران
۱۱۴	ملا هادی سبزواری
۱۱۴	امام خمینی رحمه الله

۱۱۵	آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)
۱۱۶	فصل نهم: اندیشه ها
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	ویژگی نماینده مجلس
۱۱۷	قانون
۱۱۸	نظارت فقیهان
۱۱۸	استقلال
۱۱۹	استقراض خارجی
۱۱۹	توجه به تولید داخلی
۱۲۰	رفاه عمومی و فقر زدایی
۱۲۱	استعمار
۱۲۳	آزادی
۱۲۳	آزادی مطبوعات
۱۲۳	بانک
۱۲۴	مدرسه های جدید
۱۲۴	حوزه های علمیه و سیاست
۱۲۵	حکومت اسلامی
۱۲۵	آموزش نظامی
۱۲۶	جهاد
۱۲۷	اقلیت های مذهبی
۱۲۷	وحدت و یکپارچگی ملت
۱۲۸	ولایت فقیه
۱۲۸	اندرزنامه
۱۳۲	فصل دهم: همراه با برنامه سازان
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	پیشنهاد های برنامه ای

۱۳۳ پرسش های مسابقه ای

۱۳۴ پرسش های مصاحبه ای مردمی

۱۳۴ پرسش های کارشناسی

۱۳۶ کتاب شناسی

۱۳۹ کتاب نامه

۱۴۲ درباره مرکز

سینای دانش: ویژه نامه آیت الله آخوند خراسانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: مکی، مهدی

عنوان و نام پدیدآور: سینای دانش: ویژه نامه آیت الله آخوند خراسانی/مهدی مکی.

مشخصات نشر: قم: تهران: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: [۴]، ۱۲۸ ص.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۱۹.

شابک: ۸۵۰۰ ریال ۹۶۴-۸۶۰۶-۴۵-۵:

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق. -- سرگذشتنامه.

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: ۷م ۳آ/BP۵۵/۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۸۷۴۷

ص: ۱

اشاره

تاریخ حوزه های علمیه و وارثان علوم اهل بیت علیهم السلام تاریخی پر فراز و نشیب است که همواره شاهد عالمانی سترگ و حقیقت جو بوده است که عمری در فضای علوم اهل بیت تنفس کرده اند.

حضور عالمان بزرگ شیعه در عرصه های گوناگون، همراه با سرمایه های گسترده علم و عمل برکات فراوان مادی و معنوی برای جامعه اسلامی در پی داشته است. آشنایی با این بزرگان می تواند در تربیت فردی _ اجتماعی افراد تأثیر به سزایی داشته باشد. آخوند محمدکاظم خراسانی رحمه الله از بزرگان و نوادر تاریخ شیعه است که آوازه علمی و عملی وی مرزها را در نوردیده است. ده ها فقیه، اصولی، محقق، مدرس، خطیب و اسلام شناس از پرورش یافتگان مکتب وی هستند که هر یک منشأ برکات فراوان برای جامعه اسلامی شده اند. آثار ژرف و عمیق علمی به جای مانده از وی به ویژه کتاب کفایه الاصول که از متون درسی سطح عالی حوزه های شیعه به شمار می آید، نشانگر مقام شامخ علمی اوست. ایشان در میدان عمل و کسب فضائل اخلاقی نیز قله های کمال و سعادت را در نوردیده و در زهد، تقوا، پاکی نفس، اخلاص، عبادت و ادب و فروتنی اسوه بزرگان بودند.

ولی او با وجود این فضایل علمی و اخلاقی و دست یافتن به مقام شامخ مرجعیت، هرگز از حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی بازماند و یکی از وزنه های برجسته سیاسی روزگار خویش بود که رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران

را به دقت دنبال می کرد. از مهم ترین و برجسته ترین فعالیت های سیاسی وی رهبری و تحکیم مبانی مشروطیت در ایران بود که به رغم انحراف آن از اهداف اصلی، عامل برخی تحولات در کشور و زمینه سازی برای مبارزات بعدی گردید.

نوشتار حاضر تلاش اندکی در معرفی این شخصیت برجسته و عالم بزرگ شیعی است که برای استفاده در برنامه های صدا و سیما فراهم شده است. با تقدیر و سپاس از پژوهشگر ارجمند حجت الاسلام سیدمهدی مکی، این رهاورد را توشه راه برنامه سازان گرانقدر می سازیم و موفقیت آنان را از ایزد منان خواهانیم.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تجلیل از بزرگان دین و بزرگداشت فرزندان راستین هر ملت، بر عهده افراد آن ملت است. گرامی‌داشت عالمان بزرگ شیعه یکی از راه‌های سعادت‌مندی در زندگی دنیا و آخرت است و اهانت به عالمان متعهد و پرهیزگار، گناهی نابخشودنی است که به بدبختی، کوتاهی عمر و بی‌تقوایی می‌انجامد.

وظیفه عالمان دین است که با تفقه در دین و شناخت زمان، مکان و مخاطب، مردم را به سوی نور هدایت کنند. یکی از وظیفه‌های مهم آنان نیز همکاری با مردم در امور عمومی و مصالح کلی مسلمانان است. نقش آفرینی عالمان آگاه و بیدار در دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی یکی از زیباترین برگ‌های تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. بخش برجسته‌ای از تاریخ معاصر روحانیت شیعه، به مبارزه با استعمار و استبداد مربوط می‌شود و یکی از عرصه‌های سیاسی مهمی که فقیهان شیعه در آن نقش عملی و علمی فراوانی داشتند، نهضت مشروطیت است.

نتیجه پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها، حضور تقریباً پیروز و موفق عالمان دینی در تمام دگرگونی‌های سیاسی معاصر بود که همواره مرجع تقلیدی در رأس آن قرار داشت. یکی از عوامل شکست، ناکامی و انحراف مشروطه (غیر از حضور بیگانگان و روشن‌فکران غرب‌زده) دوری مرجع دینی از کانون مبارزه بود. بی‌شک، نهضت مشروطه ثمره‌های فراوانی از خود بر جای گذاشت و ایران را وارد مرحله جدید حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کرد؛ یعنی مردم با مفاهیم «مجلس شورا»، «انتخابات»، «اکثریت»، «آزادی»، «مساوات» و... آشنا شدند.

مرحوم آخوند خراسانی شخصیت نادری بود که علم و سیاست را در خود جمع داشت؛ بزرگ‌مردی که با زحمت و اشتیاق فراوان تحصیل کرد تا اینکه بر قلّه بلند مرجعیت تکیه زد. دانشمندی که کتاب کفایه الاصول او نزدیک به صد سال است در سطح عالی حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود.

رویدادهایی که درباره ویژگی های اخلاقی آخوند خراسانی بیان می شود و نیز روش عملی او در همه مسائل اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیانگر آن است که او در عمل، مردی موحد بود؛ توحید به او آرامشی داده بود که در هیچ پیشامدی، سستی و ناامیدی به او راه نمی یافت. ایمان راسخش به او قدرت و شجاعتی بخشیده بود که از هیچ امر ناگواری نمی هراسید و برای به دست آوردن سودی موهوم و زدودن زیانی خیالی، وظیفه اش را ترک نمی کرد. وی همواره به خدا اعتقاد و توکل داشت و براساس این تکیه گاه، در برابر هر باطلی، مردانه می ایستاد و از هر حقیقتی دفاع می کرد؛ هرچند این ایستادگی، برای احقاق حق و ابطال باطل، دیگران را خوش نمی آمد. او به حقیقت و تمام جلوه های آن عشق می ورزید و شجاعتی چشم گیر داشت که از نیروی ایمان و بزرگی روح او سرچشمه می گرفت. وی در عین حال، بسیار باهوش، خوش فهم و بیدار بود. قدرتمندی بود که در صحنه های سیاسی و اجتماعی براساس ایمان و باورهای استوار خود حرکت می کرد؛ مرجعی دینی بود که خواهان قطع دست بیگانه از کشور و رواج صنایع و دانش های نوین بود و فقرزدایی، تأمین عدالت اجتماعی بر پایه قوانین شرعی و اسلامی با نظارت فقیهان و ایجاد ارتش مدرن و مسلح برای پاسداری از کیان کشور، آرزوی او بود.

صاحب کفایه از بزرگانی است که در شناخت بزرگی مقام سیاسی او کوتاهی شده و شخصیت سیاسی و مجاهدت های ملی و میهنی اش تحریف گشته یا به فراموشی سپرده شده است. جایگاه آخوند خراسانی در عالم اسلام، جایگاه بلندی است. از صدر اسلام تا عصر وی، استادی مانند او کمتر ظهور کرده است. وی شخصیتی جامع در علوم عقلی و نقلی است و سیاستمداری است که شاه را به امضای حکم قانون اساسی و متمم آن وادار کرد؛ مجاهدی که در مبارزه با ستم در دوران استبداد صغیر و اشغالگری بیگانه، حکم جهاد صادر کرد، ولی با این وجود، کمتر نامی از او در کتاب های درسی تاریخ درباره نهضت مشروطیت دیده می شود. تربیت یافته مکتب میرزای شیرازی، آن گاه که فریاد مظلومیت مردم مسلمان ایران به نجف می رسد، به

این ندا پاسخ مثبت می دهد و فتوای تشیید مبانی حکومت الهی و وجوب وحدت امت اسلامی را صادر می کند و مشروطیت را که گامی به سوی استقرار عدالت بود، به وجود می آورد. هر چند عوامل نفوذی و استعمار با سوء استفاده از مشروطیت، پی آمدهای ناروایی بر آن بار کردند، ولی اساس کار و هسته اولیه و نقطه مرکزی آن براساس نیت پاک و اقدام الهی استوار بود. او نهضت را به حکم موازین اسلامی با امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد و چون نتیجه مطلوبی به دست نیاورد، حکم عزل شاه و جهاد را صادر کرد و تصمیم به حضور در جهاد گرفت که البته به حکم تقدیر، در جوار مرقد مطهر علی علیه السلام آرام گرفت. خداوند، مقام او را والا و جایگاهش را در بهشت، متعالی سازد.

در پایان، از حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، فرزند مرحوم میرزا احمد کفایی، فرزند سوم مرحوم حضرت آیت الله العظمی مولی محمد کاظم آخوند خراسانی رحمه الله که پژوهش های خود را در اختیار اینجانب گذاشتند، سپاس گزاری می کنم. کتاب را سینای دانش نام نهادم تا نظر خوانندگان محترم را در این مختصر، به جامعیت شخصیت آخوند در زمینه های گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی توجه دهم.

آخوند خراسانی در سال ۱۲۵۵ ه. ق (۱۲۱۷ ه. ش) در مشهد به دنیا آمد. پدرش مولی حسین هروی فردی باسواد بود که تجارت، دانش و دین داری را در وجود خود جمع داشت و بسیار دوستدار دانش و اهل علم بود. وی در هرات (۱) به دنیا آمده بود و تاجر معروف ابریشم در مشهد و هرات به شمار می رفت. مولی حسین که مردی ثروتمند بود، اشتیاق زیادی به تبلیغ و ارشاد مردم داشت. از این رو، در سفرهای خود افزون بر کسب حلال، مردم را با احکام مذهبی آشنا می کرد. وی زمانی به کاشان سفر کرد و مدتی در آن دیار مشغول هدایت و راهنمایی مردم بود. مولی حسین هراتی نسبت به طبقه ضعیف جامعه و درماندگان بسیار توجه داشت. وی بسیار با احساس و

ص: ۸

۱- ۱. خراسان قدیم شامل شهرهای فراوانی بوده است که مردم آن اندکی پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در نیم قرن اول طلوع اسلام، با آن آشنا شده و آن را با جان و دل پذیرفتند. هرات از زیباترین، مهم ترین و مشهورترین شهرهای تاریخی خاور زمین در خراسان بود و شخصی به نام نریمان آن را بنا گذاشته است. تاتارها در سال ۶۱۸ ه. ق آن را خراب کردند و بعدها از نو بنا شد. هرات در زمان خلیفه دوم به دست حنف بن قیس فتح شد. این شهر از بزرگ ترین شهرهای دولت صفویه و محل زندگی ایشان بود. هرات زادگاه، میهن و مزار دانشمندان بسیاری است و در زمان فتحعلی شاه قاجار به افغانستان واگذار شد. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۷۷ ج، ۲، ج ۱۵، ص ۲۳۴۳۴؛ عبدالرحیم محمدعلی، المصلح المجاهد، نجف اشرف، نعمان، ۱۳۹۲ ه. ق، ص ۲۲.

رقیق القلب بود و ظاهری آراسته و درونی بی پیرایه داشت. وی با همه حتی مخالفانش بسیار خوش برخورد بود.

مولی حسین از کاشان به هرات بازگشت و در آنجا ازدواج کرد و دارای سه پسر به نام های نصرالله، محمدرضا و غلام رضا شد. وی گاهی برای زیارت امام رضا علیه السلام و امور تجاری به مشهد می آمد و در بعضی از سفرها، خانواده و فرزندان خویش را نیز با خود همراه می آورد. در یکی از سفرها، فرزند چهارم او، محمد کاظم به دنیا آمد. او سرانجام تصمیم به اقامت گرفت و در مشهد ماندگار شد تا زمانی که از دنیا رفت و در آن دیار به خاک سپرده شد. (۱)

سه فرزند اول مولی حسین هر کدام کسبی را پیشه خود ساختند و نوادگان ایشان امروزه در شهر مشهد زندگی می کنند. فرزند چهارم؛ یعنی آخوند خراسانی نیز از نوابغ روزگار گردید. البته درباره مادر آخوند اطلاع درستی در دست نیست. (۲)

دوران کودکی و نوجوانی

دوران کودکی هر فرد از حساس ترین دوره های عمر اوست. دوران کودکی دوره بازی و سپس تربیت است و ساختار شخصیتی انسان در این دوره پی ریزی می شود؛ دوره ای که بسیار انعطاف پذیر بوده و نوع تربیت در این دوره، می تواند عامل اصلی در پیشرفت یا پسرفت آدمی باشد.

مولی حسین هروی که مردی پرهیزگار و آشنا به قرآن و کلمات اهل بیت علیهم السلام

ص: ۹

-
- ۱- ۱. مشهد قطعه زمینی در خراسان است که محل رفت و آمد فرشتگان و باغی از باغ های بهشت است. این شهر به دلیل شهادت امام رضا علیه السلام در آنجا، مشهد مشهد الرضا نامیده شده است.
 - ۲- ۲. محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول مقدمه، قم، موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷، چ ۲، ج ۱، ص ۱۴؛ المصلح المجاهد، ص ۲۲؛ محمد حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، قم، انتشارات کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵، ص ۳۲۳.

بوده، در تربیت فرزندان خویش بسیار کوشید و نتیجه تلاش های او با درخشش آخرین فرزندش، ملا محمد کاظم در آسمان مرجعیت شیعه به ثمر نشست.

بی گمان، پشتکار پدر در هدایت فرزندان، دعای خیر و منش طلبگی او، محمد کاظم را جذب حوزه علمیه کرد.^(۱)

ازدواج

ازدواج، سنتی الهی است که به مقتضای طبیعت بشر وضع گردیده و مایه تکامل آدمی است. آخوند در هجده سالگی در سال ۱۲۷۳ ه. ق، در مشهد ازدواج کرد که نتیجه آن، دو فرزند بود.^(۲) نام اولی را که در مشهد به دنیا آمده بود، مهدی گذاشتند.^(۳) هنگامی که آخوند به دلیل سختی سفر و مشکل مسکن در نجف اشرف، برای ادامه تحصیل به تنهایی به نجف اشرف می رفت، همسر و فرزندش را به پدر سپرده بود. رسیدن خبر درگذشت تنها فرزندش، خاطر او را آزرده. از این رو، نامه ای به پدر نوشته و از او خواست که همسرش را با خود به نجف بیاورد. پدر همراه همسر محمد کاظم به نجف آمدند.^(۴)

فرزند دوم آخوند در نجف، مرده به دنیا آمد و سبب ناراحتی بیشتر آخوند و همسرش گردید و اندکی بعد همسرش در بستر بیماری افتاد. از این رو، آخوند در کنار

ص: ۱۰

-
- ۱- ۱. ابوالفضل شکوری، سیره صالحان، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۴، چ ۱، ص ۱۱۱.
 - ۲- ۲. محمد رضا سَمّاک امانی، آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۱، ص ۲۹.
 - ۳- ۳. سیره صالحان، ص ۱۱۱.
 - ۴- ۴. آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۳۴.

درس، به پرستاری او و اداره امور خانه نیز می پرداخت تا اینکه سرانجام پیک اجل به سراغ همسر آخوند آمد و جان او را نیز گرفت و داغی دیگر بر قلب آخوند گذاشت. وی مدتی به حجره بازگشت (۱) و اندکی بعد با علویه ای تبریزی ساکن نجف ازدواج کرد که ثمره این ازدواج، سه پسر بود. آخوند پس از درگذشت همسر دوم، با زنی ایرانی ساکن بغداد ازدواج کرد و از او صاحب دو پسر و یک دختر شد. این زن نیز در سال ۱۳۲۲ ه. ق از دنیا رفت. آخرین ازدواج آخوند با زنی اصفهانی ساکن نجف بود. از این ازدواج، فرزندی به دنیا نیامد.

فرزندان

اشاره

آخوند پنج پسر و یک دختر از خود به یادگار گذاشت که پسران وی همگی نامدار و صاحب آوازه بودند. در اینجا، به توضیح کوتاهی از زندگانی فرزندان آخوند می پردازیم:

۱. میرزا مهدی

وی به سال ۱۲۹۲ ه. ق در نجف اشرف به دنیا آمد. ایشان بسیار باهوش، خوش فکر و پرجرات بوده و از احترام خاصی در مجامع مختلف برخوردار بود. به دلیل بیماری چشم و سفارش پدر، پس از اتمام سطح، از ادامه تحصیل بازماند و وارد حوزه خدمات اجتماعی و سیاسی گشت و عصای پدر در نهضت مشروطه شد. او در استقلال عراق زحمات زیادی کشید و سرانجام در روز جمعه ششم جمادی الثانی ۱۳۶۴ ه. ق که برای زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به ایران آمده بود، در مشهد درگذشت و در دارالسعادة رضوی به خاک سپرده شد. (۲)

ص: ۱۱

۱- ۱. سیره صالحان، ص ۱۱۶.

۲- ۲. کریم جوان شیر، نامداران راحل، تبریز، انتشارات سالار، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۱۵۷؛ حسن مرسلوند، زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، نشر الهام، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۰؛ المصلح المجاهد، صص ۱۴۸ _ ۱۵۲.

وی در نیمه شعبان ۱۲۹۴ ه. ق در نجف اشرف زاده شد. ایشان درس های حوزه را تا دریافت اجازه اجتهاد از مرحوم آخوند ادامه داد. در سال ۱۳۲۵ ه. ش، با دعوت علمای خراسان و موافقت پدر به مشهد رفت و در رأس حوزه علمیه خراسان قرار گرفت. در آنجا در کنار تدریس فقه و اصول در مسجد گوهرشاد، با کثرتی های دولت مشروطه از جمله استقراض خارجی به شدت به مبارزه برخاست و در برابر حجاب زدایی و تغییر لباس ایستادگی کرد. در نتیجه، از سوی حکومت به اعدام محکوم شد که به واسطه فشار حوزه علمیه نجف، آن حکم لغو گردید، ولی سرانجام در اثر تزریق آمپول هوا به دست پزشک احمدی در ۱۲ ذی قعدة ۱۳۵۶ ه. ق (۱۳۱۶ ه. ش) درگذشت. پیکر آن مرحوم را در حرم حضرت عبدالعظیم کنار آرامگاه حاج ملا علی کنی به خاک سپردند.

او تقریرات درس آخوند در مبحث اجاره، قضا و شهادت در فقه و مبحث الفاظ را در اصول نوشته است و حاشیه ای نیز بر کفایه الاصول دارد. آیت الله العظمی فاضل لنکرانی از شاگردان ایشان است. (۱)

۳. میرزا احمد کفایی

وی در ربیع الاول ۱۳۰۰ ه. ق در نجف اشرف زاده شد و در دامن پدر رشد و تربیت یافت و تحصیلات خود را تا درجه اجتهاد ادامه داد. وی معتمد میرزای شیرازی و مشاور او بود و نیز فعال ترین شخصیت روحانی در نهضت عراق و از ارکان آن به شمار می آمد. او پس از برادرش، میرزا محمد، هدایت حوزه علمیه خراسان را به دست گرفت و پس از فرو پاشیدن این حوزه در اثر وقایع شهریور ۱۳۲۰، آن را بازسازی

ص: ۱۲

۱- ۱. زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۱، ص ۴۴؛ سید علی رضا ریحان یزدی، آینه دانشوران، قم، انتشارات کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲، چ ۳، ص ۲۳۲؛ المصلح المجاهد، ص ۱۵۲.

کرد. حوزه امروز خراسان حاصل تلاش ها و خدمات اوست. میرزا احمد هر روز در مسجد گوهرشاد به تدریس فقه و اصول می پرداخت و نیز خزانه دار حضرت رضا علیه السلام بود. احترام ایشان در جامعه روحانیت شیعه به اندازه ای بود که هنگام مسافرتش به قم در سال ۱۳۳۱ ه. ش، آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله به احترام ورود وی، حوزه درس خود را تعطیل کرد.

وی با تشکیل هیئت های اسلامی یکی از مدافعان جدی در برابر حمله روسیه به ایران به شمار می رفت. میرزا احمد کفایی پس از بیماری طولانی در روز سه شنبه ۷ ذی قعدة ۱۳۹۱ ه. ش در گذشت و در پشت سر حضرت رضا علیه السلام نزدیک ضریح مطهر دفن شد.

تعلیقه بر مباحث الفاظ کفایه الاصول از آثار اوست و آقای حسین علی راشد از شاگردان ایشان به شمار می رود. (۱)

۴. زهرا کفایی

وی تنها دختر آخوند است که در سال ۱۳۰۸ ه. ق در نجف به دنیا آمد. وی همسر فرزند میرزا حبیب الله رشتی بود. که به همراه همسرش به تهران آمد و پس از درگذشتش، پیکر او را به نجف اشرف بردند و در حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام کنار آرامگاه پدر به خاک سپردند. (۲)

۵. حاج آقا حسین کفایی

وی در سال ۱۳۱۸ ه. ق در نجف اشرف زاده شد. مدارج علمی را در آن دیار گذراند و سپس به تهران آمد و امامت جماعت یکی از مساجد تهران را بر عهده

ص: ۱۳

۱-۱. نامداران راحل، ص ۱۵۷؛ آینه دانشوران، ص ۶۷؛ المصلح المجاهد، ص ۱۵۳؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۵۶.

۲-۲. نامداران راحل، ص ۱۵۷.

گرفت. او در امور اجتماعی و کارهای عام المنفعه در عراق و ایران بسیار خوش می درخشید. پیکر وی پس از درگذشتش در تهران، به نجف منتقل و در کنار پدر به خاک سپرده شد.^(۱)

۶. حاج آقا حسن کفایی

وی در سال ه. ق. ۱۳۲۰ در نجف اشرف زاده شد و پس از پایان تحصیل، در سال ۱۳۴۳ ه. ق. به ایران آمد و در ماجرای شهریور ۱۳۲۰ در کنار برادرش، میرزا احمد در دفاع از خراسان حضور داشت. او در روز دهم ذیحجه ۱۳۷۳ ه. ق. درگذشت و در حرم عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد.^(۲)

ص: ۱۴

۱- ۱. همان.

۲- ۲. نامداران راحل، ص ۱۵۷؛ المصلح المجاهد، ص ۱۵۵.

آغاز تحصیل

آخوند خراسانی که به هروی، غروی، طوسی و نجفی نیز شناخته می شود، در ۱۱ سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد و در مدرسه علمیه سلیمانیه، در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام و با پشتیبانی پدر بزرگوارش، تحصیل علوم حوزوی و معارف شیعی را آغاز کرد.

وی در مدت یازده سال، درس های مقدماتی و متوسطه علوم اسلامی، اعم از ادبیات عرب، منطق و مقداری از اصول و فقه را در زادگاه خویش به پایان رسانید.

با پایان دوره سطح، آخوند که از سویی احساس می کرد حوزه علمیه خراسان دیگر پاسخ گوی نیازهای علمی او نیست و از سوی دیگر، سخت مشتاق عتبات عالیات و حوزه پررونق نجف اشرف بود، به سوی آن دیار به راه افتاد. البته در این مسیر، چند ماهی در سبزوار و تهران از محضر ملا-هادی سبزواری، میرزا ابوالحسن جلوه و مولی حسین خویی، فلسفه و حکمت آموخت. او در سال ۱۲۷۹ ه. ق وارد حوزه علمیه نجف اشرف (که در آن زمان شیخ اعظم مرتضی انصاری، هدایت آن را بر عهده داشت) گردید و به تکمیل تحصیلات خود در آن سامان پرداخت تا اینکه بر کرسی تعلیم و مرجعیت عامه شیعه تکیه زد.^(۱)

ص: ۱۵

۱- ۱. کفایه الاصول، مقدمه؛ سیره صالحان، ص ۱۱۲؛ المصلح المجاهد، ص ۲۵؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۲۳؛ نامداران راحل، ص ۱۵۵؛ آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۳۰.

براساس آیات و روایات، می توان هجرت را به چند گونه تقسیم کرد که یکی از آن ها هجرت مکانی است. هجرت مکانی به خودی خود ارزشی ندارد؛ مگر آنکه هدفی الهی داشته باشد. در تاریخ نمونه های فراوانی برای آن وجود دارد. از دلایل هجرت مکانی، تحصیل علم است که اولیای دین به آن سفارش کرده اند. هجرت از رمزهای پیشرفت است و در هر کجا که امکان خوشه چینی از خرمن های علم و معرفت وجود دارد، تشنگان دانش باید به سوی آن رهسپار شوند. شوق تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف، هزاران طلبه علاقه مند را از شرق و غرب جهان روانه آن دیار می کرد که همواره با سختی های غربت و دوری از وطن و خانواده همراه بود.

آخوند خراسانی از این قاعده مستثنا نبود. وی نیز برای علم آموزی در جوار مرقد باب علم نبی و در مهم ترین مرکز علوم اسلامی آن عصر؛ یعنی نجف اشرف با هماهنگی و صلاحدید پدر و مادر و همسرش، در ۲۳ سالگی (رجب سال ۱۲۷۷ ه. ق)، مشهد الرضا علیه السلام را به تنهایی به سوی نجف اشرف ترک کرد تا از محضر استادان نامدار آن سامان بهره مند شود. کاروانی که آخوند همراه آن بود، برای استراحت در مسیر راه در سبزوار توقف کرد. در آن روزگار، شهرت علمی حاج ملا هادی سبزواری، صاحب منظومه سراسر ایران را گرفته بود. آخوند فرصت را غنیمت شمرد و در فاصله توقف کاروان، در مجلس درس حاج ملا هادی سبزواری شرکت جست. در مجلس درس ملا هادی سبزواری، شاگردان فاضلی بودند که پس از گذراندن مقدمات، منطق و حکمت در آن حوزه علمی حضور به هم رسانده بودند. آخوند شیفته بحث و استدلال ملاهادی شد. از این رو، از کاروان جدا گشت و تا ذیحجه همان سال به مدت چند ماه در یکی از مدرسه های سبزوار اقامت گزید و از

درس آن فیلسوف برجسته بهره‌ها گرفت. (۱) حضور آخوند در آن جمع که جوانی ناآشنا می‌نمود، تعجب و اعتراض حاضران را برانگیخت. از این رو، حکیم حاج ملاهادی سبزواری در پاسخ به این اعتراض فرمود:

کسی که به چشم تحقیر در او می‌نگرید، نبوغی چشم‌گیر و آینده‌ای بس درخشان دارد. او به پایگاهی از علم خواهد رسید که هزاران نفر از انوار دانش او بهره‌خواهند یافت و به جایگاهی تکیه خواهد زد که به فرمان او، پادشاهی از سلطنت خلع خواهد شد.

پس از چند ماه آخوند به مشهد بازگشت و پس از مدتی دوباره راهی نجف اشرف گردید. در میان راه به تهران رسید. او به دلیل تمام شدن توشه و زاد سفر به ناچار در تهران به مدت سیزده ماه و بیست روز در یکی از حجره‌های مدرسه صدر ساکن شد. در این مدت به همراه هم حجره‌ای اش، شیخ عبدالرسول مازندرانی در درس حکیم متأله میرزا ابوالحسن جلوه و مولی حسین خوبی شرکت جست. در این مدت، حوزه علمیه نجف و شوق تحصیل در آن، از ذهن او بیرون نمی‌رفت و مقصد اصلی اش را فراموش نمی‌کرد، ولی توشه کافی برای رفتن به نجف اشرف نداشت تا اینکه خداوند زمینه‌های این سفر را فراهم ساخت. آخوند پس از دو سال و چند ماه که از مشهد خارج شده بود، در آغازین روزهای ذیحجه سال ۱۲۷۹ ه. ق. (۲) دو سال پیش از درگذشت شیخ

ص: ۱۷

۱- آنچه در این جا درباره هجرت آخوند آمده، اختلافی است. چنان که بعضی گفته‌اند آخوند در سفر خود همراه کاروانی نبوده است یا از سبزواری به مشهد بازنگشته است و پس از چهار ماه و اندی توقف در سبزواری، به سفر خود در مسیر نجف اشرف ادامه داده، تا به تهران رسیده است. برخی نیز توقف چند ماهه آخوند در سبزواری را رد کرده و تنها به حضور آخوند در یک جلسه درس حاج ملاهادی سبزواری معتقدند که تمام اسناد در پاورقی بعدی آمده است.

۲- نوه ایشان، جناب میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، در دست نوشته‌های خود، توقف آخوند در سبزواری را مردود می‌شمارد و تاریخ هجرت آخوند از تهران را در ذیحجه ۱۲۷۸ ه. ق می‌داند. تاریخ ورود ایشان به نجف را نیز در آغازین روزهای سال ۱۲۷۹ ه. ق، دانسته است. دست نوشته‌های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۴

انصاری _ وارد نجف اشرف شد و به کعبه آمال علمی و معنوی خویش رسید. او در آنجا هم چون قطره ای بود که به دریای بیکران حوزه علمیه نجف وارد شد و از محضر استادان بزرگ حوزه علمی نجف بهره ها برد.

آخوند هجرت کوتاهی نیز به سامرا داشته است و آن زمانی بود که استادش، میرزای شیرازی، نجف را در سال ۱۲۹۱ ه. ق، به قصد سامرا ترک کرد و حوزه درسی خود را در آن شهر تشکیل داد. شمار زیادی از شاگردان، میرزای شیرازی را در این سفر همراهی کردند و در سامرا رحل اقامت افکندند. آخوند که از یک سال پیش (۱۲۹۰ ه. ق)، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز کرده بود، به احترام استاد، درس خویش را تعطیل کرد و همراه او به سامرا رفت. البته به سفارش استاد که فضل آخوند را می ستود، به نجف برگشته، هدایت حوزه نجف را به عهده گرفت و بر کرسی تدریس تکیه زد.^(۱)

استادان

از استادان آخوند در مشهد مطلبی به دست نیاوردیم، ولی استادان دیگر وی به ترتیب دوران تحصیل عبارتند از:

۱. حاج ملا هادی سبزواری، صاحب کتاب منظومه که آخوند از حوزه فلسفی او

ص: ۱۸

۱- ۱. المصلح المجاهد، صص ۱۰ _ ۲۵؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۲۳؛ نامداران راحل، ص ۱۵۵؛ سید کاظم موسوی بجنوردی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج اول، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، کفایه الاصول، مقدمه؛ آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۳۷؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۵ _ ۷.

۲. میرزا ابوالحسن جلوه، استاد حکمت و فلسفه آخوند بود. (۲)

۳. ملا حسین خویی که آخوند به تحصیل معقول و حکمت در محضر او پرداخت. (۳)

۴. شیخ مرتضی انصاری که از نسل صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله انصاری است و صاحب آثاری ارزشمند از جمله مکاسب در فقه و فرائد الاصول در اصول فقه است. آخوند از هنگام ورود تا جمادی الاخری ۱۲۸۱ ه. ق که شیخ از دنیا رفت، در دو درس فقه و اصول او شرکت جست. آخوند او را سر دسته استادان خود می دانست. شیخ نیز آخوند را بسیار دوست می داشت و او را به خود نزدیک می دانست و اشکال های درسی اش را به دقت گوش می داد. (۴)

۵. سید علی شوشتری که استاد مسلم اخلاق در حوزه نجف بود. آخوند از آغاز ورود به نجف اشرف در درس اخلاق او شرکت می جست؛ مجلس درسی که حتی خود شیخ انصاری نیز در آن می نشست. آخوند پس از درگذشت استادش _ شیخ انصاری _ افزون بر بهره های فراوان معنوی از درس اخلاق او، تا سال ۱۲۸۳ _ سال وفات سید _، در دو درس فقه و اصولش نیز حاضر می شد. آخوند سخت به سید

ص: ۱۹

۱-۱. نامداران راحل، ۱۵۵.

۲-۲. همان، ص ۱۵۵.

۳-۳. سیره صالحان، ص ۱۱۳.

۴-۴. کفایه الاصول، مقدمه، ص ۱۷؛ المصلح المجاهد، ص ۲۷؛ نامداران راحل، ص ۱۵۵؛ معارف الرجال، ص ۳۲۴.

ارادت می ورزید و سید نیز بسیار به آخوند عنایت داشت. (۱)

۶. شیخ راضی نجفی از استادان دیگر آخوند بود که پس از درگذشت سید علی شوشتری تا سال ۱۲۹۰ ه. ق. سال وفات شیخ _ در درس فقه او شرکت می جست. (۲)

۷. میرزا محمد حسن شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو) که پیش از ۲۰ سالگی اجازه اجتهاد گرفته بود و شاگرد برجسته شیخ انصاری به شمار می رفت. پس از شیخ، مرجعیت مطلق شیعه به او واگذار شد، ولی میرزا در سال ۱۲۹۱ ه. ق برای رهایی از زعامتی که پس از شیخ متوجه او شده بود، به سامرا رفت و با تربیت شاگردان فراوان، منشأ خدمات اجتماعی بسیار گردید. آخوند خراسانی به مدت سیزده سال از محضر او بهره علمی برد. میرزا، استاد اصلی و شخصیت ساز آخوند بود. آخوند می گوید:

در آغاز ورود به نجف، شیخ انصاری را بزرگ خود (شیخ‌النفسی) و میرزای شیرازی را استاد خود یافتم. با استادم، میرزای شیرازی رفت و آمد داشتم و افزون بر بهره مندی از درس های عمومی و خصوصی او، همراه با وی در درس شیخ انصاری حاضر می شدیم تا بهره های علمی ما با درس های او تکمیل گردد. (۳)

هم بحث آخوند در درس این دو استاد، حاج آقا رضا همدانی بود که بعدها از بزرگ ترین فقیهان روزگار خود گشت. (۴) گفته اند آخوند مدت کوتاهی هم در درس ملا

ص: ۲۰

-
- ۱- ۱. رضا مختاری، سیمای فرزنانگان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱، ج ۳، ص ۵۴؛ نامداران راحل، ص ۱۵۵؛ المصلح المجاهد، ص ۲۶؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۴ و ۵.
 - ۲- ۲. المصلح المجاهد، ص ۲۶؛ معارف الرجال، ۳۲۴.
 - ۳- ۳. نامداران راحل، ص ۱۵۵؛ کفایه الاصول، مقدمه، ص ۱۸؛ المصلح المجاهد، ص ۲۸.
 - ۴- ۴. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۶.

عبدالرسول مازندرانی، آیت الله شهابی و سید مهدی مجتهد قزوینی از بزرگان علمای شیعه، شرکت جسته است و اجازه روایتی نیز از سید دارد. (۱)

روش تحصیل

آخوند خراسانی وقتی وارد حوزه علمیه مشهد شد، تمام همت خود را برای یادگیری و فهم معارف اسلامی به کار گرفت و با پشتکاری جدی دوره سطح را به پایان رساند. سپس باعلاقه شدید درس های حکمت و فلسفه را پی گرفت و پس از آن به درس های خارج حوزه علمیه وارد شد. ۲۴ سال بعد؛ یعنی در ۳۵ سالگی بر کرسی درس خارج تکیه زد و به مدت ۳۹ سال، خارج فقه و اصول تدریس کرد. این همه نشان آن است که وی تمام وقت خود را برای درس و بحث گذاشته است. او جدا از تیزفهمی، هرگز فرصت را از دست نمی داد و برنامه ای منظم برای تحصیل خود داشت.

وی که بسیار ژرف به مطالعه می پرداخت و فرصت ها _ از جمله فرصت وجود استادان برجسته ای مانند شیخ انصاری و میرزای شیرازی _ را غنیمت می شمرد. هنگام مطالعه و مباحثه نیز هرگاه به پرسش هایی برمی خورد، آنها را به همراه اشکال هایی که به ذهنش می رسید، در خدمت استادانش طرح می کرد و تا مطلبی را درک نمی کرد، جلوتر نمی رفت. استادانش نیز با توجه به نوع پرسش ها و اشکالهایش، به عمق مطالعه و تیزبینی او پی می بردند و پشتکار و تلاش وی را در فهم بهتر مطالب می ستودند. این امر از ویژگی های حوزه های علمیه است که در آن، روش تحصیل نباید استاد محور باشد؛ زیرا پایه درس های حوزوی بر پژوهش استوار است.

از ویژگی های دیگر حوزه که آخوند خراسانی نیز به آن اهتمام جدی داشت، نگارش درس استاد بود. وی که از هنگام ورود به نجف اشرف پیوسته در درس شیخ انصاری و میرزای شیرازی شرکت می جست، درس استاد را به دقت تقریر می کرد. از

ص: ۲۱

امور مهم دیگر در تحصیل، دقت در ترتیب خواندن درس های گوناگون و حضور منظم و پی گیر در درس ها است. تشخیص چگونگی و روش های علم آموزی بسیار مهم است و در پیشرفت علمی جوینده دانش نقش زیادی دارد. از این رو، آخوند پس از پایان یافتن دوره مقدمات و سطح و پیش از ورود به مباحث فنی و پیچیده خارج اصول فقه، نزد استادان فن به فراگیری فلسفه پرداخت تا با ذهنی پرورش یافته و آماده وارد بحث های اصول فقه گردد. (۱)

دشواری های تحصیل

آنانی که خواسته اند تا مسیر رشد و تعالی را بپیمایند و قله های علمی و معنوی را فتح کنند، همواره با دشواری هایی دست و پنجه نرم کرده اند که اگر آن سختی ها نبود، شاید ارزش هدف خود را نمی دانستند و با باز ماندن در میانه راه، پختگی و عمق لازم را به دست نمی آوردند. علم آموزی همواره با دو مشکل اساسی همراه است: یکی، غربت و دوری از وطن و دیگری، فقر و تنگ دستی. آخوند نیز با توجه به این دو مشکل اساسی، به تنهایی، راه سفر را پیش گرفت و به دور از زن و فرزند، سال ها در تهران و نجف، با سختی و مشقت به تلاش های علمی پرداخت.

شنیدن درگذشت تنها فرزندش _ مهدی _ در غربت و مرده به دنیا آمدن فرزند دومش در نجف و نیز از دست دادن همسرش که در غربت یار و یاور او بود، ضربه های سختی بود که بر او وارد شد. در تهران، به دلیل تمام شدن توشه راه و نرسیدن سرمایه سفر، از رفتن به نجف اشرف باز ماند، ولی شوق تحصیل در حوزه نجف از ذهن او بیرون نمی رفت تا اینکه خداوند زمینه های سفر به نجف را برایش فراهم کرد. چگونگی فراهم شدن هزینه سفر او به نجف را چنین نوشته اند: روزی آخوند در حجره نشسته و در فکر نجف اشرف بود. شیخ عبدالرسول مازندرانی وارد

ص: ۲۲

شد و به او گفت: مبلغی برای نماز و روزه استیجاری نزد متولی مدرسه که از عالمان بزرگ تهران بود، آورده و شرط کرده اند که نماز باید با تمام مستحبات و روزه نیز باید در طولانی ترین روزهای تابستان انجام شود. آخوند به همراه شیخ عبدالرسول نزد آن عالم می روند. تولیت مدرسه شرایط ادای نماز و روزه استیجاری را در حضور صاحب پول بیان می کند. آخوند می گوید: صد تومان را در صورتی می پذیرد که نماز را تنها با مستحبات متعارف بخواند و روزه را در کوتاه ترین روزهای زمستان بگیرد و در مقابل، بیست سال نماز و روزه استیجاری به جا آورد. صاحب پول می گوید: پول را به همین شخص بدهید؛ زیرا وی واقعاً قصد انجام دو فریضه را دارد. آخوند پس از این، توانست تهران را به قصد نجف ترک کند.

خود آخوند می گوید هنگامی که به نجف آمدم، محل سکونتم در همسایگی استادم، شیخ انصاری بود. آن قدر به شیخ نزدیک بودم که در شب های تابستان روی بام، شیخ را از بام خانه خود می دیدم. که در حال تهجد بود در تمام این مدت که هم شاگرد و هم همسایه شیخ بودم، هیچ گونه کمک مالی از سوی او به من نشد، ولی با این وجود، در سراسر این مدت، به قلبم خطور نکرد که چرا شیخ از کمک به من دریغ می ورزد؟

زمانی که در محضر سید علی شوشتری بود، تنها یک پیراهن داشت. در یک شب زمستانی، آن پیراهن را شسته و صبحگاه که برای شرکت در درس رهسپار شد، هنوز پیراهن خشک نشده بود. بر او گران آمد که به سبب نداشتن پیراهنی دیگر، حتی از یک جلسه درس سید هم محروم شود. از این رو، بدون پیراهن، قبا را بر تن می کند و عبا را چنان بر خود می پیچید که کسی متوجه نبودن پیراهن بر تن او نشود. با این حال، او که اشکال کننده اصلی بحث سید بود، در هنگام بحث، از نداشتن پیراهن غافل می شود و با سید گرم بحث می گردد و ناگاه، دست بی آستین او، رازش را آشکار می کند. پس از درس و مباحثه، ظهر هنگام که به خانه می آید، می بیند آن سید بزرگوار چند پیراهن خود را برای او فرستاده است.

هم چنین در سال ۱۳۲۲ ه. ق که بیماری و با گریبان اهل نجف را گرفت و از هر سه نفر یک تن را کشت، بسیاری از شهر نجف هجرت کردند و تمام درس ها به جز حوزه درس او تعطیل شد. در دوره این بیماری، در یک روز، سه نفر از بستگان نزدیکش _ همسر و عروس و نوه اش _ درگذشتند.

فقر چنان بر زندگانی اش چیره گشته بود که سال ها نه گوشت خورد و نه آرزوی خوردن آن را داشت. البته هیچ گاه زبان به گلایه نگشود تا دیگران گمان نکنند که او از وضعیت موجود ناراضی است. پولی را که برای خرید یک شمع به او داده می شد، به فقیرتر از خود می داد و خود در تاریکی به بسر می برد. شب ها از نور چراغ دست شویی مدرسه برای مطالعه بهره می برد. خوابش بسیار کم بود و به شش ساعت نمی رسید. بیشتر شب ها بیدار بود و به مطالعه می پرداخت. او امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در زندگی اش الگو قرار داده بود. سال ها تنها خورش او داغی نانی بود که همان وقت از نانوا می گرفت. پس از درگذشت همسر اولش، خانه را تحویل داد و حجره ای در مدرسه برگزید. با اینکه پدرش مرفه بود، ولی به دلیل تأخیر قافله ها یا بسته شدن راه ها، پولی به دست او نمی رسید. از این رو، ماه ها می گذشت و غذای مناسبی نمی خورد. البته بزرگواری اش به او اجازه نمی داد که برای گذرانیدن زندگی، از کسی درخواست کمک کند و ترجیح می داد در کمال تنگ دستی با قناعت، روزگار بگذراند. روزگار، جسم او را ضعیف و لاغر کرده بود. از این رو، پس از چند ماه مقدار کمی برنج به دست آورد. وقتی می خواست آن را صاف کند، وسیله ای برای عایق قرار دادن میان دست و ظرف نداشت. از این رو، به علت داغی ظرف، ظرف از دستش رها شد و آب جوش روی دستش ریخته و دستش سوخت. آخوند گاهی از تهیه یک کفش کهنه نیز عاجز می ماند.

او با نداری و فقر به نبردی تن به تن برخاسته بود تا با زدودن آن، به مقصودش در علم آموزی برسد. گرچه ضربه های فقر و غربت، سخت بود، ولی آخوند را از تحصیل علم باز نداشت. سرانجام این عالم الهی، پس از سپری کردن مقدمات طاقت

اجتهاد

اجتهاد، والاترین مقام علمی است که خداوند متعال پس از تحمل سختی های فراوان در راه علم به برخی از طالبان علوم دینی عنایت می کند و مجتهد کسی است که بتواند احکام الهی را با توجه به قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و عقل و اجماع عالمان استنباط و استخراج کند.

آنچه از مذاکره ها و اشکال های علمی آخوند با استادانش نقل شده است. مقام شامخ علمی او را نشان می دهد. بسیار اتفاق می افتاد که مجلس درس میرزای شیرازی، به صورت مباحثه دو سویه میان استاد و شاگرد درمی آمد. یک بار که این کار روزهای پی در پی به درازا کشید، آخوند خراسانی بدون اینکه از نظر علمی، قانع شده باشد، برای رعایت حریم استاد، سکوت کرد. روز بعد، وقتی که میرزای شیرازی بر منبر تدریس نشست، پیش از شروع در بحث گفت در مورد مسئله مورد مناقشه او و شاگردش در روزهای گذشته، حق با آخوند خراسانی بوده است. آن گاه درباره شاگرد تیزبین خود جمله ای گفت که بعدها مشهور شد و در صفحات تاریخ به یادگار ماند. میرزای شیرازی درباره او گفت: «بدایه فکر الآخوند نهاییه افکار الآخیرین». (۲)

هم چنین زمانی که میرزای شیرازی به سامرا هجرت کرد، آخوند با اینکه خود، حوزه درسی داشت، ولی به احترام استاد، او را همراهی کرد. میرزا با توجه به نیاز

ص: ۲۵

-
- ۱- ۱. سیره صالحان، ص ۱۱۵؛ کفایه الاصول، مقدمه، ص ۱۵؛ المصلح المجاهد، ص ۲۶؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۴، ۵ و ۲۵ - ۲۷.
 - ۲- ۲. نخستین نظر آخوند در مسائل علمی، آخرین دیدگاه دیگران است که پس از بررسی، تحقیق و مناقشه به دست می آید. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۶؛ آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۳۸.

حوزه نجف به وجود آخوند، به وی سفارش کرد که به نجف باز گردد و تدریس خود را ادامه دهد. استاد با این کار، مقام علمی شاگردش را ستود و در واقع، هدایت حوزه پر رونق نجف را بر دوش آخوند نهاد. (۱)

آثار علمی آخوند و شاگردانی که پرورش داده است، همگی بر بلندای مقام علمی و فقاہت او دلالت می کند. نام گذاری مولی محمد کاظم خراسانی به آخوند نیز بر اهمیت مراتب علمی او دلالت می کند. آخوند، واژه ای فارسی به معنای معلم و استاد است و از دو واژه «آقا» و «خوانده» به معنای باسواد ترکیب یافته است. (۲)

علت نام گذاری وی به آخوند به قرار زیر است: روزی در زمان زندگانی شیخ انصاری، مولی محمد کاظم برای زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا رفته بود. در یکی از روزها، پس از پایان زیارت، آخوند اردکانی را دید که بر کرسی تدریس نشسته بود و شاگردان اطراف او را گرفته بودند و به درس او گوش فرا می دادند. آخوند خراسانی نیز در جمع شاگردان او نشست و به آنچه آن استاد می فرمود، به دقت گوش فرا می داد تا اینکه آخوند اردکانی مسئله ای را از شیخ مرتضی انصاری نقل کرد و دو اشکال بر آن وارد ساخت. آخوند خراسانی به فراست دریافت که هر دو اشکال آخوند اردکانی وارد است. پس از بازگشت به نجف اشرف، در درس استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و داستان را مطرح کرد. استاد اشکال اول را پذیرفت و اشکال دوم را رد کرد، ولی آخوند بر درستی اشکال دوم و بر حق بودن آخوند اردکانی پافشاری می کرد تا اینکه مناظره علمی استاد و شاگرد به درازا کشید. یکی از شاگردان به هم کلاسی

ص: ۲۶

۱- ۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۷؛ مهدی بامداد، رجال ایران، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱، چ

۴، ج ۴، ص ۱.

۲- ۲. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، قم، انتشارات کتاب خانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲، چ

۲، ص ۳۶۱.

خود گفت:

نگاه کن این آخوند چگونه گفته های آن آخوند (آخوند اردکانی) را تأیید می کند. دیگری گفت: پس از آن آخوند، چشم ما به این آخوند روشن.

به این ترتیب، «آخوند» لقب مولی محمد کاظم خراسانی گشت و بر اسم او غلبه یافت. (۱) امروزه این اصطلاح، نزد عالمان و فقیهان متأخر علم منقول، بر مولی محمد کاظم خراسانی اطلاق دارد. (۲)

آغاز تدریس

در حوزه های علمیه، کسانی که توان تدریس را در خود می بینند، از همان آغاز در کنار فراگیری هر درس، آن را به دیگران نیز می آموزند و به این وسیله، درس های خوانده شده را محکم می زنند و زمینه فهم بهتر و رشد بیشتر را برای خود فراهم می کنند.

آخوند مدتی پس از ورود به نجف اشرف، بر کرسی تدریس تکیه زد و سال ها اسفار ملا صدرا و منظومه حاج ملا هادی سبزواری را تدریس کرد. گروهی از فضلا همچون سید احمد تهرانی کربلایی افزون بر فقه و اصول، در درس معقول او نیز حاضر می شدند. آخوند خراسانی در سال ۱۲۹۰ ه. ق چون خود را از استادانش بی نیاز دید، به تدریس فقه و اصول پرداخت. میرزای شیرازی نیز هنگام رهسپار شدن به سامرا با توجه به نیاز حوزه نجف، به وجود مدرسی مانند آخوند، به او سفارش کرد که به نجف باز گردد تا هم اداره حوزه علمیه نجف را بر عهده گیرد و هم تدریس فقه و اصول خود را ادامه دهد. ایشان افزون بر آن، طلبه های نجف را به بهره گیری علمی از

ص: ۲۷

۱- ۱. کفایه الاصول، مقدمه، ص ۱۷.

۲- ۲. محمد علی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، تهران، نشر خیام، ۱۳۷۴، چ ۱۴، ج ۱، ص ۴۱.

محضر آخوند خراسانی تشویق می کرد و همواره فضل و دانش او را می ستود و در ترویج حوزه علمی او می کوشید.

آخوند نزدیک به چهار دهه، خارج فقه و اصول تدریس کرد و در هیچ شرایطی، کلاس درس خود را تعطیل نکرد. ایشان حوزه درسی پر رونقی _ به ویژه در اصول فقه _ در نجف به وجود آورده بود. او صبح ها در مسجد هندی به زبان فارسی درس فقه را تقریر می کرد و شب ها نیز پس از نماز عشاء، در مسجد طوسی به زبان عربی به تدریس اصول می پرداخت. پس از درس اصول، مجلس فتوایی در منزل او برپا می شد. این مجلس که از زبده ترین شاگردان و اصحاب وی تشکیل می شد، با هدف پاسخ گویی به مسائلی بود که مقلدان آخوند از گوشه و کنار عالم تشیع از وی می پرسیدند. آخوند در دوران میان سالی، تدریس فلسفه را ترک کرد و درس فقه دوم خود را به هنگام عصر، در خانه خود برای شاگردان برگزیده اش که شمارشان را از سیصد تا چهار صد تن آورده اند، القا می کرد.

با درگذشت میرزا حبیب الله رشتی و شیخ هادی تهرانی، حوزه درسی آخوند تقریباً تنها حوزه درسی بود که صدها نفر از فضلا و مجتهدان در آن حاضر می شدند. با درگذشت میرزای شیرازی، حوزه سامرا از رونق افتاد و این امر سبب گردید تا حوزه نجف و شخصیت علمی آخوند خراسانی کانون توجه اندیشمندان و عالمان قرار گیرد. پس از آن، وی به عنوان جانشین میرزای شیرازی و بزرگ ترین مرجع تقلید شیعیان در آن عصر شناخته شد.^(۱)

ص: ۲۸

۱- ۱. کفایه الاصول، مقدمه، ص ۱۸؛ سیمای فرزنانگان، ج ۳۷، ص ۲۰۷؛ سیره صالحان، ص ۱۱۲؛ معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۵.

روش تدریس در جذب و تربیت شاگرد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. بی شک، باید آخوند را از موفق ترین استادان تاریخ حوزه های علمیه شیعه برشمرد که توانست در طول سال های تدریس، شاگردان ارزنده ای تربیت کند. او که از شخصیت های کم مانند و صاحب رأی در فلسفه و علم اصول بود، دیدگاه هایش محور درس دیگران بوده و هست و روشی غیر از روش پیشینیان و هم دوره هایش در تدریس داشت.

بهره مندی از اندیشه های عالی فلسفی در بحث اصول، ابتکار در پژوهش، استحکام در استدلال، احاطه علمی و به کارگیری روشی دقیق و موشکافانه، از امتیازهای درس او نسبت به دیگر استادان بزرگ بود. شیوایی بیان، حسن تقریر، سرعت انتقال، پرمایه بودن بحث ها و بیان رسای او بی مانند بود. پاک سازی علم اصول از امور زائد، فشرده سازی مطالب و دوری از بحث های بی فایده سبب شده بود که وی یک دوره خارج اصول فقه را در شش سال تمام کند که پس از نگارش کفایه الاصول، این دوره به سه سال کاهش یافت.

شاگردان آخوند و همه کسانی که زندگی نامه آخوند را به رشته تحریر در آورده اند، به این امتیاز درسی آخوند اذعان داشته و تأکید کرده اند. از جمله مرحوم سید محسن امین می گوید:

آخوند سرآمد دانشمندان متأخر بود. از ویژگی های درسی او، ایجاز و اختصار، تهذیب و تنقیح اصول از زوائد و اقتصار و بسندگی بر مسائل محوری و اصلی، تجدید نظر در اصول فقه و دقت در پژوهش هاست. محتوای درس، بیان دلپذیر و اعجاب انگیز و ویژگی های ممتاز و ارزنده دیگر او، آخوند را مدرس و استاد اول حوزه علمیه نجف کرده و سبب شده بود برخی شاگردان، چند دوره در درس وی شرکت کنند. برای مثال، آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء شش دوره در درس خارج اصول فقه

آخوند شرکت جست.

آخوند صدای بلند و رسایی داشت؛ به گونه ای که در تابستان بالای بام مسجد طوسی درس می گفت. همه کسانی که در اطراف مسجد در آمد و شد بودند، صدای او را می شنیدند و شاگردان با توجه به بسیاری شان، به خوبی درس استاد را می شنیدند؛ به گونه ای که بسیاری از آن ها تقریرهای درس آخوند را می نوشتند و گاه به دلیل زیادی شاگردان، شبستان و صحن و بام و حتی راه پله مسجد طوسی پر از جمعیت می شد. این همه، سبب اقبال بیش از اندازه طلبه ها به حوزه نجف در عصر او و رونق حوزه درسی اش شد. (۱)

شهرت علمی

آوازه علمی آخوند از مرزها گذشت؛ به گونه ای که دانش دوستان از کشورهای مختلف به شوق شرکت در درس وی، با پیمودن راه های طولانی، خود را به نجف می رساندند. پس از آنکه شهرت علمی آخوند فراگیر شده و در همه جا پیچید، عالمان بزرگ مسلمان به جایگاه علمی او اذعان کردند. حاکم نجف که از آل آلوسی بود، به خدمت آخوند رسید و به آگاهی او رساند که یکی از نویسندگان فاضل از منطقه آستانه در نامه ای به وی نوشته است: «عالمی از اهل خراسان در نجف ظاهر شده است که در علم اصول تحولی پدید آورده و نوآوری کرده است. گویا او در این زمان مانند عضدی در زمان خویش است. پس درباره شخصیت و احوال او مطالبی نوشته و برای ما بفرست.»

شهرت علمی و آوازه آخوند آن چنان فراگیر شده بود که به مجامع علمی دولت عثمانی نیز رسید. از این رو، عالمان آن دیار مشتاق حضور در مجلس درس این دریای

ص: ۳۰

۱- ۱. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵؛ المصلح المجاهد، صص ۳۱ و ۳۳؛ معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۵؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۸ و ۹ - ۱۶.

ژرف و مواج شده بودند. حتی شیخ الاسلام عثمانی از علمای بزرگ فرقه حنفی، خود، به زیارت آخوند رسید و از این دریای ژرف بهره‌ها برد. او به بهانه زیارت قبر ابی حنیفه همراه با شماری از دانشمندان و دولت مردان رهسپار بغداد شد و از آنجا به نجف اشرف رفت تا حوزه هزار ساله نجف اشرف را ببیند.

در آن زمان، آخوند در مسجد طوسی درس اصول می‌گفت. شیخ الاسلام عثمانی بدون اطلاع قبلی، با هیئت همراه وارد مسجد شد. با ورود او همه‌ای میان طلبه‌ها به وجود آمد و جای مناسبی نزدیک منبر برای نشستن او آماده شد. آخوند با دیدن حالت شیخ الاسلام و هیئت همراه، او را شناخت و با فراست، کلام را به رأی ابی حنیفه در یکی از مسائل علم اصول کشاند.

آخوند با بیان سحرانگیز خویش، دیدگاه ابوحنیفه را در مسئله اصولی تقریر کرد و دلایل او را بر اثبات مدعایش اقامه کرد و آن را شرح و بسط داد.

شیخ الاسلام از تسلط آخوند بر مبانی ابی حنیفه و دیگر بزرگان اهل سنت، به شگفت آمد و از سخنان پیشوای بزرگ مذهب جعفری که این چنین مبنای پایه‌گذار مذهب حنفی را تبیین می‌کرد، غرق در حیرت شد که چگونه در مهد معارف شیعی، دانشمندی شیعه به این مقام علمی رسیده و مبانی امام حنفیان را با استادی تمام تقریر می‌کند. در این هنگام، ناگهان آخوند خراسانی به بیان اشکال بر کلام ابی حنیفه آغاز کرد و در این راستا، با وارد کردن اشکال‌ها متعددی بر رأی او، در رد مبنای ابی حنیفه آن قدر برهان‌های استوار ارائه داد که هم چون برفی در برابر پرتو آفتاب به یک باره ذوب شد و راهی جز تصدیق برای شیخ الاسلام باقی نماند. آن‌گاه آخوند خراسانی به بیان رأی عالمان مذهب امامیه پرداخت و به عنوان آخرین دیدگاه و فصل الخطاب، نظر استاد خود _ شیخ انصاری _ را با بیانی دقیق بر کرسی نشانید.

کلام آخوند که به اینجا رسید، به حضور شیخ الاسلام عثمانی در مجلس درس اشاره کرد و گفت: شخصی که به اینجا تشریف آورده است، شیخ الاسلام است. از این رو، به احترام او از منبر فرود آمد تا شیخ الاسلام بر فراز منبر رود و حاضران را

از علوم خویش بهره مند سازد. شیخ الاسلام که در حضور شمار زیاد حاضران از گستردگی علوم و دانسته های آخوند بهت زده و مرعوب شده بود، از رفتن بر منبر سر باز زد و با فروتنی در کنار آخوند نشست و با وی به گفت و گو پرداخت.

شیخ الاسلام عثمانی آن قدر تحت تأثیر عظمت آن محفل علمی و قدرت فکری آن مدرس بی مانند و نیز نبوغ خارق العاده او قرار گرفت که در راه بازگشت و بعدها، از حضور خویش در آن مجلس به عنوان ارزشمندترین خاطره آن سفر تاریخی یاد می کرد و همواره از شخصیت آخوند و جایگاه علمی او سخن می گفت. (۱)

شاگردان

با توجه به ویژگی های کم مانند آخوند در روش تدریس و با توجه به درگذشت هم دوره ای ها و درگذشت میرزای شیرازی و شهرت علمی آخوند، روز به روز بر شاگردان وی افزوده می شد. گاهی برخی از علما مانند سید عبدالغفار لاهیجی که برای زیارت به نجف اشرف مشرف می شدند، با دیدن درس آخوند، چند سالی در نجف می ماندند و از محضر پرفیض او بهره مند می شدند. گروهی نیز مانند شیخ ابراهیم رشتی و شیخ عباس لاهیجی که آوازه علمی آخوند را شنیده بودند، با اینکه خود از استوانه های علمی روزگارشان بودند، به نجف کوچ می کردند تا محضر آخوند را درک کنند. (۲)

درس آخوند چنان پرمحتوا و با کیفیت بود که بسیاری از عالمان و مجتهدان فاضل مانند شیخ عبدالله گلپایگانی که خود از استادان پر آوازه حوزه نجف و دارای کرسی درس خارج بود، در پای درس آخوند حاضر می شد. هم چنین استاد علم و عمل،

ص: ۳۲

-
- ۱- ۱. کفایه الاصول، مقدمه، ص ۱۹؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۱، برگرفته از: تاریخ روابط ایران و عراق، ص ۲۶۵.
 - ۲- ۲. نامداران راحل، ص ۴۹.

جمال السالکین، سید احمد تهرانی کربلایی نیز سال ها از محضر علمی آخوند خوشه چینی کرد. (۱) شمار شاگردان آخوند را از هزار تا سه هزار نفر نوشته اند.

گرچه در شمار شاگردان او اختلاف وجود دارد، ولی در چگونگی مجلس درس او میان تذکره نویسان اختلافی نیست و این سخن را که دست کم چهار صد تن مجتهد مسلم پای منبر تدریس او می نشستند، همگان پذیرفته اند. به هر حال، شرکت کنندگان در مجلس درس او به اندازه ای زیاد بودند که تا آن زمان مانند آن دیده نشده بود. یکی از امتیازات حوزه درسی آخوند این بوده است که بیشتر شاگردان وی با اختلاف مراتب، عهده دار مقام های عالی روحانیت گشته اند، به گونه ای که مرجعیت تقلید و هدایت عالم تشیع، پس از درگذشت میرزا محمد تقی شیرازی تا عصر حاضر در اختیار شاگردان بی واسطه یا باواسطه آخوند خراسانی بوده است.

چنان که گفته شد آخوند، هر روز یک جلسه درس فقه برای شاگردان زبده خود داشت و هر شب پس از درس اصول، مجلس فتوایی با شاگردان برجسته اش در منزل برگزار می کرد که تا پنج ساعت پس از غروب آفتاب به طول می انجامید.

نام برخی از شاگردان ایشان به قرار زیر است:

۱. شیخ عبدالله گلپایگانی (۱۲۸۵ - ۱۳۵۵): فقیه چیره دست و محقق توانا که بحث استاد را برای شاگردانش بیان می کرد؛

۲. میرزا حسین نایینی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۵): مجتهد و محقق توانا در علم فقه و اصول؛

۳. سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۰): از مراجع بزرگ تقلید شیعه؛

۴. شیخ محمد باقر گلپایگانی (۱۳۳۲): از عالمان پرهیزگار زمان خود؛

۵. شیخ آقا ضیاء الدین عراقی (اراک) (۱۲۷۸ - ۱۳۶۱): از مجتهدان اصولی و محققان برجسته؛

ص: ۳۳

۱-۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۱۲.

۶. شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱): از مجتهدان و فیلسوفان بنام؛

۷. شیخ عبدالکریم حایری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵): فقیه و مرجع تقلید بزرگ شیعه و مؤسس حوزه علمیه قم؛

۸. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰): مرجع تقلید عام شیعه در روزگار خود؛

۹. حاج آقا حسین طباطبایی قمی (۱۲۸۲ - ۱۳۶۶): از مراجع بزرگ تقلید و مبارز خستگی ناپذیر در ماجرای کشف حجاب؛

۱۰. شیخ عبدالحسین رشتی (۱۲۹۲ - ۱۳۷۳): از فقیهان و فیلسوفان برجسته ای که در دوران زندگی آخوند، شرح کفایه نوشت؛

۱۱. شیخ محمد حسن آقا بزرگ تهرانی (۱) (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹): مجتهد، محدث و نویسنده کتاب هایی مانند الذریعه الی تصانیف الشیعه و الطبقات و نقباء البشر.

شاگردانی که در درس های عمومی وی شرکت می جستند، از همه کشورهای اسلامی مانند: ایران، عراق، پاکستان، لبنان، عربستان سعودی، عثمانی (ترکیه)، افغانستان، هندوستان و... بودند. از میان آن ها، صدها مجتهد و مرجع تقلید پرورش یافتند که همواره به شاگردی او افتخار می کردند؛ نخبگانی که یا مجتهد و صاحب فتوا بودند یا آثار علمی به ویژه در علم اصول از خود بر جای گذاردند یا در شمار شخصیت های برجسته اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، ادبی، سیاسی و... درآمدند.

نام شماری از شاگردان آخوند خراسانی در درس های عمومی به قرار زیر است:

۱. سید ابوالقاسم کاشانی (ق ۱۳۸۱): مجتهد و مجاهد و مصلح مشهور سیاسی و مبارز با استعمار انگلیس و رئیس مجلس نمایندگان؛

ص: ۳۴

۱-۱. المصلح المجاهد، صص ۳۲ و ۳۳؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۱۴ و ۱۵.

۲. شیخ محمد علی شاه آبادی (۱۲۹۲ - ۱۳۶۹): عالم عامل و عارف واصل؛
۳. حاج سید میرزا علی آقا قاضی طباطبایی (۱۲۷۴ - ۱۳۶۶): مجتهد متقی و عارف کامل؛
۴. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ عارف کامل و عالم بزرگوار؛
۵. سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۱): از مشاهیر مراجع تقلید؛
۶. سید جمال الدین گلپایگانی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۷): از مراجع تقلید شیعه؛
۷. سید حسین حمادی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۹): از مراجع بزرگوار تقلید؛
۸. سید صدر الدین صدر (۱۲۹۹ - ۱۳۷۳): از مراجع بزرگ شیعه؛
۹. سید محمد حجت کوه کمره ای: از مراجع بزرگ تقلید؛(۱)
۱۰. سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۲): از مراجع بزرگوار شیعه؛
۱۱. سید احمد خوانساری: از بزرگان مراجع تقلید؛
۱۲. میرزا احمد زنجانی: (۱۲۹۶ - ۱۳۵۲): از مراجع تقلید؛
۱۳. سید شمس الدین محمود مرعشی (۱۲۶۰ - ۱۳۳۸): فقیه و متخصص در علم رجال و نسابه (پدر آیت الله العظمی مرعشی نجفی)؛
۱۴. سید محسن حکیم (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰): مرجع تقلید بزرگ شیعه و نویسنده حقائق الاصول فی شرح کفایه الاصول؛
۱۵. سید محمود شاهرودی (۱۳۰۱): از مراجع بزرگ تقلید؛
۱۶. شیخ محمد تقی بافقی: مبارز معروف؛
۱۷. شهید سید حسن قمشه ای مدرس (۱۲۷۸ - ۱۳۵۰)؛
۱۸. سید حسن نجفی قوچانی (مشهور به آقا نجفی قوچانی): نویسنده سیاحت شرق و سیاحت غرب؛

ص: ۳۵

۱۹. میرزا مهدی شیرازی: از مراجع تقلید؛

۲۰. سید حسین بادکوبه ای (۱۲۹۳ _ ۱۳۵۸): از مجتهدان جامع الشرایط و فیلسوفان بزرگ.

ده ها فقیه، اصولی، مجتهد، محقق، فیلسوف، مرجع تقلید، مدرس، نویسنده، مبارز و مصلح آگاه، شاعر و ادیب، رجالی، متکلم، حکیم، محدث، خطیب، عارف، سیاستمدار و اسلام شناس از پرورش یافتگان مکتب آخوند خراسانی هستند که هر کدام در بخشی از جهان اسلام، هدایت دینی و ریاست علمی و اجتماعی یافته و با تأسیس حوزه های علمیه، مسجد، بیمارستان و تربیت شاگردان، منشأ خیرات و برکات برای جامعه اسلامی شده اند و سیره علمی آنان، الگوی آیندگان قرار گرفته است. (۱)

ص: ۳۶

۱- ۱. المصلح المجاهد، صص ۳۵ تا ۶۳؛ سیمای فرزندگان، ج ۳، صص ۶۳، ۷۱، ۷۹، ۸۴ و ۲۰۰؛ معارف الرجال، ص ۳۲۳؛ زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، صص ۹، ۱۷، ۳۴، ۷۲ و ۲۹۳؛ ج ۱، صص ۳۷، ۱۱۲، ۱۲۴، ۲۵۰ و ۲۵۲؛ معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۵؛ سیره صالحان، ص ۱۱۸؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۱۳ و ۱۴.

آثار به یادگار مانده از هر کس (اعم از نوشته ها، شاگردان و دیگر خدمات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...) نشان دهنده نوع اندیشه، جایگاه علمی، اجتماعی، سیاسی و ویژگی ها فردی او است. آخوند خراسانی به تدریس و تربیت شاگرد اهتمام جدی داشت؛ به گونه ای که از او یک مدرّس درجه اول در حوزه نجف اشرف ساخته بود و مراجع و فقیهان زیادی در آن حوزه پرورش یافتند افزون بر آن، وی به نگارش آثار ارزشمند نیز توجه جدی نشان می داد. با بررسی آثار وی، ژرف نگری، دقت و بازنگری در علوم اسلامی را در آن ها می بینیم که همین امر سبب رواج آن ها در مراکز علمی اسلامی گردیده است.

آثار آخوند آکنده از پژوهش و ژرف اندیشی با عبارت های پیچیده و دشوار است. برخی این شیوه را هنرمندانه دانسته اند که به واسطه آن، آثار آخوند از دیگران باز شناخته می شود. از این رو، بیشتر طلبه ها برای فهم کتاب های او به ویژه کفایه الاصول، باید خود را به رنج و زحمت بیندازند.

آخوند خراسانی پس از شیخ انصاری رحمه الله به تنقیح جدی علم اصول پرداخت و با بازنگری در آن، بیشتر از گذشتگان، مسائل فلسفی را در علم اصول وارد ساخت و کتابی به نام [کفایه \(۱\)](#) فی اصول الفقه نگاشت. این کتاب از بهترین، دقیق ترین،

ص: ۳۷

۱- ۱. از همین رو، فرزندان ایشان «کفایی» را برای نام خانوادگی خویش برگزیدند. شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱

عمیق ترین و مستحکم ترین نگاشته های کتاب های اصولی است؛ به گونه ای که با نگارش آن، کتاب های اصولی دیگر غیر از فرائد شیخ انصاری به مرور از دور خارج شدند. امروز کفایه محور درس های خارج اصول فقیهان در جهان تشیع است و به فرموده شیخ آقا بزرگ تهرانی: «کفایه الاصول متن جامعی از اصول فقه است».

علم اصول در روزگار آخوند خراسانی، به لحاظ تعداد استادان و نیز به واسطه بسیاری دانش آموختگان این علم و نوشته های فراوان در این زمینه، به بالاترین جایگاه رسید؛ به گونه ای که آن دوران را «عصر طلایی علم اصول» نامیده اند.^(۱)

آثار فقهی

نوشته های فقهی آخوند خراسانی به قرار زیر است:

۱. روح الحیاه: که رساله عملیه آخوند به زبان عربی است.

۲. حاشیه بر مکاسب: این حاشیه در سال ۱۳۱۹ ه. ق، بر مباحث بیع و خيارات نگاشته شده است و با وجود اختصار، از مهم ترین آثار علمی آخوند و دقیق ترین تعلیقات مکاسب به شمار می آید.

۳. رساله فی الوقف.

۴. رساله فی الرضاع.

۵. تکمله التبصره: این کتاب یک دوره فقه فتوایی به روش تبصره علامه حلی است که در موارد اختلاف فتوا، رأی علامه را حذف و دیدگاه خود را آورده است. چون این کتاب بیانگر آخرین فتاوی فقهی آخوند است، اهمیت دارد. این کتاب در سال ۱۳۲۸ ه. ق، در تهران به چاپ رسیده است.

ص: ۳۸

۱- ۱. سیره صالحان، ص ۱۱۸؛ کفایه الاصول، مقدمه، صص ۶، ۷، ۱۲ و ۲۵؛ المصلح المجاهد، ص ۳۴؛ معارف الرجال، ص

۶. اللمعات النيره فی شرح تکمله التبصره: آخوند در آخرین سال زندگانی، به نوشتن یک دوره کوتاه فقه استدلالی به روش تدریس، تصمیم گرفت که در کنار کفایه، آخرین مرحله فقهی دوره سطوح عالی به قرار بگیرد. کتاب طهارت آن را در دوم شوال ۱۳۲۹ ه. ق به پایان رساند و نگارش کتاب صلاه را آغاز کرد که با درگذشت آخوند، این اثر ناتمام ماند.

۷. کتاب فی القضاء و الشهادات: از سوی فرزندش میرزا محمد کامل شد.

۸. شرح التبصره.

۹. رساله فی مسئله الاجاره.

۱۰. رساله فی الطلاق.

۱۱. رساله فی العدالة (۱).

۱۲. کتاب الاجتهاد و التقليد (۲).

۱۳. رساله فی الرهن.

۱۴. ذخیره العباد فی يوم المعاد: این کتاب، رساله عملیه آخوند به زبان فارسی (۳) است.

آخوند بر چند کتاب فقه فتوایی از فقیهان پیش از خود، تعلیقه نگاشته است که مهم ترین آن ها، تعلیقات او بر نجاه العباد صاحب جواهر است که همراه متن آن با

ص: ۳۹

۱-۱. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۴۸ _ ۵۳؛ معارف الرجال، ص ۳۲۴.

۲-۲. ریحانه الادب، ج ۱، ص ۴۲.

۳-۳. کفایه الاصول، مقدمه، ص ۲۲.

تعلیقات شیخ انصاری و میرزای شیرازی به چاپ رسیده است.^(۱)

آثار اصولی

نوشته های آخوند خراسانی در علم اصول به قرار زیر است:

۱. حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری: از دقیق ترین حاشیه های نوشته شده بر رسائل شیخ است و نخستین اثر علمی آخوند پیش از نگارش کفایه به شمار می رود. این اثر در بیست و هشت سالگی نوشته شده است و طلبه ها سال ها از آن بهره می بردند.^(۲)

۲. درر الفوائد (حاشیه جدید بر رسائل شیخ مرتضی انصاری): آخوند این کتاب را به تدریج به پایان برده است. بعضی بخش های آن (تعلیقات تعادل و تراجیح) را در سال ۱۲۹۱ ه. ق و بخشی دیگر (تعلیقات قطع) را در سال ۱۳۱۵ ه. ق نوشته است که بارها چاپ شده است.^(۳)

۳. رساله الفوائد: در بحث های مهم فقه و اصول. آغاز نگارش این کتاب ارزنده، پس از شروع نگارش تعلیقه دوم آخوند بر رسائل آغاز شده و پیش از پایان یافتن آن به انجام رسیده است. این کتاب یک بار به تنهایی و بعدها همراه با تعلیقه دوم رسائل بارها چاپ شده است.^(۴)

ص: ۴۰

۱-۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۵۲.

۲-۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵؛ کفایه الاصول، مقدمه، ص ۲۱؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۴۸.

۳-۳. کفایه الاصول، مقدمه، ص ۲۲؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۴۹.

۴-۴. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۴۹.

۴. الکفایه فی اصول الفقه: این کتاب، معروف ترین نوشته آخوند است که به ظاهر در سال ۱۳۲۱ ه. ق نوشته شده است. کفایه آخرین کتاب درسی طلاب حوزه های علمیه در علم اصول است که در پایان دوره سطح تدریس می شود و مبنای درس برخی از مدرّسان درس خارج اصول است. تاکنون بیش از یک صد و پنجاه حاشیه و شرح بر کفایه الاصول آخوند نوشته شده است. این امر، مهم ترین دلیل بر اهمیت این کتاب و عمق و دقت مطالب آن به شمار می رود. (۱)

آثار فلسفی

۱. حاشیه بر اسفار ملا صدرا شیرازی.

۲. حاشیه بر منظومه حاج ملا هادی سبزواری. (۲)

آثار رجالی

آخوند، رساله اعلام الشیعه (۳) را در زمینه علم رجال نگاشته است.

تقریرات درس

صدها نفر از شاگردان آخوند، درس های فقه و اصول وی را نوشته و بعدها تنظیم کرده اند. برای نمونه، تقریرات شیخ ابوتراب ساروی، شیخ علی گنابادی، سید علی کازرونی، شیخ آقا بزرگ تهرانی و سید محمد نجف آبادی به چاپ رسیده است. (۴)

ص: ۴۱

-
- ۱-۱. المصلح المجاهد، صص ۱۲۲ _ ۱۳۳؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۵۱.
 - ۲-۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵؛ معارف الرجال، ص ۳۲۴.
 - ۳-۳. نامداران راحل، ص ۱۵۷.
 - ۴-۴. المصلح المجاهد، صص ۱۲۲ _ ۱۳۳؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۵۱.

از ویژگی های حوزه های علمیه، اهمیت درس اخلاق در آن است که همواره به گونه های مختلف جریان داشته است. بعضی از استادان هر روز پیش از آغاز درس، با بیان حدیثی از معصومان علیه السلام، فضای درس را نورانی و عطر آگین می کنند و برخی نیز در پایان هر هفته درسی، به دور از قیل و قال ها، شاگردان را در فضای مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام قرار می دهند.

آخوند خراسانی از ابتدای جوانی به سیر معنوی و تهذیب نفس علاقه داشت. از این رو، هنگام ورود به نجف اشرف روح خود را تحت تربیت افاضات قدسی پیر طریق کمال، استاد بزرگ اخلاق، سید علی شوشتری قرار داد. آخوند با بهره جویی از ارشادهای آن عارف الهی اندک اندک گوهرهای گران سنگ معرفت را در نهان خانه دل خود پرورش می داد و با بهره مندی از برکات معنوی و اشارت های آن مرد خدایی، پیوسته در مسیر خودشناسی و رسیدن به خدامحوری در زندگی گام برمی داشت تا به وادی معنویت و اوج کمال و فضیلت رسید.

نتیجه این تربیت نفس، تربیت شاگردانی هم چون میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید احمد تهرانی کربلایی، سید میرزا علی آقا طباطبایی تبریزی و میرزا محمد علی شاه آبادی بود که خود بر قله بلند عرفان و سلوک نشسته و حلقه اتصال سیر الی الله

میان عارفان گذشته و آینده گشتند. (۱)

آخوند ویژگی های کمیابی داشت که شخصیت الهی آن عالم بزرگوار را تشکیل می داد. به منظور الگو و سرمشق قرار دادن سیره عملی این عالم الهی، برخی از سجایا و فضایل اخلاقی او را بیان می کنیم:

استاد اخلاق

افزون بر اینکه سیره عملی آخوند، اخلاقی بود، برابر سنت و براساس وظیفه، در هدایت مخاطبان و بالا بردن مکارم اخلاقی و تقویت روحیه خدا محوری آنان، گاه به مناسبت هایی در جلسه های درس خصوصی و عمومی، به پند و اندرز مخاطبان می پرداخت و آنان را نصیحت می کرد. آخوند در ماه مبارک رمضان برای طلبه ها سخنرانی می کرد و آن ها را با اخلاق اسلامی و عقاید شیعی آشنا می ساخت. (۲)

نفس پاک

علمای علم اخلاق، در بحث سیر الی الله و در توضیح حدیث شریف «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» (به حساب خود رسیدگی کنید پیش از آنکه به حساب شما رسیدگی شود)، گفته اند: برای رسیدن به ملکوت و یافتن نفس مطمئنه و سیر از علم الیقین به حق الیقین، باید نخست به مشارطه پرداخت. سپس به مراقبه نشست و آن گاه به مقام محاسبه رسید. پس در حساب رسی، اگر از نفس خطایی سرزده است، باید آن را معاقبه و معاتبه کرد.

آخوند که همواره به محاسبه نفس مشغول بود و بسیار نفس ناآلوده خود را

ص: ۴۳

۱- ۱. سیمای فرزندانگان، ص ۵۴؛ نامداران راحل، ص ۱۵۶؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۵، ۲۷ و ۲۸.

۲- ۲. آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۴۳.

سرزنش می کرد، روز به روز با مراقبت از نفس و بازداشتن آن از ناشایستی ها، به ارتقای روحی خود ادامه می داد، وی از دست یافتن به این گنج شایگان که حاصل رنج پنجاه ساله او بود، با هیچ کس سخن نگفت و این راز سر به مهر را با خود به خاک برد، ولی دیگران که خود اهل دل بودند، راز او را آشکار ساختند. نمونه ای از آن را سید مهدی قاضی طباطبایی چنین نقل کرده است:

پدرم سید علی قاضی طباطبایی برایم بیان کرد که سید سعید حبّوبی _ پیر طریق سیر و سلوک و از شاگردان برجسته آخوند ملا حسینعلی همدانی _ برای من بیان کرد که روزی در وادی السلام (نجف) نشسته و در حال تفکر و مراقبت بودم. ناگاه به ذهن من خطور کرد که آنچه را من با مجاهدت نفس به دست آورده ام، آخوند خراسانی با تمام عظمتش به دست نیاورده و مراحلی را که من در سیر روحی پیموده ام او نپیموده است. ناگهان مکاشفه ای برایم رخ داد. مرا در عوالمی سیر دادند که تا آن لحظه بدان راه نیافته بودم. شخصی را پیشاپیش خود با فاصله ای دور در حال سیر می دیدم و هرچه می کوشیدم نمی توانستم فاصله را کم کنم. از کسی که در کنارم بود، پرسیدم او کیست که هر چه می کوشم، نمی توانم خود را به او برسانم. گفت: او آخوند خراسانی است. میان تو و او فاصله بسیار است و تو به او نخواهی رسید.

سیمای آخوند نه تنها سیمای عالمی بزرگ، محقق نوآور، مجتهدی توانا، مجاهدی نستوه و مدرسی والا مقام است، بلکه چهره ملکوتی او، نشان عارفی وارسته و صاحبدلی به دور از هوای نفس است که خانه دل از اغیار پرداخته و به نور معرفت آراسته است. از این رو، هیچ کس و هیچ چیز را جز معبودش به حریم حرم دل راه نداد و حریم دل را به چیزی بی ارزش در اختیار هر کس نهاد و چنان گنجینه ای را در دسترس دستبرد هر راهزنی قرار نداد.

نقل است که شیخ محمد حسین اصفهانی به هنگام درگذشت استاد، در سفر حج بود. در شب درگذشت آخوند، در عالم رؤیا می بیند که به نجف بازگشته و آخوند در گذشته است. برای شرکت در مراسم تشییع، به انبوه تشییع کنندگان می پیوندد که با

شگفتی تمام، خود آخوند را پیشاپیش جمعیت در حرکت می بیند. آن گاه که علت را از آخوند می پرسد، وی با تبسمی این بیت حافظ را در پاسخ می خواند:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق*** ثبت است بر جریده عالم، دوام ما(۱)

زهد و تقوا

نویسنده کتاب حیاة الاسلام می گوید:

دوازده سال در مطالعه حالات این نور الهی بودم. در اخلاق و حالات و گفتار و کردار این شخص جلیل، ابداً مخالفتی با مندوبات و مکروهات الهیه ندیدم؛ نه به طور تخلّق، بلکه وفاق، خلق آن جناب شده بود.(۲)

آخوند از هیاهو درباره شخصیت خود سخت پرهیز می کرد. به هنگام درگذشت حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی که مرجع تقلید اعراب بود و در نهضت مشروطیت پشتیبان آخوند و همگام او بود، به آخوند گفتند که شماری از فضلاء نجف، از سوی آن مرحوم کمک مالی می شده اند و با درگذشت او این کمک قطع شده است و به جاست که با ارتباط نزدیکی که میان شما و حاج میرزا حسین خلیلی بوده است، شما این کمک مالی را ادامه دهید. آخوند وعده داد که در اولین فرصت اقدام خواهد کرد. گوینده برای تأکید بیشتر به آخوند می گوید: این کار شما، محبت اعراب را جلب می کند و سبب تقلید آنان از شما می شود. آخوند سخت برآشفته شده و می گوید: «آیا سزاوار است که پس از هفتاد سال عمر به خدا شرک بورزم و عملی را جز برای رضای او انجام دهم؟» همین سخن ناپخته سبب شد که آخوند کمک مالی به آنان را تا

ص: ۴۵

۱-۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۲۸ _ ۳۰.

۲-۲. سیمای فرزندگان، ص ۱۶۹.

مشخص شدن مرجع تقلید اعراب، به تأخیر اندازد. (۱)

وی بارها می گفت:

دیانت فرزندان من هنگامی بر من ثابت می شود که از غیر من تقلید کنند؛ چون تا وقتی که مقلد من هستند، نمی توانم تمیز دهم که تشخیص وظیفه، آن ها را به تقلید از من واداشته یا هوای نفس به صورت ترویج از پدر خویش در آن ها تجلی کرده است. (۲)

عبادت

روح بندگی در برابر خداوند متعال، سبب تکامل معنوی انسان می شود. تفاوتی که بشر با دیگر موجودات دارد، در بعد معنوی آن هاست. انسان برخلاف موجودات دیگر و برخلاف بعد مادی خود، در بعد معنوی می تواند به جایی برسد که جز خدا نبیند. آخوند هنگام صبح و مغرب و عشا، نماز خود را به جماعت در صحن علوی برگزار می کرد و در ماه مبارک رمضان، نماز ظهر را نیز در آنجا بر پا می داشت. (۳) نافله های شبانه روزی او فراموش نمی شد و این نه به صرف ادای تکلیف، بلکه به واسطه اشتیاق روح او به حق بود. (۴)

یکی از همسایگان او نقل می کند که آخوند سوز و گدازی در سجده هایش داشت

ص: ۴۶

۱-۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۱۸.

۲-۲. همان، ص ۱۸.

۳-۳. سیمای فرزندگان، ص ۱۶۹.

۴-۴. همان.

که هر سنگدلی را دگرگون می کرد. (۱)

توسل

پیامبر اسلام دو امانت گران بها از خود به ودیعه نهاد تا سبب هدایت بشر باشند که لحظه ای غفلت از این دو ریسمان الهی، گمراهی و انحراف از صراط مستقیم را در پی خواهد داشت.

آخوند روز خود را با زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آغاز می کرد و به پایان می برد. او هر روز پس از طلوع فجر به زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشرف می شد. آن گاه برای تدریس فقه به مسجد هندی می رفت و هر شب نیز پیش از تقریر درس اصول به زیارت آن حضرت شرفیاب می شد. هرگز زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را فراموش نمی کرد. (۲) گذشته از اینکه رسم عالمان و طلبه های نجف بر این بود که در مناسبت های مختلف به زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام می شتافتند.

هنگامی که روسیه و انگلستان به ایران حمله کردند، آخوند خراسانی فرمان جهاد صادر کرد و علمای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در دفاع از ایران با آن بزرگوار همگام شدند. ایشان مقرر کرد که شب چهارشنبه ۲۱ ذی حجه الحرام سال ۱۳۲۹ ه. ق، برای توسل به حضرت ولی عصر (عج) به مسجد سهله بروند و از آنجا روانه ایران شوند. (۳)

ص: ۴۷

۱-۱. همان.

۲-۲. المصلح المجاهد، ص ۳۳؛ سیمای فرزندگان، ص ۱۶۹.

۳-۳. سیمای فرزندگان، ص ۱۹۷.

اخلاص

آخوند خراسانی بسیار بی پیرایه بود. از تزویر و ریاکاری پاک بود و به دقت از نفس خود مراقبت می کرد. وی برای تشریف حرم علوی مقید بود، ولی زیارت را به کوتاهی انجام می داد. روزی یکی از اصحابش گفت: «شما حضور در حرم را کمی طولانی تر کنید؛ هرچند کار هم نداشته باشید تا همه زائران متوجه آداب زیارت شما بشوند. فی الجمله، خود را داشته باشید». ناگهان آخوند برآشفتم و دست به محاسن گرفت و گفت: «یعنی می گوئید در این آخر عمر، با ریش سفید به خداوند شرک بورزم و خودنمایی کنم؟»^(۱)

ادب و احترام به استاد

آخوند که تربیت یافته مکتب اهل بیت علیهم السلام بود، رفتاری مؤدبانه و متین داشت. هرگز کلام زشتی از او شنیده نشد. او بسیار نکته سنج و دارای طبعی حساس و ظریف بود.^(۲) احترام بیش از اندازه ای که شاگردان برجسته اش _ که خود از عالمان بزرگ شیعه بودند _ برای او قائل می شدند، نتیجه احترام زیادی بود که او نسبت به استادان خویش داشت. در زمان هجرت میرزای شیرازی به سامرا، با آنکه خود مدرس بزرگ نجف بود و حوزه درس او پر رونق ترین حوزه علمی نجف آن روزگار به شمار می رفت، به احترام استادش، بر منبر نمی نشست. تنها پس از درگذشت میرزا در سامرا و مراسم تشییع و خاک سپاری او در نجف، آخوند برای درس بر منبر نشست.^(۳)

ص: ۴۸

۱- همان، ص ۱۶۹.

۲- المصلح المجاهد، ص ۳۴؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۱۶.

۳- سیمای فرزندگان، ص ۲۶۶؛ المصلح المجاهد، ص ۳۱؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۲۷.

احترام آخوند به میرزا به اندازه ای بود که حاج میرزا علی آقا پسر میرزای شیرازی را که طلبه جوانی بود و پس از درگذشت پدر به نجف آمده بود، در مجالسی که با خود می برد، جلوتر از خود قرار می داد. آقا ضیاءالدین عراقی می گوید:

شاگردان آخوند که فاضل و مجتهد بودند، ناراحت شدند و از من که جوان تر بودم، خواستند تا مطلب را با استاد در میان بگذارم. وقتی اعتراض خود را مطرح کردم، آخوند نگاهی کرد و فرمود: اگر به تو برمی خورد، دنبال ما نیا. این پسر استاد من است و احترام او بر من لازم [\(۱\)](#).

آخوند بسیار به استاد خود علاقه مند بود. از این رو، در مرگ او بسیار اندوهگین شد. مدتی پس از درگذشت استاد به سامرا رفت. پس از زیارت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، به سوی خانه استاد رفت و کوبه در را بوسید و گریست [\(۲\)](#).

هم چنین درباره ادب آخوند نوشته اند: روزی ایشان در مجلس درس استاد خود در سامرا شرکت کرد. استاد در حال آوردن دلیل برای اثبات دیدگاه خود در یکی از فروع درسی بود که آخوند بر آن اشکال کرد و دیدگاه دیگری را مطرح ساخت. استاد در مقام پاسخ گویی برآمد و آخوند دلیل های دیگر آورد. چون کار مناظره بالا گرفت، آخوند به رسم ادب، نظر استاد را پذیرفت و سکوت اختیار کرد تا اینکه درس تمام شد. فردا پیش از آغاز درس، میرزا بر منبر تدریس نشست و رو به شاگردان کرد و فرمود: «در مورد مسئله دیروز، حق با جناب آخوند بوده و نظر ایشان درست است» [\(۳\)](#).

ص: ۴۹

۱-۱. سیمای فرزندگان، ص ۲۶۵.

۲-۲. آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۳۹.

۳-۳. سیمای فرزندگان، ص ۳۱۸.

آخوند وقتی بر منبر می نشست، از هیبت و عظمتی برخوردار بود که نفس در سینه ها حبس می شد. نوشته اند ایشان بر منبر تدریس چونان سلطانی با اقتدار سلطنت می کرد، ولی در خارج از حوزه درس بسیار ساده و بی پیرایه می زیست. با تمام طلبه ها و شاگردانش هم چون افرادی هم رتبه خویش برخورد می کرد و بسیار به ایشان احترام می گذاشت و هیچ گاه به آنان تندی نمی کرد.^(۱)

شهید مطهری نقل می کند:

توانایی علمی و قدرت استنباط حضرت آیت الله العظمی بروجردی به جایی رسید که در سنین جوانی در مقابل آخوند خراسانی لب به اعتراض گشود و به حرف استاد اشکال نمود. با آنکه آخوند خراسانی از آن مدرّس هایی است که در جهان اسلام کم نظیر بوده (است)؛ یعنی اولاً در اصول، ملایبی فوق العاده و از اساتید این علم است و ثانیاً در فن استادی بی نظیر بوده و در بیان و تحقیق و تقریر قدرتی عجیب داشته است. در حوزه درسش حدود هزار و دویست نفر شرکت می کرده اند که شاید پانصد تای آن ها مجتهد بوده اند. می گویند صدای رسایی داشت به طوری که صدایش بدون بلند گو فضای مسجد را پر می کرد. اگر شاگردی می خواست اعتراض بکند، بلند می شد تا بتواند حرفش را به استاد برساند.

در مقابل چنین استاد قدرتمندی، آیت الله بروجردی _ آن هم در سنین جوانی _ به طرح اشکال پرداخت. مرحوم آخوند فرمود: «یک بار دیگر بگو». (آیت الله) بروجردی بار دیگر حرف خویش را تکرار کرد. آخوند فهمید (که او) درست می گوید و ایرادش

ص: ۵۰

وارد است. از این رو، گفت: «الحمد لله نمردم و از شاگرد خود استفاده کردم».(۱)

او که در واقع، رهبر دینی میلیون ها مسلمان بود، به ویژه با اهل علم بسیار فروتن بود. بر کوچک ترین طلبه در سلام پیشی می گرفت و در مجالس برای ورود آن ها به پا می ایستاد. اهل علم را بسیار بزرگ می داشت. نقل کرده اند شبی که همگان در خواب بودند، طلبه جوانی که در نجف تهی دست و تنها می زیست و نزدیک وضع حمل همسرش نیز بود و منزل قابله را نمی دانست، برای درخواست کمک، در خانه آخوند را کوبید. وقتی در باز شد، طلبه آخوند را دید که شالی سفید بر سر بسته و قلمی روی گوش خود گذاشته است. آخوند می گوید: چه فرمایشی داشتید؟ طلبه جریان را باز می گوید و از آخوند می خواهد که خادم منزلش، او را به خانه قابله راهنمایی کند. آخوند می گوید وقت کار خادم به پایان رسیده است و الان خواب است. از این رو، خود عبایی به دوش انداخته و فانوسی به دست می گیرد و طلبه را تا منزل قابله راهنمایی کرده و آن ها را تا منزل طلبه همراهی می کند. سپس به منزل باز می گردد و مقداری پول و قند و شکر و پارچه برای طلبه می فرستد. آن طلبه جوان می گوید: هر وقت چشمم به آقای آخوند می افتاد، از شدت خجالت سرم را پایین می انداختم، ولی این مرد بزرگ بیش از پیش به من محبت می کرد و مثل این بود که هرگز کاری برای من انجام نداده است.(۲)

مردم داری و خدمت گزاری

آخوند در تشییع جنازه ها شرکت می جست و در مجالس فاتحه حاضر می شد و به عیادت مریضان می رفت؛ امور حسبیه را به دست می گرفت و گرفتاری نوعی و

ص: ۵۱

۱-۱. سیمای فرزندگان، ص ۳۲۳.

۲-۲. همان، ص ۲۸۸.

شخصی مسلمان ها را برآورده می کرد و همه گرفتاران از نزد او خشنود و حاجت روا برمی گشتند. (۱)

ماهی شش صد تومان نقد به نیازمندان می داد. چه بسیار خانواده های محترم که نیاز ضروری هرماه آن ها با توجه او فراهم می شد. هرگاه به زیارت کربلا می رفت، دست کم صد و پنجاه تا دویست لیره به فقیران و طلبه های آنجا می داد و اگر این مقدار _ هرچند به قرض کردن _ ممکن نمی شد، به کربلا نمی رفت. از این رو، در سال های پایانی عمرشان، در طول سال یک یا دو مرتبه بیشتر به کربلا مشرف نمی شد. هفت صد نفر از فقیران، ناتوانان و طلبه ها را همیشه نان می داد. یک دکان نانویی ویژه خود داشت که ماهی سی صد تومان، پول نان می داد. گاهی که چند ماه در پرداخت پول تأخیر می شد، نانوا دیگر نان نمی داد. اگر کسی که از ماجرا خبر نداشت، خدمتش عرض می کرد که سفارش مرا به نانوا بکنید، با تبسم می فرمود اگر سفارش من کارگر بود، سفارش همه را می کردم، ولی اثر ندارد.

بارها می فرمود وقتی می بینم نان این ها قطع شده است، خجالت می کشم. از این رو، هر طور شده بود، مشکل نان را برطرف می کرد. پول هایی که هر روز برای برطرف کردن گرفتاری فقیران نجف و زائران صرف می شد، تحت قانون و ضابطه ای نبود. همیشه در خانه او باز و بیرون آن پر از گرفتاران بود. از در منزل ایشان تا کفش کن حرم مطهر، صد قدم بیشتر نبود. در این راه، روزی چهار _ پنج تومان به فقیران و گرفتاران می داد و اگر طلبه ای اظهار پریشانی می کرد، دست به جیب می کرد و یک مشت پول می داد؛ بدون آنکه مقدار آن را بداند. (۲)

ص: ۵۲

۱- ۱. سیمای فرزندگان، ص ۱۷.

۲- ۲. همان، ص ۳۵۵.

وقتی آب نجف قطع می شد و قنات هم قابل تعمیر نبود و مردم به ناچار آب شور می آشامیدند، آخوند که می توانست تمام سال آب کوفه بیاشامد، خود مانند فقیران آب شور می آشامید و هم چنین روزی پانزده تا بیست بار آب کوفه برای طلبه ها می فرستاد و به مردم نیز پول تهیه آب می داد. مردم به خانه او هجوم می آوردند و او پول یک بار آب به آنان می داد. گاهی دویست بار آب از سقاها می خرید و خودش آستین بالا- زده و با مهربانی میان مردم تقسیم می کرد و گاه در اثر ازدحام، آسیب بدنی نیز می دید. (۱)

آخوند که از ادبی بالا و اخلاقی الهی برخوردار بود، هوش سرشار و حافظه ای قوی داشت و از تمام شاگردانش دلجویی می کرد. هرگاه یکی از آنان در درس حاضر نمی شد، سراغ او را می گرفت. (۲) در طول مرجعیتش برای بسیاری از طلبه های فقیر، خانه خرید، ولی برای هیچ یک از فرزندان او _ با وجود فضل و کمالشان _ خانه ای نخرید. (۳)

مرحوم آقا نجفی قوچانی در کتابش می نویسد که بدهی سنگینی داشته است و پس از توسلات و ختومات (۴) سنگینی که انجام می دهد، خداوند در دو نوبت، به دست آخوند خراسانی به او کمک می کند تا بدهی خود را بپردازد. (۵)

ص: ۵۳

۱- ۱. همان، ۲۸۹.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۲۵.

۴- ۴. ختومات جمع ختم؛ یعنی به پایان بردن یک دوره قرآن یا ذکر صلوات و یا ذکرهای دیگر است که به منظور گره گشایی از مشکلات انجام می شود.

۵- ۵. نک: سیمای فرزندگان، صص ۲۰۲ _ ۲۰۷.

یکی از بهترین فضیلت های اخلاقی آخوند را سعه صدرش در برابر سختی ها و گرفتاری ها بر شمرده اند.^(۱) وی چنان سعه صدری داشت که همانندش نادر بود.^(۲) گرفتاری های بسیاری را که در سال های پایانی عمر پیش آمد، همه را به جان خرید، بلکه تعارف های مرسوم و برخورد خوب خود را نسبت به مخالفان افزایش داد. چنان که اگر گرفتار می شدند، با کوشش تمام، در برطرف شدن گرفتاری شان می کوشید و اگر نام آنان در مجلس او می آمد، نامشان را با احترام یاد می کرد و کسی نمی توانست در محضر او، اسم آنان را به بدی ببرد. در رویدادهای مشروطیت که دو دستگی هایی ایجاد شده بود، گروهی از مخالفان برای رفع گرفتاری هایشان نزد آخوند آمدند و او با کمال سعه صدر، درخواستشان را انجام می داد.

یکی از سخنرانان کربلا که همواره و در همه جا پشت سر آخوند بدگویی می کرد، برای ادای قرض تصمیم به فروش خانه اش گرفت و خریدار، خرید خانه را به امضای سند به دست آخوند منوط کرد. آن واعظ به ناچار به نجف آمده، خدمت آخوند رسید و جریان را نقل کرد. آخوند خراسانی با استقبال از وی، چند کیسه لیره به او می دهد و می گوید شما اهل علم هستید و من راضی نیستم گرفتار و پریشان باشید. این پول ها را بگیرید و بدهکاری تان را بپردازید و خانه را بفروشید و خانواده خود را آواره نسازید و اگر باز گرفتار شدید، نزد من بیایید. اگر داشته باشم، کمک می کنم. واعظ تحت تأثیر قرار گرفت و از آن پس، جزو ارادتمندان آخوند گشت.^(۳) در دوره مشروطیت، یکی از

ص: ۵۴

۱-۱. نامداران راحل، ص ۱۵۶.

۲-۲. سیمای فرزندگان، ص ۳۵۶.

۳-۳. همان، ص ۳۳۲.

شاگردان آخوند، نامه ای را که از تبریز آمده بود، در مجلس درس می خواند که نوشته اند:

بر سر ما آتش می بارد؛ مردان و جوانان ما کشته شده زنان و فرزندان ما بیوه و یتیم گشته اند و شما در آنجا مشغول استراحت هستید....

آخوند ناراحت می شود و می فرماید:

نه آن ها ملتفت هستند و نه شما که من چه خون جگرها کشیده و می کشم. اینکه می بینید می آیم و می روم، مجرد صورت هستم. دستی از دور بر آتش دارید (که) در استراحت هستیم؟ واللّه برای ما دل نمانده است. حال، گذشته از زحمات من برای آن ها نمی بینید که سب و لعن من و کلیه اهل علم چگونه در میان اراذل و جهال شیوع دارد و از آن طرف، متصل شش نفر و هشت نفر از تهران برای قتل من روانه می شوند و از این طرف، از سلطان عثمانی مخالفت می شود... و از یک طرف هم، این ها سرزنش می کنند که ما در استراحت هستیم. (گریه طلاب) همه این ها را تأسیاً به ائمه علیهم السلام بر خود هموار می کنم و در صدد علاج و خلاص اهل تبریز بوده و هستم. سستی نورزیده، بلکه فوق طاقت عمل خواهم کرد. (۱)

روزی شیخ مهدی مازندرانی از شاگردان فاضل و خواص اصحاب آخوند به وی می گوید: یکی از طلبه های نجف به نام میرزا علی مازندرانی برای اثبات مدعای خود به امضای شما نیاز دارد. آخوند می گوید: وقت تعیین کنید و خبر دهید بیاید تا ذیل سند او را امضا کنم. شیخ مهدی می گوید او از دشمنان سرسخت شما و انعطاف ناپذیر است و به خانه شما نخواهد آمد. آخوند می فرماید: من خانه نشین نیستم. ساعاتی که برای تشرف، اقامه جماعت و تدریس که بیرون از خانه هستم، بیاید تا حاجت او را بر آورده

ص: ۵۵

سازم. تا اینکه روزی آخوند در حال خستگی از مسجد هندی بیرون می آمد که میرزا علی در حضور انبوه شاگردان، خود را به آخوند رساند و بدون مقدمه، سند را به ایشان داد که امضا کند. همه با تعجب دیدند مرجع تقلید برجسته شیعیان با تمام خستگی اش به دیوار کوچه تکیه زد و فرزند خود حاج میرزا احمد را به منزل فرستاد تا قلمدان او را بیاورد و زیر سند میرزا علی را مهر و امضا کند. (۱)

هم چنین آیت الله سید محمود شاهرودی از میرزا حسین نایینی و سید عبدالله شیرازی و آن دو از شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد رشتی و او از پدرش شیخ عبدالحسین رشتی نقل کرده اند که پس از حکم به وجوب مشروطیت، یکی از شاگردان فاضل آخوند از وی برید و در محافل نجف، نسبت به وی ناسزا می گفت. روزی گروهی از همشهریان او که مقلد آخوند بودند، به نجف آمدند و در خانه او سکونت گزیدند و به منظور پرداخت مقدار زیادی سهم امام از صاحب خانه خواستند تا آنان را به خانه آخوند ببرد تا از آخوند بخواهند تا مبالغ را به صاحب خانه آنان که وضع مالی مناسبی نداشت، بدهد. صاحب خانه به دشواری پذیرفت و آنان را نزد آخوند برد. آخوند با دیدن شاگرد پیشینش به فراست دریافت که گرفتاری، او را به خانه اش کشانده است. از این رو، به احترام او ایستاد و او را نزد خود جای داد و تجلیل کرد. سپس پرسید چه کاری از دست من ساخته است؟ وقتی داستان را شنید، به آنان فرمود: «با وجود چنین شخص فاضل کاملی در میان شما، چرا این پول را نزد من آورده اید؟ مگر نمی دانید ایشان به منزله دست من است و هر پولی که به عنوان سهم امام علیه السلام به ایشان بدهید _ به هر مقدار _ مورد قبول من است. این پول را بردارید، به ایشان تقدیم نمایید تا من قبض رسید را نوشته به شما بدهم». یکی از حاضران به گمان اینکه آخوند او را نشناخته است، برای متوجه ساختن آخوند، رو به آن شخص

ص: ۵۶

کرده پرسید: آقای طباطبایی یزدی(۱) در چه حال هستند؟ آخوند بی درنگ قلم را زمین گذاشت و پیش از پاسخ شنونده که غرق خجالت شده بود، به آن گوینده فرمود: «امروز در مسیر درس خدمت آیت الله طباطبایی رسیدم و جوایای حال شریفشان شدم. اظهار صحت کامل کردند. پس به شاگرد پیشین خود فرمود: اوامر شما در حد توان من برآورده خواهد شد و سپس برخلاف عادتش، او را تا آستانه درب اطاق بدرقه کرد. آن گاه به جای خود برگشت و به حاضران فرمود: اختلاف من با فقهای مخالف مشروطیت، به مثابه اختلاف فتوای دو فقیه در یکی از فروع فقهیه است. همچنان که آن اختلاف در فتوا، مجوز اختلاف اصحاب آن دو فقیه با یکدیگر نمی تواند باشد، این اختلاف در وجوب و حرمت مشروطیت نیز نمی تواند مجوز اختلاف شما با اصحاب فقهای مخالف مشروطیت باشد». یکی از حاضران گفت: این شخص که به او احسان کردید، آشکارا در محافل شما را لعن و هتک می کند. فرمود: «می دانم، ولی در کتب فقها ندیدم فقیهی فتوا داده باشد یکی از شرایط استحقاق سهم امام علیه السلام ارادت به آخوند خراسانی باشد».

همه روایت کنندگان این داستان نقل کرده اند طبق معمول روز بعد در محضر آخوند بودیم که آن شاگرد پیشین وارد شد و از استاد خویش پوزش خواست. آخوند برآشفته شد و گفت: «آقا! چرا از عقیده خود به جهت پولی که به شما داده ام، دست برمی دارید؟ شما طبق تشخیص با من مخالفت کردید و تا زمانی که بر این تشخیص باقی هستید، وظیفه الهی حکم می کند با من مخالفت نمایید و من شما را فاضل و متقی یافتم و تشخیص دادم که استحقاق مساعدت دارید و احسان من برای ادای وظیفه شرعی بود؛ نه به منظور جلب محبت شما و هر کدام باید حسب وظیفه عمل

ص: ۵۷

۱- ۱. مرحوم آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی نویسنده عروه الوثقی به حرمت مشروطیت قائل بود.

سید هبه الله شهرستانی از شاگردان آخوند می گوید:

پس از اختلاف بین علما در نهضت مشروطیت، در بیرونی منزل آخوند و در محضر او نشسته بودیم. سیدی به منزل آخوند آمد و به ایشان عرض کرد: «من مقلد آیت الله سید کاظم یزدی هستم و می خواهم معامله ای کنم. با اینکه مهر و امضای سید کاظم یزدی را برده ام، خریدار که مقلد شماست، می گوید اجازه آخوند را بیاور». آخوند فرمود: «از قول من به او بگو، اگر واقعاً مقلد من هستی، باید مهر و امضای آقای سید کاظم یزدی را روی سرت گذاشته، فوراً اطاعت بکنی» (۲).

گذشت

سلامت نفس، عفو و گذشت آخوند در برابر مخالفان، زبانزد همگان بود. با وجود فراهم بودن زمینه انتقام از مخالفان، همواره از او جز محبت و عطوفت نسبت به ایشان دیده نشد. از همین رو، آنان به چشم پدری مهربان به او می نگریستند و از جان و دل به او عشق می ورزیدند.

عربی نزد آخوند آمد و او را در حال نماز دید. زمانی بهت زده به او خیره شد و با شگفتی گفت: «أیصلی هذا الشیخ؟ آیا این شیخ نماز می خواند». گفتند: چگونه نماز نخواند و حال آنکه در این عصر، او نماز را به پا داشته است. پس از مدتی خیره نگریستن به آن دریای اخلاص، گریه کنان گفت: «والله عده کثیری آمدند به ما گفتند:

ص: ۵۸

۱- ۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۲۰ _ ۲۵.

۲- ۲. سیمای فرزندگان، ص ۳۳۴.

توکل

شیخ احمد دشتی که فتوای آخوند را در حرم علوی برای مردم بازگو می کرد، نقل کرده است زمانی که وضع مالی آخوند و طلبه ها خوب نبود، شبی پس از اتمام درس خصوصی، سیدی به همراه زائری، مقداری وجوه خدمت آخوند آورد. پس از آنکه آخوند پول ها را زیر تشک گذاشت، سید برخاست و آهسته مطلبی را به ایشان گفت. آقای آخوند پول ها را به او داد و سید تشکرکنان با زائر برگشت. ما با کنجکاوی به آخوند گفتیم ما نفهمیدیم چه طور شد؟ فرمود: خیلی چیزها توی دنیا هست که ما معنای آن را نمی فهمیم. پس از اصرارهای ایشان فرمود: زائر چهارصد لیره پول آورد و سید گفت دو پسر دارد که می خواهد هر دو را داماد کند، ولی پول ندارد. برای اینکه کسی متوجه نشود، گفتم بنویس چه قدر احتیاج داری. نوشت صد لیره. من دیدم این مبلغ کافی نیست؛ تمام چهارصد لیره را به او دادم. شاگردان اعتراض کردند که وضع همه ما خراب است و شما و فرزندانان نیز در تنگنا هستید. چه طور یک جا چهارصد لیره به آن سید دادید؟

در حال اعتراض بودیم که ناگهان آخوند به گریه افتاد. ما عذرخواهی کردیم و تأکید کردیم که قصد جسارت نداشتیم.

آخوند لحظاتی بعد فرمودند: ناراحتی من از این نیست که شما جسارتی کرده اید یا نه، بلکه ناراحتی من از به هدر رفتن سال ها زحماتم است که می بینم شما در رکن اول اسلام که توحید است و امانده اید و غافلید که رزق و روزی را خدا می دهد؛ نه بنده خدا. اگر منظورتان این است که من این پول ها را برای خود پس انداز کنم، من احتیاج به پس انداز ندارم. وقتی از مشهد به نجف آمدم، جز یکی دو جلد کتاب هیچ

ص: ۵۹

نداشتم و خداوند این همه نعمت و عزت به من مرحمت فرمود. اگر منظورتان، بچه هایم است که آن ها وضعشان خوب است! و خدا رزاق آن هاست و اگر منظورتان، خودتان است، شما هم باید به خدا اتکا داشته باشید و امید به او ببندید؛ نه به کس دیگر. (۱)

از ویژگی های او این بود که اگر هدایا و تحفه هایی که برایش می آوردند، اضافه بر نیازش بود، میان طلبه ها تقسیم می کرد. یکی از اصحاب گفت: این مقدار اضافه را بفروشید و برای روز تنگ دستی ذخیره کنید. فرمود: «این کارها را بلد نشده ام». (۲)

فناعت

آخوند همراه سه فرزند و سه عروسش در یک خانه زندگی می کرد، با اینکه امکان فراهم کردن چندین خانه را داشت؛ یعنی چهار خانواده چهار اتاق داشتند. روزی یکی از پسرانش - مهدی - نزد او آمد و از تنگی جا شکایت کرد. آخوند گفت: اگر قرار باشد خانه های این شهر را میان نیازمندان پخش کنند، به ما بیش از این نمی رسد. (۳)

آخوند غذاهای لذیذ را خوش نداشت. خوراک او ساده و مقدار آن ناچیز بود و به نان و دوغ دل بستگی نشان می داد. (۴) وی که در زهد و پارسایی نمونه بود، لباسش در

ص: ۶۰

۱- ۱. سیمای فرزندگان، ص ۳۸۲.

۲- ۲. همان، ص ۳۵۶.

۳- ۳. آخوند خراسانی، آفتاب نیمه شب، ص ۴۴؛ سیمای فرزندگان، ص ۴۶۲.

۴- ۴. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۱۵.

تابستان، کرباس (۱) و در زمستان، بَرک بود و از یک جامه سه یا چهار سال استفاده می کرد. اگر چیزی اضافه بر نیاز، به رسم تعارف می آوردند، به دیگران می داد. اگر غذایشان آبگوشت بود، کمی گوشت را با آب زیاد می پخت و بیش از بیست نفر از آن آبگوشت می خوردند. (۲)

روح پاک او از آلودگی به وابستگی های مادی گریزان بود. در دوران تحصیل، غذایش، نان گرم بود. یک قرص نان، ناهار و یک قرص نان نیز شام او بود و گاه صبح ها را گرسنه سپری می کرد، ولی به کسی نمی گفت. (۳)

بیت المال

هرگاه بازاریان پارچه های گران بها به نجف می آوردند و فرزندان آخوند هوس پوشیدن لباس های نو می کردند و برای خرید، پول می خواستند، می فرمود: «من پول چه کسی را به شما بدهم که بروید و لباس های گران بها بپوشید». (۴)

شیعیان افغانستان مقلد او بودند و وجوه خود را به او می دادند و با اینکه می توانست اندکی خود و خانواده اش را از تنگنای شدید مالی بیرون بیاورد، این کار را نمی کرد و تنها آن را در راه پیشرفت دانش و کمک به نیازمندان خرج می کرد.

شخصی یازده هزار لیره وجوه مردم افغانستان را برای آخوند آورد و گفت: در افغانستان شایع است که شما هوادار مشروطه هستید. آیا درست است یا نه؟ فرمود:

ص: ۶۱

۱-۱. نوعی پارچه ضخیم از پشم شتر یا کرک بز (نک: فرهنگ معین).

۲-۲. سیمای فرزندگان، ص ۴۶۲.

۳-۳. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۲۵.

۴-۴. سیمای فرزندگان، ص ۴۳۳.

آری. آن شخص گفت: مردم گفته اند وجوه را به کسی بده که طرفدار مشروطه نباشد. گفت: این کار را بکنید. مسافر گفت شما بگویید طرفدار نیستم و پول ها را بگیرید. من هم برمی گردم و می گویم شما مشروطه خواه نیستید. آخوند ناراحت شد و گفت: «پول ها را بردار و برو بیرون».(۱)

آخوند با وجود برخورداری از امکانات مادی، از مال دنیا چیزی نیندوخت. به هنگام مرگش با آنکه برای دفاع از وطنش در برابر تجاوز بیگانگان رهسپار ایران بود و ده ها هزار نفر از مراجع، عالمان، فضلا، طلبه ها و عشایر مسلح عراق و ایرانیان مقیم آن دیار در این سفر او را همراهی می کردند، جز شش تومان در نزد او پولی یافت نشد، در حالی که هزاران تومان برای شهریه طلبه های نجف مقروض بود.(۲)

ارتباط با خانواده

آخوند خراسانی در زندگی شخصی اش، پدری مهربان و همسری فداکار بود و هرگز خشم نمی گرفت؛ مگر برای رضای خدا. بسیار گشاده رو و بردبار بود و حال زن و فرزندان را مراعات می کرد.(۳)

فرزندانش را با آنکه سنشان از بیست سال هم گذشته بود، به اسم صدا می زد، ولی دو فرزند خردسالش را که مادرشان در گذشته بود، حسین آقا و حسن آقا خطاب می کرد. هنگام ظهر تا آن دو بچه سر سفره نمی نشستند، دست به غذا نمی برد. می گفت بگذارید بچه ها بازی شان را بکنند. نوه هایش علاقه زیادی به او داشتند و همیشه بیرون

ص: ۶۲

۱- ۱. آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۴۶.

۲- ۲. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۲۵.

۳- ۳. نامداران راحل، ص ۱۵۶.

خانه منتظر آمدن پدر بزرگ بودند. بچه شیرخواره اگر در خانه از خواب بیدار می شد، او را در آغوش می گرفت و آن قدر برایش لالایی می خواند، تا به خواب رود. (۱)

بهداشت و پاکیزگی

او باطنی صاف و ظاهری پاکیزه داشت. هیچ گونه دخانیات استعمال نمی کرد و از آن نفرت داشت. چای بیش از یک استکان کم رنگ نمی خورد. از این رو، دندان هایش در سن هفتاد و چهار سالگی هرگز عیب نکرده بود و مانند درّ می درخشید. در آداب خوراک و پوشاک بسیار مراعات می کرد. تمیز می خورد و تمیز می پوشید. در طول شبانه روز، بیش از دو وعده و در هر وعده، بیش از پنج لقمه غذا نمی خورد.

به ظاهر خود و پاکی لباس هایش بسیار اهمیت می داد. لباس برازنده می پوشید و با کمال سادگی، ظاهری آراسته داشت. با اینکه لباس او ساده بود و تا سه _ چهار سال با یک لباس سر می کرد، ولی چون با نظافت کامل می زیست، فکر می کردند لباس های فاخر پوشیده است. (۲)

ص: ۶۳

۱- ۱. آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۴۴.

۲- ۲. سیمای فرزندگان، صص ۱۶۹ و ۴۶۲؛ نامداران راحل، ص ۱۵۶؛ المصلح المجاهد، ص ۳۴؛ دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۱۵.

برخی تا وقتی که نفس می کشند، در این جهان زنده اند، ولی گروهی با به یادگار گذاشتن آثار خیر (باقیات الصالحات) همیشه نام خود را زنده و جاوید ساخته اند. هر انسانی که از دنیا می رود، عمل او قطع می شود و ارتباط او با دنیا از هم گسیخته می شود، ولی از چندین راه می توان عمل صالح را در آن دنیا نیز بر پرونده خود افزود.

راه اول، صدقه جاریه است که به شکل های مختلف مانند وقف مدرسه، حسیّیه، درمانگاه و... صورت می گیرد و از سنت های حسنه و خصلت های نیک به شمار می آید. راه دوم، باقی گذاشتن علم سودمندی است که در کتاب ها و نوشته ها یا در سینه ها نهفته باشد و به دیگران منتقل شود و به سعادت آنان بیانجامد. راه دیگر، به یادگار گذاشتن فرزندان دانشمند، عالم پرور، خدمت گزار و صالحی است که کردار و گفتارشان سبب آموزش و بلندی مقام است.

کارهای بزرگ، نشان از همت بلند دارد. مصلح مجاهد و انقلابی، مرحوم آخوند خراسانی برای خدمت به اسلام و مسلمانان در میدان های مختلف به جهاد پرداخت. تربیت شاگردانی فراوان نیز از خدمات اوست؛ به گونه ای که امروزه حوزه های علمیه جهان تشیع، با واسطه، دست پرورده او هستند و او را «ابوالعلما» (پدر عالمان) لقب داده اند. کتاب های علمی و محوری او نیز خدمت شایسته ای در عرصه فرهنگ به شمار می آید.

در بعد اجتماعی، توجه و کمک فراوان به فقیران نجف و کربلا و دیگر شهرها، اختصاص دادن یک ناوایی برای فراهم کردن نیاز مستمندان و آب رسانی به مردم گرفتار آب شور نشان دهنده توجه زیاد او به نیازمندان بود. خریدخانه برای طلبه های

فقیر از خدماتی است که در دو بعد فرهنگی و اجتماعی می‌گنجد.

در این فصل، گذشته از مواردی که بیان شد، به خدمات دیگر آخوند خراسانی می‌پردازیم:

مدرسه های علمیه

آخوند خراسانی رنج تحصیل در مدرسه های قدیمی با حجره های تنگ و تاریک را تحمل کرده بود. با توجه به حرکت و جهاد علمی که در زمان او آغاز گشته و بازار علم رواج یافته بود، مشتاقان بسیاری از سراسر عالم برای تحصیل در حوزه پر رونق نجف بدان جا هجرت می کردند. وی برای رفع مشکل طالبان علم، سه مدرسه علمیه در سطح عالی در نجف پایه گذاری کرد که مراجع و فقیهان فراوانی در آن ها تربیت شدند.

۱. مدرسه بزرگ آخوند (کبری)

این مدرسه در ابتدای شارع الرسول و در سمت قبله صحن علوی قرار دارد که در سال ۱۳۲۱ ه. ق تأسیس شد. این مدرسه در دو طبقه با کتاب خانه ای شامل کتاب های ارزشمند، سالن مطالعه و مغازه هایی که وقف مدرسه بودند، ساخته شد. مراجع بزرگوارى چون سید محمود شاهرودی و سید عبدالاعلی سبزواری از طلبه های آن مدرسه بودند.

۲. مدرسه وسطی آخوند

این مدرسه در خیابان امام صادق علیه السلام و در دو طبقه با سی و چهار حجره در سال ۱۳۲۶ ه. ق ساخته شد. این مدرسه نیز که در محله براق قرار دارد، دارای کتاب خانه و سالن مطالعه است. مراجع عالی مقام هم چون سید عبد الهادی شیرازی و سید احمد خوانساری از دانش آموختگان این مدرسه بودند.

۳. مدرسه کوچک آخوند (صغری)

این مدرسه نیز در محله براق قرار دارد که در یک طبقه در سال ۱۳۲۸ ه. ق تأسیس شد. بیشتر دانش آموختگان این مدرسه طلاب افغانی بودند.

ایشان افزون بر ساخت این مدرسه ها، در ساختن چندین مدرسه در نجف، کربلا- و بغداد نیز کمک چشم گیری می داشتند. (۱)

مدرسه های جدید

آخوند خراسانی که می دید بعضی از مردم، فرزندان خود را برای سواد آموزی به مکتب خانه ها و نزد افرادی می فرستادند که گاه نتیجه آن ناخواسته بود، گروهی را برای پایه گذاری مدرسه هایی در نجف و کاظمین برای ایرانیان مقیم عراق سازمان داد که به آموزش علوم جدید می پرداختند. این گروه که از شخصیت های علمی مانند میرزا مهدی و میرزا احمد - دو فرزند آخوند - تشکیل می شد، با توجه به امر تعلیم و تربیت، در کنار آموزش ادبیات فارسی، به آموزش مسائل دینی به دانش آموزان نیز اهتمام داشت. مدرسه عالی ایرانیان به همت این گروه در سال ۱۳۲۷ ه. ق در نجف پایه گذاری شد و شخصیت های سیاسی و اجتماعی فراوانی از آن برخاستند. این گروه، هم چنین دو مدرسه به نام حسینییه در کربلا و جعفریه در بغداد پایه گذاری کرد. (۲)

اعزام مبلغ

یکی از سنت های نیک که از دیر باز مرسوم بوده است و به حکم قرآن، از وظایف عالمان دینی شمرده می شود، آشنا کردن مردم با اعتقادات و احکام دین مبین اسلام است. افزون بر اینکه خود مراجع به اعزام مبلغ اهتمام داشتند، مردم نیز در مناسبت های مختلف، به مراجع تقلیدشان مراجعه و درخواست می کردند ایشان مبلغی را برای ارشاد و راهنمایی بفرستند. آخوند از این امر مهم غافل نبود. از این رو، در طول

ص: ۶۶

۱- ۱. نامداران راحل، ص ۱۵۶؛ ریحانه الادب، ج ۱، ص ۴۲؛ المصلح المجاهد، ص ۱۳۵؛ آخوند خراسانی، آفتاب نیمه شب، ص ۴۸.

۲- ۲. المصلح المجاهد، ص ۱۳۹.

سال و مناسبت های مختلف، مبلغانی را به ایل ها، عشایر و روستاهای دور افتاده عراق که به شهر و عالمان دینی دسترسی نداشتند، می فرستاد تا مردم را با فرهنگ پربار اسلام آشنا سازند.^(۱) گاهی نیز معلمان مدرسه های جدید را برای سوادآموزی و آموزش علم و فرهنگ و اخلاق به روستاها و عشایر می فرستاد.^(۲)

انتشار مجله های علمی _ دینی

گذشته از فعالیت های یاد شده، بهره گیری از رسانه های گروهی و تأثیر فراوان آن، از نظر آخوند خراسانی پنهان نمانده بود. وی علاقه خود را در بهره مندی از رسانه های گروهی به شاگردانش ابراز می کرد. از این رو، اولین مجله به زبان فارسی را شیخ حسین اصفهانی به نام مجله الغری در ذی حجه ۱۳۲۷ ه . ق در عراق منتشر ساخت.

با کوشش فراوان آخوند برای گسترش آگاهی های سیاسی و فرهنگی گروه های اجتماعی و رشد اندیشه اسلامی مردم، چهار مجله اخوت، دره النجف، العلم و النجف الاشراف در عراق در سال ۱۳۲۸ ه . ق منتشر شد.

از این میان، دو مجله دره النجف و النجف الاشراف به فارسی منتشر می شد.^(۳)

ص: ۶۷

۱- ۱. آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۴۸.

۲- ۲. المصلح المجاهد، ص ۱۴۲.

۳- ۳. المصلح المجاهد، ص ۱۴۳؛ معارف و معاریف، ج ۱، ص ۴۶؛ آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۴۸.

اوضاع سیاسی ایران

دوران شاهان بی کفایت قاجار از بدترین دوران های شاهنشاهی ایران بود که مملکت را به قهقرا کشاند. شاه بازیچه قدرت های سیاسی شده بود؛ دو ابرقدرت روس و انگلیس نیز در امور مملکت دخالت مستقیم داشتند و با فشار آوردن بر ملت و کشور، هر گونه که می خواستند، کشور را اداره می کردند.

بی لیاقتی شاهان قاجار به جایی رسیده بود که در چندین قرارداد پی در پی، سرزمین های شمال و شرق کشور به روسیه و افغانستان واگذار شد و امتیازهای گوناگون و ثروت های مملکت به بیگانگان بخشیده شد تا بتوانند با دریافت مبالغی، به سفرهای خارجی و خوش گذرانی های خود در اروپا بپردازند. افزون بر امتیازهای واگذار شده در این دوره، فرقه های استعماری مانند بابی و بهایی، با هدف ایجاد چند دستگی و از هم پاشیدن صفوف یکپارچه مسلمانان به وجود آمد.

خاک ایران که به هر بهانه ای مورد هجوم بیگانگان قرار می گرفت، به سه منطقه شمال، جنوب و مرکز تقسیم شد؛ شمال در اختیار روسیه، جنوب در اختیار انگلیس و مرکز نیز در دست حکومت مرکزی قرار گرفته بود.

غفلت پادشاهان قاجار از اوضاع روز مملکت، مردم و آب و خاک کشور و توجه بیش از حد به خوش گذرانی ها، به دست اندازی های خارجی و آشوب های داخلی انجامیده بود. شاه بدون اینکه مخالفی در میان باشد، یا حساب رسی در کار باشد، به واسطه استبداد مطلق، به هر شکل که می خواست می تاخت؛ به گونه ای که در این دوره، با هر کس که قصد نصیحت و اصلاحی داشت، برخورد می شد.

فشار ستم، خون ریزی و دریافت مالیات های کمرشکن بیشتر شده و استبداد به اوج خود رسیده بود. مردم و مملکت را به بازی گرفته بودند؛ اوضاع سیاسی ایران که زیر

عنوان مشروطه بررسی خواهد شد، هر روز بیش از گذشته، رو به وخامت می گذارد و مردم را در آستانه انقلاب بزرگ قرار می داد. (۱)

اوضاع اجتماعی ایران

از عواملی که سبب دخالت سه مرجع تقلید برجسته تشیع (حضرات آیات آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی و شیخ عبدالله مازندرانی) در جریان نهضت مشروطه شد، شرایط جامعه ایرانی و چگونگی عملکرد حکومت استبدادی با توده مردم بود.

سید جمال الدین اسدآبادی وضع اجتماعی ایران را در آن دوره این گونه توصیف می کند:

آنچه می شد از مردم می ستانند؛ به مردم رسیدگی نمی شد، شاه به دنبال هوا و هواس خود بود؛ نه قانونی بود که داد مردم را بستاند و ایشان در آرامش زندگی کنند و نه نظم و انضباطی (وجود داشت). تنها قانون مملکت، شاه بود که هر کار می خواست انجام می داد و هیچ کس توان رد حکم حکام او را نداشت؛ حکامی که اموال مردم را به زور گرفته، به شاه پیش کش می کردند و در این کار از هم سبقت می گرفتند تا تقرب بیشتری به شاه داشته باشند و مردم را زیر چرخ زندگی له می کردند. دامنه فساد و ظلم بالا گرفته بود. راه ها و شهرها امنیت نداشت. ملتی که صادرکننده و احیا کننده علوم در عالم بود، دامن گیر دزدی، قتل و غارت شده و ستم شایع، ایشان را از عظمت و بزرگی انداخته بود. می رفت که جز اسم و رسمی از ایشان باقی نماند. مملکتی که اداره امور آن به دست افراد نادان و پستی بود که مجری سیاست های بیگانگان بودند و مناصب را بین خود خرید و فروش می نمودند و در این مدت به فکر جمع آوری اموال بودند. رشوه امری عادی و سیستم اداری حکومت به هم ریخته و وضعیت اسف باری که باید بر آن گریست،

ص: ۶۹

به وجود آمده بود.^(۱)

تأمین هزینه سفرهای پی در پی شاهان به اروپا و استقراض های متعدد با مبالغ بالا بر دوش ملت بود که باید با پرداخت مالیات تأمین می شد.^(۲) ستم و تجاوز حکام ولایت ها به حقوق مردم که از دیرباز در این مرز و بوم رواج یافته بود، بر اثر ضعف مدیریت و ناتوانی حکومت مرکزی به اوج خود رسیده و توده مردم که فرودست تنی چند از مرفهان بی درد شده بودند، از شرایط بسیار بد و وضع نابسامان زندگی خود به ستوه آمدند.^(۳) در این میان، انقلاب صنعتی اروپا موجب توجه آنان به دیگر کشورها از جمله ایران شد تا منافع اقتصادی خود را با به چنگ آوردن مواد اولیه و خام صنعتی و بازار مصرف تأمین کنند. این امر رقابتی بین کشورهای استعماری ایجاد کرد که موجب ورشکستگی صنایع داخلی ایران، بیکاری و فقر مردم گشت و به مهاجرت صدها هزار نفر از ایشان از شهرها و روستاها به کشورهای همسایه و انجام کارهای سخت برای گذران زندگی انجامید.^(۴) مسائل اجتماعی به اندازه ای رو به وخامت گذارده بود که استقلال ظاهری ایران در آستانه خطر و نابودی قرار گرفته بود.

نهضت مشروطه

تاریخ معاصر ایران دارای ویژگی های گوناگونی است؛ تأسیس نهادهای سیاسی به شیوه غرب در ایران، مطرح شدن مقوله افکار عمومی، رواج احزاب سیاسی، توجه

ص: ۷۰

۱-۱. المصلح المجاهد، ص ۱۵.

۲-۲. همان، صص ۱۱ و ۶۶.

۳-۳. دست نوشته ها، ص ۳۲.

۴-۴. المصلح المجاهد، صص ۱۰ و ۱۵، برگرفته از: نامه سید جمال الدین اسدآبادی.

بیشتر عالمان دینی به سیاست، افزایش رقابت قدرت های بزرگ در ایران، اکتشاف نفت، رواج پدیده ترور، اتکای دولت به بیگانگان، طرح اندیشه های جدید مانند عدالت خانه، مشروطه و... را می توان از این ویژگی ها دانست.

جریان مشروطه از دوره های حساس و عبرت آموز و در عین حال، برگ زرینی از تاریخ جامعه اسلامی ما است که همواره از سوی کینه توزان و دشمنان دستخوش تحریف بوده است. از این رو، منابع و مآخذ به جا مانده از این دوره تاریخی، به شدت تحریف شده و غیر واقعی است؛ زیرا بعضی از نویسندگان آن، ضدّ دین یا وابسته به بیگانگان و حتی از پیروان آیین های ساختگی بهائیت و بابیت هستند که با نقاب روشن فکری و تجدد در تاریخ کشور معروف شده اند.

برای پی بردن به اصل نهضت و ریشه یابی آن، پاسخ به برخی پرسش ها کمک فراوانی به روشن شدن موضوع می کند. چرا و چگونه این نهضت به وقوع پیوست؟ چه کسانی، برای چه منظوری و با چه افکار و اندیشه هایی آن را به وجود آوردند؟

چهار نیروی «دین»، «دولت»، «روشن فکر» و «بیگانه»، نهضت مشروطیت را پی گیری می کردند. نیروی «دین»، عالمان دینی اصلاح طلبی بودند که با توجه به ارزش ها و با اعتقاد به اصل «دفع افسد به فاسد» در پی محدود کردن قدرت و اختیار شاه بودند. نیروی «دولت» با مدل حکومتی سلطنتی استبدادی متکی به خود و نظام سیاسی پاتریمونیا لیزم (سلطه بر مبنای پدر سالاری) به هر اقدامی برای حفظ سلطنت خود دست می زد. نیروی «بیگانه» نیز دو قدرت رقیب آن روز؛ یعنی روسیه و انگلیس بودند که با اسلام ستیزی خود، در پی تغییر هویت اسلامی مسلمانان بودند و می خواستند استقلال فکری و سیاسی کشورهای اسلامی را از میان ببرند.

مشروطه ای که انگلیس می خواست، نفی حاکمیت اسلام و دگرگونی هویت جامعه بود. از این رو، غیر از کوتاه شدن دست روسیه از حکومت که برای خود حق آب و گل قائل بود، هدف استعماری دیگری را نیز پی می گرفت و آن، جدا کردن عالمان دینی از متن زندگی مردم بود. از همین رو، زن سفیر انگلیس به یکی از تحصّن کنندگان در

اگر مشروطه می خواهید، باید با علما درگیر شوید و آن ها را بکشید. ما هم که مشروطه می خواستیم، کشیش هایمان را کشتیم.^(۱)

نیروی «روشن فکران»^(۲) نیز که بیشترشان از ارزش های دینی تهی بودند و بدون توجه به آن، وابسته به غرب، شرق یا مستقل در پی سکولاریزه کردن جامعه؛ یعنی جدا کردن تدریجی دین از سیاست بودند.

در ادامه این فصل ابتدا به علت ها و عوامل^(۳) مشروطه و سپس به مفهوم آن می پردازیم. سپس نهضت مشروطه را بررسی خواهیم کرد.

علت اصلی مشروطه خواهی مردم ایران، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران آن روز بود. ایستادگی مردم در برابر حکومت قاجار، هم چنین ترور ناصرالدین شاه و شکست روسیه هوادار قاجار از ژاپن، سبب ریختن ترس مردم از حکومت شد. مردم نخست در پی اجرای عدالت و تأسیس عدالت خانه (دادگستری) بودند. از این رو، به پیشنهاد آیت الله طباطبایی، انجمنی مخفی که در جستجوی نجات از شرایط خفقان و بیداد بود، در سال ۱۳۲۲ ه. ق، تشکیل شد. پس از به چوب بستن بازرگانان تهران به دلیل گران شدن قیمت قند به دستور علاءالدین _ حاکم تهران _ مردم در خانه آیت الله

ص: ۷۲

-
- ۱- ۱. از سخنان حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در جمع برگزار کنندگان همایش یک صدمین سالگرد نهضت مشروطیت ایران، خبرنامه ای به همین نام، مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، قم، شماره ۱، ص ۶.
 - ۲- ۲. نیروی جدیدی که با عنوان روشن فکر غرب زده منورا لفقرها در جامعه پیدا شده بود.
 - ۳- ۳. علت ایجاد کننده است و عامل، به کمک علت آمده سرعت بخش، آسان کننده و یا کند کننده است.

طباطبایی بست نشستند و تقاضای خود مبنی بر تأسیس عدالت خانه را مطرح کردند که با مخالفت شاه، مهاجرت صغری به صحن مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام انجام گرفت. در پی آن، شاه دستور تأسیس عدالت خانه را صادر کرد، ولی صدراعظم از اجرای آن سرباز زد. پس از آن بود که مردم به پاخواستند. گروهی در یکی از مساجد تهران تحصن کردند و بر کناری عین الدوله _ صدراعظم _ را خواستار شدند. در پی آن، حکومت به مسجد یورش برد و شماری را به شهادت رساند و برخی را نیز تبعید کرد. مهاجرت کبری به قم صورت می گیرد و جمعیت زیادی در سفارت انگلیس تحصن می کنند. سفیر انگلیس به تحصن کنندگان می گوید: چه می خواهید؛ می گویند: «دارالشوری». زن سفیر می گوید: شما مشروطه بخواهید؛ یعنی حکومتی که دارای دو رکن پارلمان و قانون اساسی باشد که بالاتر از دارالشوری است تا حکومت از حالت استبدادی بیفتد. پس از آن، عدالت خانه در میانه راه، به نهضت مشروطه تبدیل می شود.^(۱)

شماری از عوامل تبدیل درخواست عدالت خانه به مشروطه که در پایه ریزی نهضت نقش داشتند و حرکت مردم را سرعت بخشیدند، به طور فهرست وار عبارتند از:

۱. تشکیل مجلس و تصویب قانون اساسی و ایجاد حکومت مشروطه در برخی کشورها مانند انگلستان که با تأسیس مجلس نمایندگان، سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه تبدیل شد؛

۲. آمدن استادان خارجی به ایران؛

۳. اعزام دانشجو به خارج (جریان روشنفکری)؛

ص: ۷۳

۱- ۱. سید جلال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، چ ۱، ج ۲، ص ۶۸؛ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، ۱۳۶۷، چ ۶، ج ۸، ص ۵۶.

۴. ترجمه کتاب های غربی؛

۵. انتشار روزنامه به شیوه غربی؛

۶. تصمیم انگلستان در کوتاه کردن دست روسیه از حکومت ایران؛

۷. تصمیم عالمان دینی در محدود کردن قدرت حکومت و تلاش برای مشارکت مردم در سرنوشت خویش؛

۸. سفرهای گوناگون شاهان قاجار به اروپا و آشنایی با ساختار حکومتی کشورهای غربی.

با ورود اخبار مشروطه خواهی اروپاییان به ایران، آشنایی روز افزون مردم ایران با فرهنگ سیاسی و اندیشه های آزادی خواهی و امکانات رفاهی عمومی در غرب و افزایش آگاهی های عمومی مردم و نخبگان جامعه، نیروهای اجتماعی یاد شده با توجه به عقب ماندگی ایران از اروپا، هر کدام با انگیزه ای به ظاهر اصلاح طلبانه برای مداوای این بیماری و ایجاد دگرگونی اساسی در ایران تصمیم گرفتند روش های درمانی ارائه دهند.

نیروهای دینی نیز بدون اینکه نظریه و حکومتی مشخصی را پیشنهاد دهند، بازگشت به اسلام اصیل و مبارزه با استعمار و استبداد را پی گرفتند و حضور عالمان دینی را در مجلس، ضروری دانستند. بیگانگان که در پی ایجاد حکومت لاییک و بی دین در ایران بودند، به دست گرفتن رهبری نهضت و کنار گذاشتن عالمان دینی از متن آن را پی گیری می کردند. روشن فکران غرب زده نیز می گفتند می خواهیم جهان وطن داشته باشیم. از این رو، نباید به هیچ دینی پای بند باشیم. حکومت نیز که به هر وسیله در پی حفظ سلطنت بود و پذیرفتن مشروطیت را هر چند به ظاهر، سبب ماندگاری خود می دید، به آن تن در داد.

اسناد وزارت خارجه انگلستان، توافق روس و انگلیس را بر پذیرش نوعی مشروطیت ساختگی از سوی شاه با هدف آرام کردن مردم و دور ساختن عالمان دینی از میدان سیاست نشان می دهد. از این رو، در پیشنهادهای مشترک، از آخوند خراسانی و

دیگر رهبران مشروطه خواه مقیم عراق، توقف فعالیت سیاسی و از رهبران مشروطه خواه داخلی، میانه روی را خواستار می شوند و هشدار می دهند که پایان بخشیدن به فعالیت های سیاسی به سود خود مجتهدان است. علما به نامه تهدید آمیز آن ها اهمیتی ندادند؛ به ویژه آخوند خراسانی که با آشتی ناپذیری به مبارزه خود ادامه داد. پس از آن، رسانه های انگلیسی مطالبی به شدت کینه توزانه بر ضد آخوند منتشر کردند.^(۱)

نهضت مشروطه که اساس آن، یک حرکت ضد استبدادی مقدس به شمار می آمد و بر آن بود که حکومت مطلقه شاهان را به شرایطی محدود سازد، کاری شبیه معجزه و یکی از شگفت انگیزترین و برجسته ترین سرفصل های تاریخ ایران است. اصطلاح مشروطه از واژه «شرط» گرفته شده و مفهوم سیاسی آن، برگرفته از قانون و مجلس است؛ یعنی حکومتی که مشروط به مجلس و ملتزم به اجرای قوانین مصوب در آن باشد و به جای اراده شخص، قانون حاکم شود و دولت تنها اجراکننده قوانین باشد. در نظام مشروطه، حکومت به دور از اعمال نظر فردی و استبداد به رأی است و نمی تواند هر کاری که خواست انجام دهد، بلکه تصمیم گیری درباره کشور بر مبنای شرایطی انجام می گیرد که در قانون اساسی پیش بینی شده است. در حکومت مشروطه که همان حکومت قانونی است، نمایندگان برگزیده مردم، کار قانون گذاری را بر عهده دارند و آرای ملت، اساس حکومت را تشکیل می دهد و محترم شمرده می شود.

آیت الله شیخ محمد اسماعیلی محلاتی در اعلامیه ای که با تأیید آخوند و آیت الله مازندرانی به ایران فرستاده شد، مشروطه را این گونه تعریف می کند:

هدف از مشروطه، محدود کردن اختیارات شاه است تا خودسرانه هر کاری را که خواست نتواند انجام دهد. هدف این است تا قانون که توسط نمایندگان مجلس منتخب مردم وضع می شود، ملاک عمل حکومت باشد.

ص: ۷۵

مجلس شورای ملی برای تعیین مصالح و مضار مملکت توسط وکلای ملت تأسیس شده است. پس منافاتی با اسلام ندارد. امر به معروف و نهی از منکر در اسلام آمده است. کار مجلس هم یکی از مصادیق آن است. حفظ اسلام از تهاجم کفار هم در اسلام آمده است. مراد از مشروطه این نیست که هر کس هر کار حرامی را دلش بخواهد، بکند. مراد از مشروطه، آزادی مردم از قید استبداد شاه است. ما می خواهیم احکام اسلام درباره همه مردم _ شاه و گدا _ به طور مساوی اجرا شود. (۱)

هم چنین آخوند خراسانی و آیت الله مازندرانی در پیامی به مردم ایران می نویسند:

نامه هایی از شهرهای ایران می رسد که برخی افراد فاسد به اسم مشروطه خواهی کارهای ناشایست و خلاف اسلام می کنند و اعمال خود را به نام مشروطه توجیه می کنند. بنابراین، لازم است درباره مشروطه بگوییم: مشروطیت هر مملکت به معنای محدود کردن سلطنت است تا خلاف قانون و دین آن مملکت عمل نکنند. مذهب اسلامی ایران، شیعه دوازده امامی است. پس مشروطیت و آزادی ایران عبارت است از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبق بر اسلام و اجرای عدالت و حفظ منافع مسلمانان.

آخوند به مشروطه به عنوان ابزاری برای کاستن از ستم شاهان قاجار می نگریست. از این رو، ایشان شرکت در این جنبش را بر همه مسلمانان واجب کرده بود. (۲)

جایگاه آخوند خراسانی در نهضت مشروطه

افزون بر اینکه آخوند خراسانی از استوانه های علمی در فقه و اصول به شمار

ص: ۷۶

-
- ۱- ۱. محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۵.
 - ۲- ۲. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سیره صالحان، ص ۱۰۶؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، صص ۲۵۱ - ۲۵۲.

می آید، وی یکی از وزنه های برجسته سیاسی روزگار خویش نیز بود. ایشان در عین اشتغال دائمی به کارهای علمی، نگارش کتاب های فقهی و اصولی، تعلیم و تربیت طلبه ها و اداره حوزه ای که در حال رونق روز افزون بود، رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران را نیز با دقت دنبال می کرد. از مهم ترین و برجسته ترین دوره های زندگانی آخوند خراسانی، نقش تأثیر گذار ایشان در رهبری و تحکیم مبانی مشروطیت در ایران است. مرحوم آخوند به عنوان بزرگ ترین مرجع تقلید و با نفوذترین روحانی عالم تشیع در آن عصر شناخته می شد. با توجه به شخصیت والا و برجسته وی، حکم به وجوب مشروطیت، تأثیری انکارناپذیر در تقویت جایگاه مشروطه خواهان و تأیید و تثبیت مشروطیت در ایران داشت. در این راه، دو تن دیگر از مراجع آن روز نجف؛ یعنی دو مجتهد والا- مقام آقایان: حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی نیز با او همراه و همگام بودند. به پیروی از این مراجع عالی قدر عالم تشیع، بسیاری از عالمان و روحانیان بزرگ آن عصر ایران، در این راه خطیر گام نهادند و به تأیید مشروطیت و پشتیبانی از مشروطه خواهان برخاستند.

باور و دل بستگی هر انسانی به امور مختلف مانند مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، بافت فکری و نظام اندیشه او را شکل می دهد. برای شناخت ماهیت افراد و ترسیم سیمای درستی از آنان، بایسته ترین راه، بررسی و کشف وابستگی ها و دل بستگی های شخصیت مورد پژوهش است که البته، آخوند خراسانی نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و می توان این دل بستگی ها را از نوشته ها، گفتارها و رفتارهایشان دریافت. چنان که در بیشتر نامه های او، التزام به شرع مقدس و احکام نورانی اسلام، بیگانه گریزی و استعمار ستیزی موج می زند. آخوند، شخصیتی جامع بود که تحت تأثیر استادش میرزای شیرازی (رهبر قیام تنباکو) شکل گرفته بود؛ شخصیتی که غیر از بعد علمی، در مشروطیت نیز به عنوان رهبر نهضت شناخته می شود و نامه هایی که میان ایران و نجف مبادله می شود، گواه اهمیت و جایگاه نجف در رهبری مشروطه است. البته رهبری فراگیر و دایره مرجعیت او نیز که شرق و غرب اسلام را فرا گرفته

بود، بر اهمیت این جایگاه می افزود.

به واسطه جایگاه آخوند، فریاد اعتراض مردم روز به روز رساتر و طومارهای شکایت هر روز افزون تر از گذشته به محضر آخوند می رسید. حاج ملاهاشم خراسانی - روحانی برجسته حوزه مشهد و نویسنده منتخب التواریخ - می نویسد:

در همین اوان^(۱) به جهت زیارت اعتاب مقدسه به عراق رفته بودم. مرحوم آخوند از اوضاع نابسامان مردم ایران نگران و از کثرت طومارهای شکوه آمیز مردم از حکومت مستبدانه حکام ایران در شگفت بود. در آن روز، به چشم خود هزاران شکواییه مردم ایران از حکومت جابرانه استبداد را که به نزد آن پیشوای بزرگ روحانی ارسال کرده بودند، دیدم.^(۲)

علمای تهران که در صدد رهایی ایران از بحران های اقتصادی - سیاسی آن روز بودند، با مشورت و نظرخواهی از مراجع نجف، حرکت می کردند؛ چنان که آخوند خراسانی در تاریخ هشتم ربیع الاول ۱۳۲۳ ه. ق، در نامه ای که به امضای آقایان خلیلی و مازندرانی نیز رسیده بود، از آیت الله بهبهانی می خواهد نوزبلژیکی - رئیس گمرک ایران - را که کارهای خلاف فراوانی انجام داده بود، از کشور بیرون کند و آیت الله بهبهانی نیز گزارش کار خود را برای آخوند می فرستد.^(۳)

مرحوم آخوند به عنوان برجسته ترین مرجع تقلید آن روزگار و رهبر روحانی جهان تشیع، با دخالت در متن نهضت مشروطیت ایران و حکم به وجوب آن، هم به

ص: ۷۸

۱- ۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۳۳.

۲- ۲. زمان اوج نابسامانی سیاسی و اجتماعی ایران و پیش از ورود آخوند خراسانی در نهضت مشروطیت.

۳- ۳. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، صص ۲۳ - ۲۵ و ۸۴.

رهایی مردم از فلاکت زندگی در زیر بار حکومت استبدادی حاکمان فاسد و خودکامه کمک رساند و هم حکومت مشروطه را از عناصر غرب زده و ضد مذهبی پاک کرد. وی بدین ترتیب پرتو روحانیت شیعه را در سراسر نهضت مشروطه گسترده. با قرار گرفتن وی در رأس هرم نهضت، روشن فکران غرب زده و دین ستیز نتوانستند آنچه‌چنانکه می خواستند _ مانند هم فکراشان در ترکیه _ در شکل گیری حکومت مشروطه (مگر در برهه ای کوتاه) به اهداف شوم خویش برسند. این در حالی بود که هم فکران انقلابی و آزادی خواه ایشان در ترکیه که سایه روحانیت شیعی را بر سر نداشتند، به اندیشه های ضد ملی و ضد مذهبی خود جامه عمل پوشاندند. آنان مذهب را برای همیشه از حکومت انقلابی ترکیه کنار زدند که هنوز پس از سال ها، پی آمدهای شوم آن، فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این کشور را تیره و تار ساخته و آن را در وابستگی شدید به غرب گرفتار کرده است.

آخوند خراسانی هنگام آغاز حکومت محمد علی شاه و روشن شدن استبداد، اندرز نامه ای برای او فرستاد و چون شاه خودکامه برخلاف اندرزهای آخوند، به ازمیان رفتن آزادی و کشتار آزادی خواهان کمر بست، آخوند نیز از جایگاه ویژه خود استفاده کرد و همراه با فتوای وجوب مشروطیت و تحریم پرداخت مالیات، به خلع محمد علی شاه از سلطنت حکم داد. اینجا بود که پیش بینی (۱) حاج ملا هادی سبزواری نیز عملی شد. (۲)

ص: ۷۹

۱- ۱. حاج ملا هادی سبزواری _ استاد حکمت و فلسفه آخوند خراسانی _ پیش بینی کرده بود که در آینده با حکم آخوند، شاه از سلطنت خلع می شود.

۲- ۲. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۳۱ _ ۳۸.

خطر پیدایش نهضتی ناشی از گرفتاری های سیاسی _ اجتماعی نزدیک بود. در این میان، خطر دیگری نیز از بیرون مرزهای کشور نفوذ می کرد؛ نهضت مشروطه در ایران از جنبش های انقلابی اروپا تأثیر می پذیرفت که پس از رنسانس علیه خودکامگی حکومت های استبدادی اروپایی شکل گرفته بود. چون این انقلاب ها در اروپا، با حاکمیت خفقان آور کلیسا نیز در ستیز بود، عنصر ضد مذهب در آن آشکارا به چشم می خورد. همین اندیشه های انقلابی آمیخته با عنصر ضد مذهبی و دین ستیزانه، به واسطه جوانان ایرانی دانش آموخته در اروپا که به شدت غرب گرا و شیفته تمدن مادی و صنعتی خیره کننده آن شده بودند، به ایران و ایرانیان منتقل شد. از این رو، نهضتی دین ستیز در راه بود. دیدگان ژرف بین و آینده نگر آخوند خراسانی و هم فکran روشن بینش این نکته را دریافته بودند که نهضتی مردمی برای رفاه حال عمومی و اصلاح اوضاع نابسامان ایران علیه حکومت استبدادی در راه است، ولی این نهضت با اندیشه های ضد دینی نیز آمیخته است. در نتیجه، احساس مسئولیت، آخوند را بر آن داشت تا با دیگر مراجع روحانی آگاه، آزاده و وارسته برای حل دو مسئله دشوار چاره ای بیندیشد: یکی، کمک به نهضت توده مردم برای رسیدن به آزادی و به دست آوردن حقوق پای مال شده آنان و دیگری، زدودن عناصر و اندیشه های دین ستیز از این نهضت و هدایت آن در مسیر آموزه های والای اسلام و رهنمودهای ائمه اطهار علیهم السلام. از این رو، ایشان با ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی تمام، برای حفظ کیان دین و آیین این مرز و بوم به پا خاست.

هدف والای اجتماعی _ سیاسی او رهایی مردم از زیر بار فشار استبدادی خودکامه و مردم ستیز بود که جان و مال و آبروی مردم مسلمان ایران را تهدید می کرد. او به درستی می اندیشید که با ستم روز افزون و فساد رو به گسترش هیئت حاکمه ایران و بانفوذ پدیده روشن فکری و اندیشه های آزادی خواهانه غربی، انقلاب مشروطه دیر یا زود با تمام عناصر غربی و ضد دینی آن در ایران به پیروزی خواهد رسید و در آن

صورت، اثری از دیانت و فرهنگ ایرانی در این مرز و بوم نخواهد ماند؛ آنچنانکه در کشور ترکیه روی داده بود.

امپراتوری اسلامی عثمانی با شکست در جنگ اول جهانی از هم پاشید و به وسیله روشن فکران غرب زده آن سامان به رهبری مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) حکومتی آزاد، دموکراتیک و ضد مذهبی در آن کشور پا گرفت که پی آمدهای ناخواسته آن هنوز دامن گیر مردم آن دیار است. مرحوم آخوند با توجه به وجود همین خطر در کشور عثمانی که ملت آن از ستم پادشاهان مستبد به جان آمده بودند و روشن فکران غرب گرا، زمینه های انقلاب سیاسی _ اجتماعی را در آن سرزمین فراهم می آوردند، در تلگرافی به شیخ الاسلام عثمانی هشدار می دهد که مانند آنچه من در رهایی مردم ایران از زیر بار حکومت فاسد و مستبدانه محمدعلی شاه انجام دادم، تو نیز با پیوستن به صف آزادی خواهان، ملت عثمانی را از چنگ سلطنت خودکامه سلطان عبدالحمید رهایی بخش.

هدف آخوند از تشویق شیخ الاسلام به دخالت در انقلاب ترکیه از یک سو، کمک به آزادی مردم مسلمان ترکیه و رهایی آن ها از بند حکومت خودکامه استبدادی و از سوی دیگر، پاک سازی این جنبش از عناصر غربی و ضد مذهبی آن بود؛ یعنی همان دو عاملی که او را به دخالت در نهضت مشروطه ایران وادار کرد، ولی شیخ الاسلام نه قدرت تفکر و اوج اندیشه آخوند را داشت و نه وارسنگی او را. او نه به خطر در کمین، توجه داشت و نه توان ایستادگی در برابر هیئت حاکمه را داشت و نه ایثار و از خود گذشتگی آخوند را در خود می دید. از این رو، انقلاب ترکیه بدون دخالت روحانیت آنجا پا گرفت و به ثمر نشست که یکی از ناشایست ترین ثمره های آن، تجلی عنصر غرب زدگی و ضد مذهبی آن بود که هنوز کام مردم مسلمان آن سامان راتلخ می سازد.

آن مرد بزرگ تاریخ روحانیت شیعه، با از خود گذشتگی، ایثار و فداکاری، حضور مذهب تشیع در حکومت مشروطه ایران را رقم زد و این امر، سیطره دیانت را بر سراسر زندگی مردم ایران تضمین کرد. بیهوده نیست که شاگرد نامدارش، آیت الله

العظمی بروجردی رحمه الله در جمع اصحاب خویش درباره استادش فرمود:

استاد فرزانه ام، مرحوم آخوند با آگاهی از عمق مسائل اجتماعی _ سیاسی و با ژرف بینی نسبت به حوادث آینده، فداکاری و ایثار کرد و از خود گذشت و در نهضت مشروطیت دخالت نمود و با این کار خود، مذهب را در متن حکومت مشروطه حفظ کرد، ولی افسوس که اکثر روحانیون معاصرش افکار بلند و تابناک او را درک نکردند و از همکاری و همگامی با ایشان خودداری ورزیدند و او راتنها گذاشتند. (۱)

آخوند خراسانی همواره با ایران در ارتباط بود و بر اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور اشراف کامل داشت. برای نمونه، او و صاحب عروه در ربیع الاول ۱۳۲۳ ه. ق، در نامه ای از آیت الله بهبهانی می خواهند تا عملکردهای ناشایست کارگزاران حکومت را به آگاهی دولت برسانند. (۲) از موارد دیگر اشراف او به اوضاع ایران که به دقت رویدادهای کشور را پی گیری می کرد، مخالفت با استقراض های مظفر الدین شاه و روشن کردن اذهان عمومی نسبت به پی آمد این گونه اقدامات بود. (۳)

مخالفان مشروطه

دور بودن رهبری نهضت از کانون مبارزه، مانع از رسیدن خبرها به شکل درست و در زمان مناسب به نجف یا ایران می شد و گرنه بی شک، موضع گیری همه علما براساس وظیفه بوده است و همه ایشان از مردان بااخلاص بودند که بهبودی وضع ملت و نابودی ستم و اجرای قوانین شریعت را پی گیری می کردند. ازاین رو، مخالفان

ص: ۸۲

۱- ۱. دست نوشته های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۳۳ _ ۳۷.

۲- ۲. واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۲۳ و ۲۴.

۳- ۳. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱.

اصلی مشروطه را باید دست های پنهان نیروهای دولت، روشن فکر و بیگانه دانست که با دامن زدن به اختلاف ها، به شهادت و تبعید علما اقدام می کردند.

با تلاش علمای آگاه و ملت غیور ایران، نهضت به وقوع پیوست، ولی افرادی به درون آن نفوذ کردند که همان روحیه استبدادی و ضد مردمی را داشتند. نمایندگان ملت در مجلس گرد هم آمده بودند، ولی بسیاری از چهره ها، همان خوانین، دوله ها و سلطنه هایی بودند که خود، روزگاری سبب ویرانی کشور و سیه روزی ملت بودند؛ همان هایی که گاه در آغوش انگلیس و گاه در پناه روس قرار داشتند. علمای ایران، این واقعیت را از همان آغاز جنبش دریافتند. با دخالت افراد ناباب در جریان نهضت، به جای پیدایش اصلاحات، مفاسدی بروز کرد و موجب شد شماری از علما نیز در صف مخالفان مشروطه قرار گیرند.

مخالفان مشروطه را به چند دسته تقسیم کرده اند:

گروهی که سکوت کرده و نظاره گر بودند و البته با کمال تأسف، در معرض بدترین دشنام ها نیز قرار گرفتند. گروه دیگر که این انقلاب را در ادامه رخدادهای کشورهای اروپایی می دانستند و بر این باور بودند که رهبران مشروطه معنای مشروطه را نمی دانستند تا چه رسد به مردم. دسته دیگر با دست بردن در سندها و دامن زدن به شایعه های بی اساس و نتیجه گیری های به دور از انصاف، در کاستن نقش آخوند خراسانی و مراجع تقلید شیعه در مشروطه می کوشیدند.

گروهی، هواداران مشروطه مشروعه و حکومت شرعی را در صف مخالفان مشروطه و هوادار رژیم استبدادی قاجار می دانستند و برخی از هواداران مشروطه مشروعه نیز اصل قیام و رهبران پاک آن را به واسطه شایعه ها و نوشته های بی اساس مورد حمله قرار می دادند.

ارائه تحلیل درستی از اختلاف میان علما به ویژه در عصر مشروطه، از ضرورت های تاریخ تحلیلی معاصر است. آخوند خراسانی با فراست و دوراندیشی فراوان، اختلاف فقیهان در نهضت مشروطه را به مثابه اختلاف آنان در یکی از فروع فقهیه می داند و

بدین ترتیب، بر یکپارچگی نیروهای مذهبی جامعه تأکید می‌ورزد.

یکی از مخالفان نهضت، سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷) است که پس از فتح تهران و بی‌اعتنایی سران سیاسی جنبش به مذهب و روحانیون، بر اساس اجتهاد دینی خود، بر این باور بود که باید امور مملکت به دست یک نفر باشد تا او پاسخگو باشد و کسی در امور حکومتی با او شریک نباشد. وی چون نتیجه مشروطه را خطرناک می‌دانست، آن را تحریم کرد و به نکوهش علمای مشروطه خواه پرداخت. او به بقای وضع موجود قائل بود. به همین دلیل، هواداران ایشان به نام حزب استبدادی متهم شدند.

هم‌چنین شیخ فضل‌الله نوری نخست از هواداران نهضت بود، ولی با دیدن انحراف در نهضت، به صف مخالفان مشروطه پیوست. وی دلیل مخالفت خود را توهین روزنامه‌ها به پیامبر اسلام و ائمه‌علیهم‌السلام، علما و دیگر مقدسات دینی می‌دانست. هم‌چنین آزادی مطلق مطبوعات، نشر کتاب‌ها و روزنامه‌های گمراه‌کننده، کشتار و دستگیری علما و بیداد برخی مشروطه‌طلبان، نوشتن قانون اساسی از روی قوانین کشورهای اروپایی از دیگر دلایل وی در مخالفت با مشروطه به سبک غربی آن بود. درعین حال، وی پیشنهاد کرد که نامه‌آخوند خراسانی در مبارزه با کفر که به مجلس فرستاده شده است، در نظام نامه قانون اساسی درج گردد. (۱)

جریان روشن‌فکری

جوانان پرشوری که برای آموختن علوم جدید به اروپا فرستاده شده بودند، پس از بازگشت به کشور، سوغات روشن‌فکری را به همراه خود آوردند. جوانان ایرانی تحصیل کرده در غرب که با اندیشه‌های آزادی‌خواهان و روشن‌فکران غرب آشنا شده و

ص: ۸۴

۱- ۱. همان، ص ۱۵۱؛ سیره صالحان، صص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ دست‌نوشته‌های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، ص ۲۴؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۲، صص ۱۳۰ - ۱۳۵.

این اندیشه‌ها را با خود به ایران آورده بودند، در برانگیختن توده‌های مردم برای به دست آوردن حقوق مسلم خود و بیرون آمدن از زیر بار ستم و استبداد حاکمان ستمگر نقش مهمی ایفا می‌کردند. ظهور نهضت‌های آزادی‌خواهی در غرب که خبرهای آن به وسیله این گروه به ایران منتقل می‌شد، در تشدید خواسته مردم برای اصلاح امور و تغییر اوضاع، در راستای بهبود حال عمومی تأثیر بسزایی داشت، ولی این جریان در پرونده سیاسی خود، دو بخش مفید و زیان آور برای کشور داشت که به بررسی کوتاه آن می‌پردازیم:

موضوع روشن فکری و خود رأیی روشن فکر غرب زده در برابر احکام قطعی و دستوره‌های دینی و خیانت آنان به اسلام، بخش زیان آور این جریان است. هدف اصلی این گروه که با عنوان متجدد به کشور بر می‌گشتند، از میان بردن اسلام و جوهر دین و هویت دینی مردم بود. آن‌ها گمان می‌کردند که چون متهم اصلی قرون وسطی، دین مسیحیت تحریف شده است و پاپ و کشیش علت عقب ماندگی اروپا بوده است و حتی عامل بدبختی و تکه تکه شدن امپراتوری روم، پذیرش مسیحیت بوده است، پس عامل عقب ماندگی ایران نیز دین اسلام است. از این رو، اساساً در پی معرفی اسلام به عنوان مظهر عقب ماندگی بودند. آنان، با تشکیل حزب لیبرال دمکرات در مقابل حزب اجتماعیون، خیزشی به نام پروتستانتیسم اسلامی را در اعتراض به جریان سنتی و مرسوم اسلامی (نیروی دینی) پنهان نهادند و اجتهاد و رابطه مقلد و مقلد را زیر سؤال برده و مسیر نهضت را به سوی سکولاریزم و دین زدایی هدایت کردند. روشن فکران غرب زده معتقد بودند ایرانی باید از نظر جسم، روح، آداب، اخلاق، پوشش و... اروپایی و فرنگی باشد و با کنار گذاشتن آداب و رسوم و اخلاق اسلامی، سراپا مقلد غرب گردد تا توسعه پیدا کند.

سید حسن تقی زاده با این اندیشه و شعار وارد مجلس شورا شد و باعث هیجان‌های شدید سیاسی در کشور گردید. آخوند و هم سنگران او که همیشه پاسدار احکام اسلام بودند، در نامه‌ای به نمایندگان نوشتند:

چون ضدیت مسلم سید حسن تقی زاده که تاکنون جداً آن را تعقیب نموده است، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود و اعیان ثابت شده است و از مکنونات فاسده اش علناً پرده برداشته است، لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع بالکلیه خارج، قانوناً و شرعاً منجز است. منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علما و اولیای امور و امنای دارالشورای کبری و قاطبه امرا و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملئیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله تعالی العزیز، واجب و تبعیدش از مملکت فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون، حرام و دشمنی با صاحب شریعت است. به جای او فرد امین دین پرست و وطن پرور، ملت خواه و صحیح المسلك انتخاب فرموده، او (تقی زاده) را مفسد و فاسد مملکت شناسند و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمن های ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عز اسمہ را اخطار فرمایند و هرکس از او همراهی کند، در همین حکم است. (۱)

پس از این حکم، مبنی بر فساد رأی سیاسی تقی زاده، تکفیر او بر زبان ها افتاد، ولی آخوند در نامه ای به آقای انگجی از امامان جماعت تهران با تکرار نداشتن شایستگی عضویت تقی زاده در مجلس، حکم تکفیر را تکذیب کرد. بعدها به دستور همین روشن فکر، آیت الله بهبهانی، ترور و آیت الله طباطبایی، خانه نشین و تهدید به قتل شد. (۲)

غرب زدگان خواستند با بهانه قرار دادن قانون اساسی که برخی دعوای در آن، به

ص: ۸۶

-
- ۱- ۱. فقهای نامدار شیعه، ص ۳۶۱؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۵۳۵.
 - ۲- ۲. مهدی انصاری، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۲۶۳ و ۲۶۲.

دادگستری ارجاع داده شده بود، برای همیشه مراجع تقلید را از صحنه قضاوت خارج کنند که آخوند در نامه ای به مجلس، نقشه آن ها را نقش بر آب کرد. وی نوشت:

در مرافعات شرعیه باید رجوع به مجتهدان نافذ الحکم شود. در احکام مجتهدان، حق رجوع استیناف برای کسی نیست. (۱)

آیات عظام آخوند و مازندرانی در نامه ای، ناخشنودی خود را از گروهی از مشروطه خواهان و لامذهبی برخی شخصیت های سیاسی اعلام داشتند. (۲)

با اینکه رهبری نهضت را آخوند خراسانی با همکاری دو فقیه دیگر نجف و شاگرد نامدارش، آیت الله نایینی بر عهده داشتند، ولی فرصت طلبان روشن فکر با اظهار پیوستن به حرکت مردم، خود را از جمله رهبران مشروطه جا زدند و بیشتر تاریخ نویسان هم مسلک آنان نیز به توصیف حرکت آنان پرداختند و از بنیان اصلی نهضت چندان سخنی نگفتند و به این وسیله، خیانت دیگری را رقم زدند. روشن فکران فرصت طلب شریعت را سبک می شمردند و به علمای دین به دیده تحقیر می نگریستند و گاهی در حضور مردم به ایشان اهانت می کردند و متعرض آنان می شدند. آنان پس از فتح تهران، مشروطه خواهان واقعی را خلع سلاح کردند و به ترور و اعدام عالمان دین پرداختند.

آنچه از بررسی نامه ها و تلگراف ها به دست می آید، با توجه به امکانات اطلاع رسانی آن روز و اینکه روزنامه در اختیار گروه خاصی بود و نیز با توجه به دوری علمای نجف از متن رویدادهای داخلی ایران و تحریف رخدادهای اجتماعی، جریان مشروطه به سمتی پیش می رفت که آنچه نباید، روی می دهد. نمایندگان در نامه ای به

ص: ۸۷

۱-۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، ص ۶۴۵.

۲-۲. شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، ص ۱۳۰؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، صص ۶۰۰ _ ۵۹۸.

علمای نجف تمام قوانین مصوب مجلس را برابر با شرع مقدس مذهب تشیع دانسته و نسبت به افترا زندگان کسب تکلیف می کنند. علمای نجف در پاسخ می نویسند:

اگر قوانین به شکلی باشد که ذکر نمودید، مقدس و محترم است و قبول و اجرای آن بر همه واجب است و اقدام علیه مجلس، اقدام علیه احکام دین حنیف است و باید در مقابل هر حرکت ضد مجلس ایستاد. (۱)

آیت الله نایینی _ مشاور آخوند _ به او می گوید که خبرهای ناگواری درباره به خطر افتادن زندگی شیخ فضل الله نوری می رسد. آخوند تلگرافی به تهران می فرستد تا جان او را نجات دهد، ولی روشن فکران غرب زده نامه ایشان را فاش نمی کنند و در نتیجه، شیخ با توجه به تبلیغاتی که علیه او کرده بودند، اعدام می شود. آخوند به شدت اندوهگین شده و در بیت خود، مجلس تحریم برگزار می کند.

روشن فکران پا را از این نیز فراتر نهادند و با دستکاری نوشته های آخوند، درصدد تحریف تاریخ و مشتبه جلوه دادن شخصیت شیخ فضل الله برآمدند؛ همان کاری که درباره شخصیت آخوند ملا قربانعلی زنجان نیز رخ داد. روزنامه جبل المتین علیه اسلام و روحانیت شیعی مقاله ای نوشته و زشت ترین ناسزاها را در حق آخوند زنجان روا داشته، به او توهین می کند، ولی در عین حال از آخوند خراسانی به نیکی یاد می کند. آخوند خراسانی تاب نیاورد و در تلگرافی خواستار توقیف روزنامه شد. سرانجام آخوند زنجان را که مجتهدی نود و دو ساله بود، دستگیر کرده و درصدد محاکمه او برآمدند، ولی آخوند خراسانی مانع شد. در نتیجه، او را به عراق تبعید کردند. (۲)

ص: ۸۸

۱- ۱. المصلح المجاهد، ص ۸۴.

۲- ۲. ابوالفضل شکوری، خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، زنجان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۱۴۷ و ۳۲۲؛ سیره صالحان، صص ۱۰۶ و ۱۳۳؛ فقهای نامدار شیعه، ص ۳۶۱؛ دست نوشته ها، ص ۳۲؛ مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۱، چ ۳، ج ۶ و ۷، صص ۱۲۸۹ _ ۱۲۹۲.

سیاست آخوند در نهضت مشروطه، حرکت گام به گام و رو به جلو بود. وی هیچ گاه از موضع خود عقب نشینی نکرد. با تلاش ها و پی گیری های آخوند خراسانی و دو دستیار فقیه او، سلطنت استبدادی در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق (چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ ه. ش) با فرمان و امضای مظفرالدین شاه به نظام مشروطه تبدیل شد. و با انجام انتخابات و تعیین نمایندگان در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ه. ق، مجلس شورا افتتاح گردید و قانون اساسی که در پنجاه و یک اصل و هفتاد و یک متمم، تدوین شده بود، در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق، به امضای محمدعلی شاه رسید.

آخوند خراسانی، رسیدن به هدف والای سیاسی _ اجتماعی خود را از راه برپایی حکومت مشروطه، براساس قانون و به وسیله نخبگان صالح مردم امکان پذیر می دانست. او به مشروطیت به چشم حکومتی دلخواه و کامل نمی نگریست، بلکه آن را وسیله ای برای کاستن از ستم پادشاهان مستبد می دانست و تا آنجا که در توان داشت، در منطبق کردن قوانین حکومت مشروطیت با احکام شریعت مذهب جعفری می کوشید. وی در مقدمه ای که بر کتاب میرزای نایینی نگاشت، لزوم دریافت قوانین مملکت از احکام شرع را اعلام داشت. از این رو، با تلاش های آخوند خراسانی و دیگر عالمان دینی، بقای مذهب و احکام فقه جعفری، به عنوان اصلی مسلم در متن قانون اساسی مشروطیت، گنجانده شد.

آخوند خراسانی به پیشنهاد شیخ فضل الله نوری و با توجه به منطبق نمودن مصوبه های مجلس با احکام مذهب تشیع، حضور و نظارت پنج فقیه جامع شرایط تراز اول در هر دوره قانون گذاری در مجلس، به تعیین مرجع تقلید وقت را لازم دانست و برای نخستین بار پنج تن از فقیهان بنام آن عصر از جمله سیدحسن مدرس را تعیین کرد و به مجلس فرستاد.

آخوند خراسانی در پشتیبانی از مشروطیت بسیار پافشاری می کرد. ایشان در نامه ای که به امضای آقایان مازندرانی و خلیلی تهرانی نیز رسیده بود، خطاب به آقایان بهبهانی، طباطبایی و افجه، مخالفت با اساس مشروطه و تعرّض به مسلمانان را در حکم محاربه با امام زمان (عج) می داند و در نامه دیگری، برخورد با مخالفان مشروطه را موجب حفظ دین و تشیع و جان و مال و آبروی مسلمانان دانسته است. (۱)

میرزای نایینی نیز با نوشتن کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به یاری او برخاست و کوشید تا مشروطه را از دیدگاه شریعت توجیه و اعتراض های علمای مخالف مشروطیت را رد کند. آخوند نیز در تقریظ (تمجید) کتاب، به دست آمدن اصول مشروطیت را از شریعت اسلام اعلام کرد. (۲)

محمد علی شاه که در آغاز وانمود می کرد با مشروطه موافق است، پس از ترور (ساختگی و) نافرجام خود و با پشتیبانی و تشویق روسیه، بهانه ای برای سرکوب مشروطه خواهان به دست آورد. از این رو، با به توپ بستن مجلس و انحلال آن و دستگیری شماری از آزادی خواهان و تبعید علما، تمام تلاش خود را در مبارزه با نهضت مشروطیت به کار بست و در نتیجه، با حمایت بیگانگان و غفلت بسیاری از مشروطه خواهان، بار دیگر استبداد بر مملکت حاکم شد. از آن پس، درگیری داخلی افزایش یافت. محمد علی شاه در مقابل مشروطه قرار گرفت و به بهانه حفظ دین، بسیاری را به قتل رساند و خون های فراوانی بر زمین ریخت و بدین ترتیب، مجلس تا سه ماه به دستور شاه تعطیل شد. میرزا حسین خلیلی تهرانی (۱۲۳۰ - ۱۳۲۶ ه. ق) که

ص: ۹۰

۱- ۱. المصلح المجاهد، ص ۸۰؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۲، صص ۱۱۳ - ۱۲۰، ۱۲۶ - ۱۴۶؛ دست نوشته ها، صص ۳۴ - ۳۸.

۲- ۲. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ محمد حسین نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، شرکت سهامی انتشار تهران، ۱۳۶۰، چ ۷، مقدمه.

از ارکان اصلی نهضت به شمار می آمد و بسیاری از نشست های ضد استبدادی مانند جشن خلع محمد علی شاه و... در مدرسه او برگزار می شد؛ شیخ عبدالله مازندرانی (فوت ۱۳۳۰ ه. ق) از مدرسان بزرگ حوزه علمیه نجف و از رهبران نهضت؛ میرزای نایینی (۱۲۷۷ _ ۱۳۵۵ ه. ق)؛ سید اسماعیل صدر (۱۲۵۸ _ ۱۳۳۸ ه. ق) از مراجع کربلا- (وی نخست از مسائل کناره می گرفت، ولی زمانی که استبداد و ریختن خون های بی گناه زیاد شد به صحنه آمد)؛ شیخ محمد تقی شیرازی از مراجع سامرا که پرچمدار انقلاب عراق و مبارزه در مقابل انگلیس است و آخوند خراسانی در نتیجه این عملکردهای استبدادی محمد علی شاه، سران قبایل ایران را به پشتیبانی از مشروطه فرا خواندند. آنان با صدور حکم صلاحیت نداشتن محمدعلی شاه و خلع او و فتوای حرمت همکاری با رژیم استبدادی، اعلان جهاد کردند و مردم را به قیام فرا خواندند.

آخوند که در آغاز انتظار داشت اندرزهای پدران او، شاه جوان را به راه راست هدایت کند و می کوشید تا با افشا کردن حيله های استعماری و ترفندهای روشن فکران غرب زده، میهن اسلامی را از شر بیگانگان و مزدوران داخلی نجات دهد، با درک دل بستگی ها و وابستگی های شاه به خارجی ها و بی اعتنایی او به آرای ملت و مبانی شرع مقدس کاملاً از او نا امید شد و مبارزه ای بی امان را بر ضد او به راه انداخت. همچنین خلع او را از سلطنت لازم دید و به همراه فقیهان و مراجع دیگر، اعلامیه زیر را برای ملت فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می داریم: الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اموال میهن از اهم واجبات، دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه امام زمان ارواحنا فداه و مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله علیه است. أعاذنا الله و المسلمین من ذلک.

با همین فتوا، قیام مسلحانه همگانی بر ضد محمد علی شاه آغاز شد و به

دگرگونی رژیم و راه اندازی دوباره مجلس شورا انجامید. به قول محمد علی شاه، با صدور این اعلامیه شاه شکن، سلطنت شش هزار ساله ایران _ دست کم در روی کاغذ هم که شده _ از استبداد و سلطنت مطلقه به نظام پارلمانی و مشروطه تبدیل شد. (۱)

محمد علی شاه از ترس تکفیر علمای نجف و قیام مردمی، تلگرافی به نجف فرستاد و با توجیه جنایت هایش، پشتیبانی خود را از مشروطه اعلام داشت، ولی علمای نجف در پاسخ، عملکردهای مشروطه خواهان را برای حفظ دین و شوکت دولت و ترقی ملت دانستند. در همان زمان، آخوند خراسانی در نامه ای به شاه می نویسد:

از بدو سلطنت قاجار چه صدمات فوق الطاقه به مسلمانان وارد آمده و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت! آنان به دست کفار افتاده (است)... دو ثلث تمام از ایران رفت و این یک مثلث باقی مانده را هم به انحای مختلف، زمامش را به دست اجانب دادند. گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند؛ گاهی به دادن امتیازات منحوسه، ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند...؛ گاهی خزاین مدفونه ایران را به ثمن بخش به دشمنان دین سپردند. یک صد کرور بیشتر خزانه سلطنت که از عهد صفویه و نادر شاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود، خرج فواحش فرنگستان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما می بردند، یک پولش را خرج اصلاح مملکت و سدّ باب احتیاج رعیت نمودند. به حدّی شیرازه ملک و ملت را گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار دادند... ای منکر دین! ای گمراه! پدرت دستور مشروطه را صادر کرد، اما از روزی که تو به سلطنت نشست، همه وعده های مشروطه را زیر پا نهادی و با حیله علیه مشروطه اقدام نمودی... دین داری تو دروغ و به جهت فریب افراد ساده لوح است... تو دشمن

ص: ۹۲

۱- ۱. المصلح المجاهد، ص ۶۹؛ ریحانه الادب، ص ۴۲؛ زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۳۸۷ و ج ۱، ص ۲۹۶؛ نامداران راحل، ص ۱۰۶؛ سیره صالحان، صص ۱۰۹ و ۱۳۲؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱، ص ۱۵۱؛ سیمای فرزندگان، ص ۴۹۱؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، صص ۲۰۸، ۲۵۴، ۲۵۵ و ۳۵۹.

دین و خاین به مملکت هستی و به اسم دین، مملکت را به تاراج می‌بری... شنیدم شخصی از سوی تو به نجف فرستاده شده (است) تا ما را با پول بخرد و حال آنکه نمی‌دانی، قیمت سعادت مردم بیشتر از پول توست. من به زودی به ایران می‌آیم و علیه تو اعلان جهاد می‌کنم. (۱)

آخوند در همان زمان، فتوای جهاد دیگری درباره آزاد سازی لیبی (طرابلس) صادر کرد. متن فتوا چنین است:

شما ای مؤمنان! جهاد بر ضد کافران واجب است. ارتش ایتالیا، طرابلس را اشغال کرده (است)؛ سرزمین‌ها را ویران و مردان، زنان و کودکان را کشت. اکنون وظیفه همه مسلمانان، نبرد با اشغالگران است؛ جهاد با جان، جهاد با مال. (۲)

وقتی آخوند دریافت که محمدعلی شاه قصد دارد با گرو گذاشتن جواهرات سلطنتی، از دولت روسیه وام بگیرد، در تلگرافی که به انجمن سعادت ایرانیان مقیم استانبول فرستاد، از آنان خواست که به واسطه سفرا و جراید رسمی دو کشور، به طور رسمی اعلام شود که به موجب اصل ۲۴ و ۲۵ نظام نامه اساسی، دولت ایران حق بستن هیچ گونه معاهده و استقراض را بدون امضای پارلمان ندارد و نیز جواهرات موجود در خزانه تهران از آن ملت ایران است و هرگاه وامی به محمدعلی شاه داده شود، ملت، آن را معتبر نخواهد شمرد و در برابر آن مسئولیتی نخواهد داشت. (۳)

آخوند با توجه به جایگاهی که داشت، تصمیم گرفت به ایران بیاید و از نزدیک،

ص: ۹۳

-
- ۱- ۱. المصلح المجاهد، ص ۸۷؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۲، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.
 - ۲- ۲. عبدالهادی حایری، ایران و جهان اسلام، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۳ و ۱۸۲ و ۱۸۳.
 - ۳- ۳. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱.

اوضاع کشور را زیر نظر بگیرد. پیش از حرکت، به صورت غیر منتظره ای، برای رؤسای دولت ها، نامه ای به این مضمون نوشت که:

مردم ایران در اواخر سلطنت مظفر الدین شاه، به حقوق خود رسیدند و دولت ایران از استبداد به مشروطه تبدیل شد. قانون اساسی که اساس مشروطیت و دولت است، به امضای مظفر الدین شاه رسید. محمد علی شاه نیز آن را امضا کرد و سه مرتبه سوگند یاد کرد که آن را پاس بدارد، ولی برخلاف آن عمل کرد. مجلس را به توپ بست، نمایندگان را کشت و شماری را به زندان فرستاد؛ روزنامه ها را توقیف (کرد) و مدیران آن ها را کشت و هرستمی را به مردم روا داشت. بدین وسیله، به همه دولت ها اعلام می داریم که معاهده او دیگر اعتباری ندارد و تمام قرض های او برای مردم تعهدی در آینده نخواهد داشت و امتیازهایی که او به کشورهای دیگر می دهد، همه باطل است.^(۱)

او در تلگرافی به سلطان محمد رشاد _ شاه عثمانی _ با فراخوانی وی به برادری و اتحاد، اوضاع ایران و جنایت های شاه را به آگاهی او می رساند و گوشزد می کند که به سخنان دشمنان نادان که با کلمه حق اراده باطل دارند، گوش نسپرد، در حالی که ما خواهان شرع و اجرای احکام آن هستیم و امر به معروف و نهی از منکر را همان مشروطه و ریشه کنی استبداد می دانیم.

شاه عثمانی در پاسخ می نویسد: «ما با شما چون ید واحده ای در برابر بیگانگان بوده و به اخراج روسیه و انگلستان از ایران متعهد هستیم».^(۲)

پس از آن، مردم آذربایجان و عشایر بختیاری در پشتیبانی از مشروطه برمی خیزند

ص: ۹۴

۱- ۱. عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور، زوآر، ۱۳۵۹، چ ۱، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۲- ۲. المصلح المجاهد، ص ۸۲.

و ایرانیان از میر و طرابوزان ترکیه از علمای نجف کسب تکلیف می کنند.

آخوند می کوشید تا از نیروی ایرانیان آزادی خواه مقیم استانبول نیز برای تقویت نبرد با خود کامگی محمد علی شاه بهره گیرد. وی در نامه ای به انقلابیون مسلمان قفقاز و تفلیس و دیگر مناطق، برای شتاب در پیوستن به انقلابیون تبریز و پایان دادن به استبداد قاجار، از آنان دعوت می کند و خود به همراهی آیت الله سید محمد کاظم یزدی و شمار زیادی از علما و شیعیان با هدف حرکت به ایران، به سوی بغداد راه می افتند. پس از رسیدن به کربلا، خبر فتح تهران به دست نیروهای مجاهد، خلع محمد علی شاه از سلطنت و پناهندگی او به سفارت روسیه به آن ها رسید. از این رو، سفر را ناتمام گذاشتند و به نجف برگشتند. (۱)

در این مدّت، تمام اهتمام آخوند، باز گرداندن مشروطه بود. او بارها به نایب السلطنه و رئیس مجلس شورا هشدار داد که مراقب باشند مشروطه از مسیر اسلام خارج نشود. پس از آنکه مجلس بار دیگر تشکیل شد، نمایندگان سپاس نامه ای برای آیات عظام: آخوند، مازندرانی و خلیلی فرستادند. آخوند نیز با تشکر از مجاهدان مشروطه خواه، از آنان خواست هر چه زودتر روس ها را از ایران بیرون کنند. او در تلگرافی به نام ناصرالملک، نایب السلطنه، او را به تجهیز قوای نظامی و بستن خانه های فساد، عفو عمومی و آزادی زندانیان سیاسی سفارش کرد و لغو حکم تحریم پرداخت مالیات را نیز به مردم اعلام داشت.

با وجود تلاش های بسیار عالمان دینی هم چون آخوند، سرانجام مشروطه به کج راهه و انحراف کشیده شد و با مسکوت گذاشتن حضور پنج فقیه برای نظارت بر قوانین مصوب مجلس و روی کار آمدن رضا خان میرپنج در کودتای ۱۲۹۹ ه. ش

ص: ۹۵

۱- ۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ج ۲، صص ۳۷۸ - ۳۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۱.

(۱۳۳۸ ه. ق) به شکست انجامید. از مهم ترین دلایل های این شکست می توان به حضور و نفوذ روشن فکران غرب زده در روند نهضت اشاره کرد.

پس از شکست نهضت مشروطه، هنگام تبعید آخوند زنجانی به نجف، آخوند خراسانی برای عیادت و دل جویی به دیدار او رفت و فرمود: «ما کشمش ریختیم که سر که شود؛ چرا شراب شد؟»^(۱)

ماجرای نهضت مشروطیت پی آمدهای مثبت و منفی بسیاری داشت. یکی از مهم ترین پی آمدهای مثبت و عبرت انگیز این بود که علمای مقیم ایران که دلیل اصلی شکست انقلاب مشروطه را دوری حوزه علمیه نجف و علمای آن از مرکز انقلاب می دانستند، در صدد جبران آن، به فکر تأسیس حوزه علمیه نیرومندی در نزدیکی پایتخت ایران افتادند. از این رو، حاج شیخ عبدالکریم حایری _ از شاگردان آخوند _ که برای زیارت امام رضا علیه السلام از عراق به ایران آمده بود، به دعوت و اصرار علمای اراک در آنجا اقامت کرد و به تدریس پرداخت. سرانجام، شماری از طلبه های فاضل از ایشان برای آمدن به قم و تأسیس حوزه علمیه قم دعوت کردند که با تأسیس این حوزه پربرکت، زمینه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران فراهم شد.^(۲)

ص: ۹۶

-
- ۱- ۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۳۸۱؛ سیره صالحان، صص ۱۳۸ و ۲۵۰؛ مرگی در نور، صص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۲۲.
 - ۲- ۲. سیره صالحان، ص ۲۵۰.

روند رویدادهای سیاسی _ اجتماعی ایران به دخالت نظامی روسیه و انگلستان از شمال و جنوب و اشغال ایران انجامیده بود. عملکرد برخی مشروطه خواهان به جایی رسیده بود که مخالفان مشروطه در نجف، حتی در کوچه و خیابان با ایما و اشاره به ساحت محترم آخوند و دیگران اهانت می کردند. آخوند خراسانی که از عملکرد سران سیاسی مشروطه به شدت انتقاد می کرد، هم چنان از اصل مشروطیت دفاع می کرد. سرانجام او به منظور حفظ ایران در برابر تجاوز بیگانگان و دفاع از حریم اسلام و آشنایی نزدیک با وضعیت نهضت برای جلوگیری از کج روی ها و نابسامانی های روز افزون حکومت مشروطه و اصلاح آن، آهنگ سفر به ایران کرد.

بیشتر مراجع و عالمان بزرگ آن عصر در عتبات عالیات عراق از جمله: سید اسماعیل صدر، شیخ عبداللّه مازندرانی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ حسین حایری مازندرانی، سید مصطفی کاشانی و سید جمال الدین گلپایگانی، آمادگی خود را برای همراهی با آخوند اعلام کرده بودند. میرزا محمد تقی شیرازی نیز پس از بازگشت به کربلا، از آخوند خواست تا تاریخ دقیق حرکت خود از نجف را به او اطلاع دهد تا او و همراهانش نیز آماده حرکت شوند.

در آستانه حرکت، میرزای نایینی که بسیاری از نامه ها و تلگراف ها و اعلامیه های آخوند به قلم او نوشته می شد، بنابر درخواست آخوند، متن تلگرافی برای میرزای شیرازی تنظیم و برای مهر و امضا تقدیم آخوند می کند. آخوند می گوید که آیه شریفه «لعلّ الله يحدث بعد ذلک امرا؛ شاید خداوند پس از این، وضع تازه ای پیش آورد». (طلاق: ۱) را

نایینی عرضه می دارد که آوردن این آیه، نشانه جزم نداشتن شما در حرکت و سبب تردید و تزلزل میرزای شیرازی خواهد شد، ولی سرانجام، نایینی با اصرار آخوند، آیه شریفه را می نویسد و با مهر و امضای آخوند برای ایشان می فرستد.

با پخش خبر جهاد و حرکت مراجع و علما، ده ها هزار نفر از فضلا، طلاب، عشایر عراق و ایرانیان مقیم آن دیار، مسلحانه، آماده جهاد در رکاب آخوند می شوند. تاریخ حرکت، سه شنبه بیستم ذی حجه الحرام ۱۳۲۹ ه. ق و مسیر حرکت نیز از نجف به مسجد سهله تعیین می شود که پس از بیتوته در شب چهارشنبه و مناجات و دعا در آن مکان مقدس، به سوی کربلا، کاظمین و ایران رهسپار شوند. شماری از طلبه ها و علما یک روز زودتر به مسجد سهله رفتند و هر چند نفر در یکی از حجره ها اقامت گزیدند. مقداری از کسبه ها نیز برای رفاه مجاهدان، کار خود را به اطراف مسجد سهله انتقال داده بودند. میرزا مهدی نیز برنامه های سفر را تنظیم می کرد. آخوند طبق برنامه همیشگی، نماز مغرب و عشا را در حرم علوی اقامه کرد و به منزل بازگشت و تا پاسی از شب به انجام کارهای پیش از سفر و واگذاری کارهای لازم در زمان سفر پرداخت. سپس خطاب به حاضران فرمود:

«می خواهم نماز صبح را در حرم مطهر خوانده، پس از وداع با امام علیه السلام عازم سفر شوم».

پس از آن، اهل مجلس پراکنده شدند و به منازل خود رفتند تا آماده حرکت شوند. تنها شیخ علی شاهرودی و شیخ احمد دشتی در بیرونی آخوند ماندند تا هنگام صبح، او را همراهی کنند. آخوند افراد خانواده را که نگران بودند، به آرامش فرا خواند و گفت: «بین این سفر و دیگر سفرهایم تفاوتی نیست». آن گاه از آن ها خواست که به اتاق هایشان بروند و استراحت کنند و او را نیز برای استراحت تنها بگذارند، ولی دست اجل رشته تصمیم او را قطع کرد و آفتاب عمرش پس از ۷۴ سال زندگی پر برکت و پیش از طلوع آفتاب، غروب کرد.

ماجرا از این قرار بود که آخوند در تمام عمر نماز شب را ترک نمی کرد و برای ادای نوافل شب برخاست. البته گفته اند آن شب به دلیل ضعف، خواب به چشمان او راه نیافت. پس از اقامه نماز شب، دل دردی شدید احساس کرد؛ ضعف سنگینی بر او عارض شد و عرق سردی بر بدنش نشست. به هنگام سپیده صبح، وقتی صدای مؤذن برخاست، اطرافیان و شیخ احمد دشتی و شیخ علی شاهرودی به منظور اقامه نماز صبح سراغ او را گرفتند که متوجه کسالت او شدند. به او گفتند: چون ضعف مانع رفتن شما به حرم است، خوب است همین جا نماز صبح را بخوانید و پس از استراحتی کوتاه هنگام ترک نجف به زیارت وداع مشرف شوید. آخوند نیز پذیرفت و نافله و نماز صبح را در منزل خواند. مردم، آن شب نگران و بهت زده بودند؛ بدون آنکه دلیل آن را بدانند. دل ها نگران، چشم ها خیره، اطراف و مسیر خانه آخوند تا حرم امیرالمؤمنین و صحن و اطراف آن پر از جمعیتی بود که در انتظار طنین گام های آخوند بودند.

دوستان، شخصی را به دنبال پزشک فرستادند، ولی ضعف آخوند شدیدتر می شد و در قلبش احساس درد می کرد. به او گفتند اگر مایل باشید سفر را به تأخیر بیندازیم تا حال شما بهبود یابد، ولی وی فرمود: «هرگز ان شاء الله طبق وعده به مسجد سهله خواهیم رفت و شب چهارشنبه را در آن مکان به خدا پناه خواهیم برد. شما به مسجد سهله بروید ولو اینکه من در آستانه مرگ قرار گیرم تا عزم مجاهدین به سستی نگراید». سپس سفارش های لازم را درباره چگونگی برطرف کردن سلطه بیگانگان داد و ناگهان در میان سجاده، رو به قبله به خود پیچید. ناله ای زد و سر بر زمین نهاد و بدین ترتیب، روح بلند او در بین الطلوعین سه شنبه، بیستم ذی الحجه الحرام ۱۳۲۹ ه. ق (بیستم آذرماه ۱۲۹۰ ه. ش) از قفس تن به آسمان ابدیت اوج گرفت بدین سان، شمع زندگی اش در سپیده دمان آن روز خاموش شد. او که عمری ساده زیست، به همین سادگی و آرامی از این جهان درگذشت و با مرگ خود عالمی را در سوگ و عزا فرو برد. درود و رضوان خدا بر روح ملکوتی اش باد.

درگذشت ناگهانی او در روز حرکت به سوی ایران برای مبارزه با بیگانگان تجاوزگر و کوتاه کردن دست خیانت پیشگان از حکومت ایران و بی سابقه بودن عارضه قلبی برای ایشان، سبب شد مرگ ناگهانی او طبیعی تلقی نشود و احتمال مسمومیت او از سوی دست نشاندهگان بیگانه (انگلیس) تقویت شود؛ هرچند بعضی نیز علت مرگ او را سکت قلبی ناشی از فشارهای روحی دانستند. چنان که چند پزشک از جمله پزشک حکومتی چنین گواهی دادند، ولی نشانه‌هایی نیز بر عادی نبودن مرگ او در دست هست:

— تهدید روس‌ها در مقابل حکم آخوند مبنی بر اخراج روس‌ها از ایران؛

— شیوه عملکرد روشن فکران غرب زده با دیگر علما که بسیاری را با قتل، تبعید، تهدید به قتل و... از صحنه بیرون کردند؛

— شیوه انگلیسی‌ها در جانشینی نیرنگ و فریب به جای جنگ.

از این رو، گفته‌اند فردی خیانت پیشه و مزدور همان شب آخوند را مسموم کرده است و پس از پانزده روز خوار و ذلیل می‌شود و سرانجام با افتادن به چاه می‌میرد.^(۱)

تشیع

هنگامی که مردم آگاهی یافتند که آتشفشان علم خاموش شده و پناه‌گاه مؤمنان از دست رفته است، مانند روز عاشورا بر سر و سینه می‌زدند. در روز درگذشت آخوند شهر تعطیل شد و نجف یکپارچه عزادار گشت. در و دیوار را سیاه پوش کردند و بر فراز خانه‌ها بیرق‌ها افراشتند. زنان شیون می‌کردند و مردان خاک بر سر می‌پاشیدند و طلبه‌ها عمامه از سر می‌گرفتند. حتی مأموران دولت عثمانی که از اهل سنت بودند، مانند فرزندی پدرمرده، اشک می‌ریختند؛ زیرا مرجعی عالی قدر، پیشوایی آگاه و

ص: ۱۰۰

۱-۱. المصلح المجاهد، صص ۱۰۸ - ۱۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵؛ کفایه الاصول، ص ۲۳؛ سیره صالحان، صص ۱۲۷ - ۱۳۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سیمای فرزنانگان، ص ۱۹۷؛ دست‌نوشته‌های میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، صص ۴۳ - ۴۹؛ خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۲۲.

رهبری توانا و آزاده را از دست داده بودند. دوست و دشمن، مشروطه خواه و مستبد، شیعه و سنی و زمین و آسمان در سوگ درگذشت آخوند می گریستند.

جمعیت انبوهی که آماده همراهی او در سفر به ایران بودند، اکنون سرگردان و سردرگم در کوچه ها و خیابان ها، بهت زده مانده بودند. آنان مرگ مردی را که روز گذشته در کمال سلامت در میان خود دیده بودند، باور نمی کردند و با یادآوری اخلاق کریمانه، دست بخشنده و مهربانی پدران اش که شامل حال دوست و دشمن، موافق و مخالف می شد و در میان اشک و اندوه، پیکر مطهر آخوند را همان روز غسل دادند و کفن کردند. جنازه او بر دوش انبوه مردم و شاگردانش که صدا به ندبه و گریه و استغاثه بلند کرده بودند، به سوی حرم مطهر که سیاه پوش شده بود، تشییع شد و پس از طواف و زیارت، شیخ عبدالله مازندرانی بر پیکر او نماز گزارد. (۱)

آرامگاه

آخوند خراسانی در آرامگاه آیت الله العظمی میرزا حبیب الله رشتی رحمه الله به خاک سپرده شد. علت خاک سپاری آخوند در آن مکان، تمایل او به آنجا بود که در زمان زندگانی اش ابراز کرده بود. این آرامگاه در سمت چپ زائری است که از باب الساعه وارد صحن علوی می شود. نقل کرده اند سید عبدالغفار مازندرانی که از شاگردان برجسته آخوند و از بزرگان علم اخلاق بوده است، در شب درگذشت آخوند در عالم رؤیا دیده است که در صحن مطهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام منبر بلندی نهاده اند و آخوند خراسانی بر فراز آن نشسته و سرگرم تدریس است. تمام صحن نیز از عالمان بزرگ تشیع از کلینی تا مراجع معاصر آخوند پراست که همگی دور منبر او حلقه زده اند و به تقریرهای او گوش فرا می دهند. آخوند پس از پایان درس فرود می آید و در این

ص: ۱۰۱

۱- ۱. سیره صالحان، صص ۱۳۵ _ ۱۳۷؛ المصلح المجاهد، ص ۱۱۰؛ آخوند خراسانی، آفتاب نیمه شب، ص ۹۲؛ دست نوشته ها، صص ۴۲ و ۴۳.

هنگام، محقق رشتی در میان انبوه شاگردان از جای برخاسته، آخوند را در آغوش می‌گیرد که شب بعد، آخوند در کنار او و در صحن مطهر امیرمؤمنان می‌آرمد.

هم‌چنین نوشته‌اند که ۴۶ سال بعد در سال ۱۳۷۵ ه. ق که یگانه دختر آخوند درگذشت، او را از تهران به نجف آوردند تا در کنار آخوند به خاک بسپارند. هنگام دفن، دیواره قبر آخوند فرو ریخت و جسدش آشکار شد؛ جسدی سالم که گویا تازه به خاک سپرده‌اند. نوشته‌اند زائران بسیاری که در آن هنگام در صحن علوی بودند، بدن مطهر او را زیارت کردند.^(۱)

وقتی خبر درگذشت آخوند خراسانی در تمام دنیا پخش شد، مسلمانان، مسیحیان و حتی صائبی‌ها گریستند و مجلس عزا به پا داشتند و بر فراز خانه‌هایشان، بیرق سیاه آویختند.^(۲) در جهان اسلام، مجالس بزرگداشت بسیاری بر پا شد. در شهرهای ایران دسته‌های عزادار به راه افتاد. مشهد سیاه پوش شد و گلدسته‌های حرم را نیز رخت سیاه پوشاندند. بازار تهران سه روز تعطیل شد. مجالس بسیاری برگزار شد و سخنرانان به بیان جلوه‌های مختلف شخصیتی آخوند پرداختند و بانوان در منزل تنها دختر آخوند در تهران، به سوگ نشستند. مجلس شورا دو روز پس از درگذشت آخوند، پانزده دقیقه تشکیل جلسه داد و با سخنان رئیس مجلس درباره شخصیت آخوند، نمایندگان همه، مجلس را تا سه روز تعطیل کردند و در مسجد کنار مجلس به سوگ نشستند.

مراجع و استادان حوزه نجف نیز مجالس با شکوه فراوانی برگزار کردند. مسجد هندی و طوسی، محل تدریس آخوند غرق عزا و ماتم بود. شاگردان در مسجد گرد آمده بودند و به منبری نگریستند که دیگر صدای دل‌نشین استاد از آن شنیده نمی‌شد.

ص: ۱۰۲

۱- ۱. المصلح المجاهد، ص ۱۱۰؛ آخوند خراسانی؛ آفتاب نیمه شب، ص ۹۳؛ دست نوشته‌ها، صص ۴۳ و ۴۷؛ سیره صالحان، ۱۳۵ - ۱۳۷.

۲- ۲. سیره صالحان، صص ۱۳۵ - ۱۳۷.

آن روزها بغض شاگردان در گلو شکست و غوغایی به پا بود. (۱)

سید شرف الدین حسینی از آزادی خواهان رشت و مدیر روزنامه نسیم شمال در دیوان شعرش (باغ بهشت) چندین بار از آخوند خراسانی یاد می کند. از جمله، در یکی از سروده هایش در رثای او چنین می سراید:

دیشب ملکی می گفت در صورت انسانی*** افسوس که رفت از کف، آقای خراسانی

ای قافله اسلام! آن راهنما چون شد*** تاریک شده آفاق، آن شمع هدا چون شد

بی نور شده امکان، آن مرد خدا چون شد*** کو آیت سبحانی کو عالم ربانی

افسوس که رفت از کف، آقای خراسانی

از یاد نخواهد رفت، هرگز زحمات او*** اندر ره مشروطه، دیدن صدمات او

از موجد استبداد، خوردن لطمات او*** آزادی ایران راست، او باعث و او بانی

افسوس که رفت از کف، آقای خراسانی

ص: ۱۰۳

اندر مه ذی الحجه، در نیمه شبی ناگه***جان کرد به حق تسلیم، با روح و دلی آگاه

زیرا که همان شب بود، موعود به دعوتگاه***شد غرقه به نورالله، با عارض نورانی

افسوس که رفت از کف، آقای خراسانی

ص: ۱۰۴

ملا هادی سبزواری

زمانی که آخوند خراسانی در حوزه درس حاج ملا- هادی سبزواری حاضر شد، از وی پرسیدند: این غریبه کیست که به سبزواری آمده است؟ ملا هادی سبزواری فرمود:

نامش محمد کاظم است. از مشهد آمده و به نجف می رود. من او را دیده و با او صحبت کردم. در چشمان او برق نبوغ و در پیشانی او آثار بزرگی را خواندم. او در آینده در علم و دانش نابغه خواهد شد و از انوار نبوغ او هزاران نفر به بزرگی خواهند رسید و از فرمان های او سرنوشت ملتی تغییر خواهد کرد. (۱)

امام خمینی رحمه الله

امام خمینی در چند نوبت درباره نهضت مشروطه سخنانی فرموده است. گوشه هایی از آن را که با آخوند خراسانی مرتبط است، در اینجا می آوریم:

علمای اسلام در صدر مشروطیت، درمقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند. قوانین جعل کردند؛ قوانینی که به نفع ملت است؛ به نفع استقلال کشور است؛ به نفع اسلام است؛ قوانین اسلام است. این آزادی

ص: ۱۰۵

را با خون های خودشان با زجرهایی که دیدند و کشیدند... گرفتند. (۱)

در جنبش مشروطیت همین علما (آخوند خراسانی، خلیلی تهرانی، عبدالله مازندرانی) در رأس بودند و اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت. آن ها می خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد. (۲)

آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)

رهبر فرزانه انقلاب، در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۸۲ ه. ش، در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی (مجلس ششم) که به حضور ایشان رسیده بودند، چنین فرمود:

یک تفاوت عمده بین [این] مجلس و همه پارلمان های دنیا، اسلامی بودن است. ۱۵۰ سال [است] که برجسته ترین و شریف ترین عناصر سیاسی ملت، پرچم حاکمیت اسلام را بلند کرده و پای آن سینه زده و بسیاری جان دادند، امثال مدرس و آخوند و سید جمال. [مال امروز نیست که بگوییم دین و سیاست یکی است. این حرف امروز نیست. ۱۵۰ سال ریشه دارد. پدر زبده ترین افراد کشور بر سر این حرف درآمد و هزاران جان پاک شهید شدند. مشروطیت ایران اساسا برای این پیش آمد. البته بعد منحرف شد... ، اما حرکت این حرکت بود...]. (۳)

ص: ۱۰۶

۱- ۱. صحیفه امام خمینی ، سخنان و نامه های امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، چ ۳، ج ۱، ص ۶۸.

۲- ۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۲۸.

۳- ۳. روزنامه جمهوری ش ۶۹۲۳ مورخ ۸ خرداد ۱۳۸۲ ه. ش.

اندیشه های تابناک آخوند خراسانی را باید در مجموعه گفتارها و نوشته های او جست و جو کرد. بزرگ مردی که با همت عالی به افق های دور دست می نگریست و براساس دین و تکلیف، به خوشبختی و سعادت مردم می اندیشید. با توجه به آنچه پیش تر آمد، به اختصار، دیدگاه های آخوند خراسانی را در چند موضوع بررسی می کنیم.

ویژگی نماینده مجلس

آخوند در نامه ای به مردم می نویسد:

مردم در انتخاب نمایندگان دقت کنند. افرادی را به مجلس بفرستند که به دین و مملکت خیانت نکنند.

او و مازندرانی در نامه ای، ناخشنودی عالمان دینی را از شیوه کار مجلس دوم ابراز می دارند. آخوند ویژگی های دیگر نماینده را امانت داری، دین پرستی، وطن پروری، ملت خواهی و راست آیین بودن می داند. وی با تأیید اعلامیه آیت الله محلاتی بر آن است که یکی از وظایف مجلس، امر به معروف و نهی از منکر است و مجلس را یکی از مصداق های این دو فریضه می داند. (۱) هم چنین از برخوردی که آخوند با سید حسن تقی زاده می کند، می توان دیدگاه او را نسبت به نمایندگان مجلس فهمید که مجلس،

ص: ۱۰۷

قانون

از اندرزنامه آخوند و بیشتر پیام های او به اشخاص گوناگون، قانون گرایی اسلامی و التزام به قوانین شرع مقدس و تأکید او بر لزوم محور بودن قانون خدا در مشروطه به دست می آید. (۱) عبدالهادی حایری می نویسد:

او (آخوند) می خواهد قانون خدایی را اجرا و کشور اسلامی را از حمله کفار نگاهبانی کند. قصد او اجرای امر به معروف و نهی از منکر و دیگر قوانین اسلامی که همه به سود مردم است، می باشد. (۲)

آخوند بارها به طور مطلق از ضرورت تدوین قوانین و تشکیل مجلس مردمی سخن گفته است که با در نظر گرفتن دیگر سخنان او روشن می شود منظور او همان قوانین شرع اسلامی است. خود او در نامه ای به مجلس تصریح می کند:

ان شاء الله تعالی هیچ دقیقه ای را فرو گذار نفرموده و قوانین محکم دین مبین را ناموس اکبر و از اعظم اسباب ترقی و نفوذ که فقط رسمی از آن باقی است، صحیحا به موقع اجرا (گذارده) و مصالح دولت و انتظامات مملکت را به وجه احسن و نظام اتقن مرتب (سازید) و ابواب استبداد و تعدیات و حیف و میل خائنان ... را قطع نمایید. (۳) قوانین مصوب مجلس نباید با احکام شرع مخالف باشد.

ص: ۱۰۸

۱- ۱. سیره صالحان، ص ۱۲۱؛ سیمای فرزندگان، ص ۴۸۹؛ المصلح المجاهد، ص ۷۸.

۲- ۲. تشیع و مشروطیت، ص ۱۲۳.

۳- ۳. سیره صالحان، ص ۱۲۴؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

آخوند با معرفی پنج فقیه جامع الشرایط، مطابقت قوانین مصوب مجلس را با شرع مقدس اسلام لازم می دانست. ایشان در نامه ای به ناصر الملک، نایب السلطنه می نویسد:

و قوانین مملکتی را به کلی با حضور هیئت مجتهدین عظام نظار که سابقاً به مجلس محترم معرفی شدند، مطابق قانون اساسی، عاجلهً مترصد و از منکرات اسلامی و منافات مذهب به کمال شدت و سختی، جلوگیری فرمایید. (۱)

استقلال

در روزهای پایانی سلطنت محمد علی شاه، سربازان روسی که به پشتیبانی از محمد علی شاه، در خاک ایران پیشروی کرده بودند، ماندگار شدند. آخوند از مجلس خواست تا در اخراج آنان اقدام کند و از مردم نیز خواست تا از خرید کالاهای روسی خودداری کنند تا گامی در مبارزه علیه روس ها برداشته شود. (۲) در پی این جریان، روسیه به آخوند هشدار داد، ولی آخوند در پاسخ نوشت:

ملت ایران خواستار استقلال و دوستی با رعایت حقوق بین الملل است، اما کارگزاران دولت روسیه این حقوق را رعایت نمی کنند. اصلاً شما به چه دلیلی وارد خاک ایران شدید؟ ماندن قوای روسی در ایران به امنیت و پیشرفت کشور زیان می رساند.

وی در روزهای پایانی عمرش، آن گاه که دید روسیه به اشغال خاک ایران پایان نمی دهد، حکم جهاد داد و برای اخراج اشغالگران از ایران، خود به حضور در جنگ با اشغالگران مصمم شد. وی همواره و در تمام دوره ها، در پی استقلال کشور اسلامی

ص: ۱۰۹

۱- ۱. سیره صالحان، ص ۱۲۴.

۲- ۲. مرگی در نور، صص ۲۳۹ - ۲۴۱.

استقراض خارجی

آخوند خراسانی به دلیل ویژگی استعماری بیگانگان و بی اعتمادی به آنان، وام های خارجی را از جمله دام های استعماری می دانست که برای به دام انداختن کشور وام گیرنده، گسترده می شود و به استقلال کشورها لطمه می زند. از این رو، با استقراض حکومت از بیگانگان مخالفت می کرد و در روزهای پایانی حکومت محمد علی شاه قاجار، استقراض های او را بی اعتبار می دانست. آخوند در آغازین روزهای کار مجلس در ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۵ ه. ق، در نامه ای به نمایندگان، آنان را به اجرای قوانین اسلامی و پرداخت بدهی های کشور و فقر زدایی سفارش می کند. (۲)

توجه به تولید داخلی

آخوند با تحریم کالاهای خارجی (روس)، ضمن مبارزه با استعمار، در صدد جلوگیری از خروج سرمایه (ارز) از کشور و تقویت صنعت داخلی بود. ایشان روزی پیش از شروع درس، درباره استفاده از پوشاک ملی _ اسلامی سخنانی ایراد می کند. از جمله می فرماید:

تمام میل من این است که از کالای وطنی استفاده نمایم و هرگز کراحت از این کار ندارم و حتی الامکان به پوشیدن لباس های تولید کشورهای اسلامی اکتفا می نمایم... در سال، میلیون ها تومان از ثروت کشور به همین جهت خارج می شود و به همین مقدار بر ثروت خارجی ها افزوده می شود. لذا (صنعت) کشور به مرور به تعطیلی کشیده می شود. سزاوار است انسان

ص: ۱۱۰

۱- ۱. معارف الرجال، ص ۳۲۴؛ مرگی در نور، صص ۲۳۹ _ ۲۴۵.

۲- ۲. مرگی در نور، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

قناعت نموده، به آنچه از وطن خود است، اکتفا نماید و از لطافت اجناس خارجی و ارزانی آن چشم ببوشد؛ چرا که اگر هم، جنس داخلی گران باشد، از جیبی به جیب دیگر گذاشتن است و نفع آن به خود ما برمی گردد، اما خرید جنس خارجی اگرچه ارزان است، سبب تقویت آن ها و ضعف ما می شود و نتیجه ذلت ما می باشد و خیال نشود که این توجه به امور جزئیة مشکلات مملکت را برطرف نمی کند، بلکه با اهتمام به همین جزئیات است که مملکت به تدریج رو به ترقی می گذارد؛ کما اینکه انسان در هر پیشرفتی به تدریج پله ترقی را طی می نماید و سزاوار نیست که انسان بگوید کاری از دست ما بر نمی آید و مأیوسانه دست روی دست بگذارد، بلکه با توکل به خدا درصدد اصلاح مفاصد برآید... (۱).

زمانی که صنعت داخلی ایران رو به ورشکستگی می نهد، شماری از بازرگانان، با راه اندازی شرکت سهامی اسلامی به تقویت صنعت داخلی مبادرت می ورزند و روحانیان، مردم را به خرید سهام تشویق می کنند. اهداف تأسیس این شرکت اسلامی در کتاب لباس تقوا بیان می شود و آخوند و هفت تن دیگر از مراجع نجف با نوشتن تقریظی (تمجید) بر آن کتاب، از شرکت سهامی پشتیبانی می کنند.

آخوند در پشتیبانی از این شرکت می نویسد:

بر مسلمانان لازم است که لباس ذلت (تولید خارج) را از تن بیرون کنند و لباس عزت (تولیدات داخلی) را بپوشند. (۲)

رفاه عمومی و فقر زدایی

آخوند خراسانی بالا بردن سطح زندگی مردم و فراهم ساختن رفاه عمومی و

ص: ۱۱۱

۱-۱. المصلح المجاهد، ص ۱۸۵.

۲-۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، صص ۱۳۶ _ ۱۳۸؛ تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۳۱.

خودکفایی در اقتصاد را از پی آمدهای نهضت مشروطه می‌داند و در ماده سوم و چهارم اندرز نامه،^(۱) راه حل‌هایی نیز برای آن می‌آورد. او در نامه اش می‌نویسد که هدف او و همکارانش از پرداختن به نهضت مشروطه خواهی این بوده است که برای مردم زندگی راحت بیاورند و ستم را از سرشان بردارند و از ستم دیدگان پشتیبانی کنند. در نامه ای دیگر تصریح می‌کند:

غرض ما از این همه زحمت، ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغاثه ملهوف و اجرای احکام الهیه عز اسمه و وقایه بلاد اسلام از تجاوز کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین نافعہ للقوم بوده است.

ایشان نظام فاسد اداری رژیم قاجار را از موانع فراهم آمدن رفاه عمومی می‌دانست. چنان که در نامه اش به ناصر الملک نایب السلطنه می‌نویسد از: «تکثیر ادارات مضرّه و توسیع دواير مفسده و صرف مالیه مملکت از مال ملت مظلوم» بپرهیزد.^(۲) او انتقال صنعت به داخل و اشتغال زایی را نیز سبب فراهم آمدن رفاه عمومی و فقرزدایی می‌دانست.^(۳)

استعمار

یکی دیگر از ویژگی‌های آخوند خراسانی که از نامه‌ها و حرکت‌های جهادی او به

ص: ۱۱۲

۱- ۱. در پایان همین فصل خواهد آمد.

۲- ۲. وقایع اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تشیع و مشروطیت، ص ۱۲۳؛ سیره صالحان، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳- ۳. استفاده از بند سوم و چهارم اندرز نامه، صص ۸ و ۱۷۴ همین کتاب.

خوبی برمی آید، بی اعتمادی ایشان به بیگانگان و استعمار ستیزی او بود. او این ویژگی را یک ایمان مقدس و رسالت دینی می دانست. از این رو، به هنگام اشغال ایران، در نامه ای هشدار دهنده، با محکوم کردن اقدام بیگانگان در اشغال ایران، هدف و پی آمدهای این حرکت استعماری را بررسی می کند. ایشان در این نامه می نویسد:

دولت های بیگانه از چند قرن قبل، هر کدام از هر طرف که به کشورهای اسلامی راه پیدا می کردند، درصدد محو استقلال آن کشور مسلمان و نابودی اساس مسلمانی همت گماشته (اند) و درطول این سال ها، به مقدمات این نقشه شوم پرداخته و اکنون به بهره برداری از آن مشغول شده اند. لامذهبان داخلی، آن ها را در این راه کمک کرده، با ایجاد مفاسد اجتماعی، تفرقه، نفرت از احکام و شبهه در عقاید، مسلمانان ضعیف الایمان را به فساد اخلاق کشانده، وسیله اجرای اهداف و مقاصد پلید خود می نمایند. کار به جایی می رسد که وابستگی به اجانب و تحت حمایت آنان بودن را شرف و افتخار می شمرند و این نیست، مگر از بی خبری مسلمین از اهداف استعمار و جنایاتی که در دیگر کشورها انجام داده است؛ به گونه ای که دین، شرف و استقلال آن ها بر باد رفته است. چقدر خوب است که از ذلت اسارت ایشان عبرت گرفته، بفهمند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که بادشمنان خدا و رسولش دوستی کنند». (مجادله: ۲۲) و از خواب غفلت بیدار شده، سکوت را بشکنند. یکی از راه های استعمار، سرازیر کردن کالا به کشورها و به غارت بردن ثروت ملت هاست. لذا لازم است (مسلمانان) چشم باز کرده، دل در گرو احکام مطهره بسته، از آن امتثال نمایند. (۱)

ص: ۱۱۳

آزادی

آخوند خراسانی آزادی را تا جایی جایز می‌داند که به منافع مسلمانان لطمه‌ای وارد نشود و به خروج از قوانین اسلامی نیانجامد. از این رو، در اعلامیه آیت‌الله محلاتی که به تأیید آخوند نیز رسیده است، آورده‌اند که مراد از مشروطه این نیست که هر کس هر کار حرامی دلش بخواهد بکند؛ مراد از مشروطه، آزادی مردم از قید استبداد شاه است. (۱)

آزادی مطبوعات

دیدگاه‌های آخوند را در استفاده از جراید و روزنامه‌ها در فصل‌های گذشته خواندیم. او گرچه به دلیل روشن ساختن افکار عمومی، خود از ابزار و رسانه‌های گروهی بهره می‌برد و در نجف به نشر چندین روزنامه پرداخت، ولی ناخشنودی خود را از آزادی مطبوعات در توهین به مذهب و مقدسات دین، به ناصرالملک، نایب‌السلطنه اعلام کرد. برای مثال، هنگامی که روزنامه جبل‌المتین به دین و علمای آن توهین روا داشت، دستور توقیف آن را صادر کرد. (۲)

بانک

آیات عظام آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی در پاسخ پرسشی که درباره بانک و راه‌اندازی مدرسه‌های جدید از ایشان می‌کنند، چنین می‌نویسند:

همه آن‌ها جایز است. البته باید مواظب باشید ربا پدید نیاید و عقاید اسلامی

ص: ۱۱۴

۱-۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۵۱.

۲-۲. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، ص ۵۹۸؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶ و ۷، صص ۱۲۸۹ - ۱۲۹۲؛ خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۴۷.

در مدرسه های جدید تدریس شود و حتی تأسیس آن ها به خاطر حفظ مملکت اسلامی و سد کردن راه مداخله بیگانگان از مهم ترین واجبات مسلمانان است. (۱)

مدرسه های جدید

آخوند خراسانی در عراق به راه اندازی مدرسه های جدید که در آن ادبیات فارسی نیز تدریس می شد، کمک کرد و افزون بر آنچه گذشت، در نامه دیگری می نویسد که در آموزش و پرورش، از آموزش مطالب ضد اسلامی جلوگیری شود و معلمان مذهبی را برای آموزش اصول و فروع دین به مدرسه ها بفرستند. (۲)

حوزه های علمیه و سیاست

آخوند خراسانی در گسترش و تقویت حوزه های علمیه، نقش بزرگی دارد و خواهان توجه علما و طلاب دینی به وظایف سیاسی - اجتماعی خود در کنار تقویت بنیه علمی بود. او در نامه ای به علمای اردبیل، وظیفه آن ها را در حفظ اسلام و نگاهبانی مذهب در برابر بیگانگان، یاد آور می شود و از ایشان می خواهد که پیوسته بیدارگری کنند. وی از خطیبان و واعظان می خواهد که با بهره مندی از آیات و روایات، مردم را به اتحاد و مجهز شدن به آموزش های نظامی فرا خوانند و آنان را به سلطه کافران و حکم آن آگاه سازند و منافات داشتن خدمت به بیگانگان را با ایمان به آن ها گوشزد کنند. هم چنین از طلبه ها و استادان حوزه های علمیه می خواهد تا در کنار یکپارچگی و پیوند بایگدیگر، به آموزش نظامی توجه و به گونه ای عمل کنند که دیگر

ص: ۱۱۵

۱- ۱. مرگی در نور، ص ۱۹۸.

۲- ۲. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، صص ۵۹۸ - ۶۰۰.

گروه های مردمی ایشان را الگوی خود قرار دهند.^(۱)

حکومت اسلامی

آیت الله محمد حسین نایینی که نظریه پرداز نهضت مشروطه به شمار می آید، کتابی به نام تنبیه الامه و تنزیه المله نوشت که از نخستین کتاب ها درباره حکومت اسلامی است. آخوند تقریظی بر این کتاب نگاشته و آن را تأیید کرده است. هیچ فقیه نامداری تا آن زمان، چنین رساله مستقلی درباره حکومتی اسلام ننوشته است. او حکومت را به دو قسم بد و خوب تقسیم می کند و حکومت خوب را حکومت اسلامی و حکومت بد را حکومت استبدادی می داند و می افزاید حفظ اصل اسلام، واجب و مقدمه واجب هم واجب است؛ گرچه مدلل پیشنهادی او حکومت قدرالمقدور (به اندازه ممکن) است، ولی نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت را تبیین نکرده است.^(۲)

آموزش نظامی

ایشان در پیامی، مردم ایران را به فراگیری فنون نظامی ترغیب می کند و می فرماید:

حفظ اسلام و پاسبانی ممالک اسلامی، تکلیف عامه مردم است و بر هر فردی از افراد مسلمین واجب است که بر حسب قوه و استعداد خود در مقابل تحصیل مقدمات آن برآیند. بر عموم جوانان مسلمین واجب است که در مشق نظامی و تعلم قواعد جدیده حربیه که معمول این زمان است، هیچ گونه مسامحه و مساهله ننمایند. مجلس شورای ملی هرچه سریع تر قانون

ص: ۱۱۶

۱- ۱. سیره صالحان، ص ۱۲۷.

۲- ۲. نک: تنبیه الامه تنزیه المله، صص ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۹۰، ۹۱ و ۱۲۵؛ خبرنامه همایش یک صدمین سالگرد نهضت مشروطیت ایران و نقش اجتهاد شیعه در آن، شماره ۱، مؤسسه امام خمینی رحمه الله .

جهاد

آخوند در دوران مبارزاتی خود با استعمارگران، چندین بار حکم جهاد صادر کرده است. بار اول آن گاه که روسیه در پشتیبانی از محمد علی شاه به ایران می آید و مجلس در برابر سرپیچی روسیه در خروج از ایران، مستشار امریکایی استخدام می کند، ولی با اولتیماتوم (تعیین مهلت) ۴۸ ساعته روسیه برای اخراج مورگان شوستر روبه رو می شود و سپس روسیه تا قزوین و اشغال تهران پیش می آید. آخوند در تلگراف هایی به تمام سفارت خانه ها و کنسولگری کشورها در بغداد، خواستار تلاش آن ها برای بیرون راندن روس ها می شود و با صدور فرمان جهاد رهسپار ایران می گرد، ولی در کربلا، خبر فتح تهران، او را از ادامه سفر باز می دارد. پس از خلع شاه و پناهندگی او به سفارت روسیه و تصمیم مورگان شوستر برای مصادره دارایی های شاه مخلوع و مخالفت روسیه با آن و سپس توافق پنهانی و شوم روسیه و انگلیس در تقسیم ایران به سه منطقه شمال، جنوب و مرکز و در پی آن، اشغال شمال و جنوب، رئیس مجلس در تلگرافی به آیت الله صدر در کربلا- و علمای نجف، آنان را در جریان قرار می دهد.(۲) آخوند بار دیگر حکم جهاد می دهد. دیگر حکم جهاد ایشان در مورد قیام مردم طرابلس در برابر استعمار ایتالیاست.(۳)

ص: ۱۱۷

۱- ۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- ۲. المصلح المجاهد، صص ۱۰۱ _ ۱۰۵. نامه آیت الله صدر به آخوند و صاحب عروه در همین زمینه و امتناع آیت الله یزدی از دیدار علما و سفر آیت الله صدر به نجف، داستانی طولانی و خواندنی دارد.

۳- ۳. همان، ص ۱۸۴؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۳، ص ۶۷۳؛ تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۵۹؛ مرگی در نور، صص ۲۵۱ _ ۲۶۸؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج ۲، ص ۲۵۲.

آیات عظام آخوند خراسانی و مازندرانی در پاسخ پرسشی درباره اقلیت های مذهبی چنین می نویسند:

بسم الله الرحمن الرحيم

ایذا و تحقیر طایفه زرتشتیه و سایر اهل ذمه که در حمایت اسلامند، حرام (می باشد) و به تمام مسلمین واجب است که وصایای حضرت خاتم النبیین الطاهرین را به حسن سلوک و تألیف قلوب و حفظ نفوس، اعراض و اموال ایشان کما ینبغی رعایت نموده، به سر مویی تخلف نکنند. (۱)

وحدت و یکپارچگی ملت

آخوند خراسانی به حکم قرآن، یکی از وظایف خود را فراخوانی گروه های مختلف برای اتحاد و همدلی با یکدیگر می دانست. از این رو، در پیامی چنین می نویسند:

بسم الله الرحمن الرحيم

بر عموم افراد ملت، خاصه عشایر و ایلات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت اسلامیة ایران اعلام می شود که در هیچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلامیة به این اندازه که فعلاً مشهود همگی است، نبود... تا فرصتی در دست است، بر شما رؤسای عشایر و ایلات و پاسبانان حدود... شرعاً و عقلاً لازم است که اختلاف فیما بین را به اتفاق کلمه جامعه اسلامیة مبدل کنید. (۲)

او هم چنین در نامه ای به شیخ الاسلام عثمانی، او را به یکپارچگی امت اسلام، فرا می خواند. هم چنین بارها بر اتحاد و همدلی مسلمانان و مذاهب پنج گانه اسلامی تأکید می ورزد و احزاب و گروه ها را به اتحاد در برابر دشمن کینه توزی که در پی نابودی

ص: ۱۱۸

۱- ۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲- ۲. تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

اسلام است، دعوت می کند. برای مثال، در نامه ای، مسلمانان طرابلس را به اتحاد در برابر اشغالگری ایتالیا فرا می خواند.^(۱)

ولایت فقیه

هیچ دلیلی قوی تر از عملکرد آخوند خراسانی درباره اعتقاد او بر ولایت فقیه در همه شئون جامعه نیست. از آنچه گفته شد، مانند رهبری نهضت، دخالت در امور مجلس، حکم اخراج برخی نمایندگان، حکم خلع شاه، حکم تحریم پرداخت مالیات، حکم تعطیلی بعضی مطبوعات، حکم جهاد و... به دست آوردن اعتقاد ایشان به ولایت فقیه، کار ساده ای است. اگر او به ولایت فقیه باور نداشت، به یقین، در این امور و شئون کشور و مردم دخالت نمی کرد و خود را در حاشیه قرار می داد؛ در حالی که او همواره و پیوسته در عرصه های گوناگون اجتماعی مردم و حکومت حضوری کارگشا داشت.

اندرزنامه

حسن ختام این فصل را با آوردن اندرزنامه آخوند خراسانی به محمد علی شاه قاجار زینت می بخشیم. این اندرز نامه یکی از زیباترین و افتخارآمیزترین اسناد تاریخ کشور اسلامی ایران است که با بررسی آن و آگاهی از هشیاری، بیداری، زمان شناسی، دشمن ستیزی و دیگر فضایل او، به دیدگاه های دیگر وی در زمینه پرداختن به امر اشتغال زایی، صنعت، دانش جدید و... پی می بریم.

۱. بر شما سزاوار است که از بذل جان و مال در حفظ شریعت مطهره و مبانی مقدسه اسلام دریغ ننموده و یک معلم برای خود انتخاب نمایید که از او جهت حفظ مقام سلطنت، علوم شرعیه را فرا بگیرید و بر ادامه و مواظبت عبادات عملیه و ادای فرایض الهیه کوشا باشید که انجام این امور باعث دوام

ص: ۱۱۹

۲. همیشه از مردمان فاسد العقیده که بنده این دنیا و دنیا پرست می باشند، پرهیز کنید؛ زیرا همان طور که آهن ربا، آهن را جذب می کند، معاشرت و مجالست با این گونه افراد هم موجب جلب و جذب اخلاق و عادات رذیله می گردد.

۳. نهایت جهد و همت خود را برای بالا بردن شأن و عظمت مملکت مبذول دارید و در تربیت صحیح افراد ملت و ترغیب رعیت به فراگیری و ایجاد حرف و صنایع همت گمارید. منسوجات و کالاهای وطنی را ترویج کنید. هر گاه شخص شما، از مصنوعات و فرآورده های مملکتی استفاده برید، این امر باعث می گردد که رجال مملکت و قاطبه افراد ملت از شما متابعت نمایند و چنین عملی موجب می شود که مملکت از بند احتیاج به منسوجات و مصنوعات خارجی آزاد گردد. چنان که میکادو _ پادشاه ژاپن _ به این طریق عمل نمود؛ زیرا می دانست که کلید و راه تعالی و ترقی مملکت بسته است به عدم احتیاج افراد ملت به آنچه از خارج وارد می شود و بر اثر انجام این امر، مملکت ژاپن به مراتب عالیه نایل گردید. هر آینه، اگر این راه و طریق پسندیده محکم را در ابتدای سلطنت و عنفوان جوانی خود به کار ببرید، موجبات ترقی مملکت و از بین رفتن فقر و فاقه و بی نیازی رعیت را فراهم خواهید ساخت و این امر، نه تنها موجب شکرگزاری آحاد ملت خواهد گردید، بلکه باعث پیشرفت مملکت و استقلال واقعی آن خواهد شد.

۴. همت گمارید در نشر و بسط علوم و صنایع جدید. آنچه باعث ترقی و تعالی سایر ملل گردیده و آنان را به اوج عظمت رسانیده، همان فرا گرفتن علوم و صنایع تازه بوده (است) و این از بدیهیات مسلم است که ایرانیان از حیث استعداد و قابلیت، برتر از سایر ملل بوده و همیشه در طول تاریخ از این لحاظ پیشوا و مقتدای آنان بوده اند و این عقب ماندگی که اکنون مشاهده می شود و مملکت را تا بدین حد فقیر و مبتلا ساخته، ناشی از عدم توجه و

التفات اسلاف و گذشتگان به این امور بوده (است) و میل بی جای آن ها به مصنوعات خارجی، باعث سرایت این مرض به سایر افراد مملکت گردیده (است) و هستی و تجدید حیات و نوسازی ایران بستگی به این نکته مهم دارد.

۵. بهره‌زید و بسیار بهره‌زید از اینکه بیگانگان در کار مملکت دخالت کنند و مراقبت کنید و بسیار مراقبت کنید تا فتنه سازی های آنان را از میان بردارید؛ زیرا سرمنشأ کلیه بلاها و فسادها از آنان ناشی می شود و هیچ گونه اعتمادی هم آنان را نشاید؛ مگر در جلب دوستی پادشاهان و بزرگان آن ها و مخالفت تمام نسبت به موذیشان، و این قروضی که دامنگیر دولت و برگردن ملت بار گشته، نیست مگر به علت مداخله بی جای بیگانگان در امور مملکت، لذا بر رجال میهن پرست ایران که مملکت خود را دوست دارند، لازم است که مردانی لایق را برای اداره سلطنت انتخاب نمایند.

۶. کوشش کنید برای بسط عدالت و مساوات واقعی؛ به صورتی که شخص شاه با ضعیف ترین افراد ملت از لحاظ حقوق برابر باشد و احکام شرعی اسلامی بر جمیع افراد بدون استثنا حاکم باشد و هرگاه شخص شاه در این راه ثابت قدم باشد و در راه اجرای این تکلیف بکوشد، مسلماً معاندین سرشکسته خواهند شد و اساس عدالت مستحکم خواهد گردید؛ نه اینکه فقط این امر جنبه حرف و وهم به خود بگیرد.

۷. باید نسبت به عموم رعیت محبت کرد و برای جلب قلوبشان به آنان مهربانی نمود و برای برطرف ساختن گرفتاری هایشان و دلشاد کردن آن ها کوشید تا مهر تو در دل هایشان نشیند.

۸. سزاوار است به تاریخ مشاهیر پادشاهان جهان مراجعه (کنید) و آن را مورد مطالعه قرار دهید تا ملاحظه نمایید که آنان چگونه برای نشر علوم و معارف دینی و دنیوی، همت گماردند تا اینکه روی این زمینه، پایه استقلال مملکت خود را مستحکم داشتند و تاریخ را به بزرگواری اعمال و افعال خود روشن و مزین ساختند و این امور موجب ذکر خیر و ثبت نام آن ها در

صفحات تاریخ گردید و رفتار و بزرگواری هایشان ضرب المثل شد تا بدان جا که به ماندشان برخاستند.

۹. بامراجعه به تاریخ، بر خاطر ملوکانه مکشوف می گردد که: پادشاهان ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، هر یک از آن ها عمر خود را درخوش گذرانی و پیروی از شهوات و لهو و لعب گذراندند و رجال مملکت هم از آنان پیروی نمودند و نتیجه آن شد که مملکت ناتوان گردید و ملت خوار و زبون شد و ثروت ملی، نفله و حال ملک پریشان گردید، و هر آینه، اگر یکی از آنان از شهوت رانی چشم می پوشید و هم خود را صرف ترقی و تعالی ملک و تربیت ملت و نشر علوم و صنایع می نمود و لشکری آراسته برای مملکت مهیا می کرد، در اندک زمانی باعث پیشرفت و عظمت ملک و ملت خود می گردید و بر سایر پادشاهان پیشی می گرفت. امیدوارم ان شاء الله تعالی که ذات ملوکانه از طریق اول دوری جویند که راهی فاسد و مردود است و بی گمان، راه دوم را انتخاب کنند و آن را نصب العین خود قرار دهند تا نتایج نیک آن را ان شاء الله به زودی به دست آورند.

۱۰. انتظار داریم که حفظ مقام شامخ علم و بزرگداشت علمای عاملین و فقهای مصلحین را همیشه وجهه و منظور نظر قرار دهید که هر آینه، خدای ناکرده، کوتاهی در این امر مهم گردد، ملک و ملت را در معرض هلاکت و نیستی قرار خواهند داد و در این صورت، برای همیشه انگشت ندامت و پشیمانی را به دندان خواهیم گرفت و پشیمانی را دیگر سودی نباشد.

آخوند، نامه را به واسطه شخصی به نام سید محسن به دست شاه رساند و شاه نیز دستور داد تا این اندرنامه را در اتاق او آویزان کنند. (۱)

ص: ۱۲۲

اشاره

با توجه به حساسیت تاریخ معاصر ایران و جایگاه نهضت مشروطیت در آن و نیز تأثیر گذاری مراجع و علمای بزرگ و روند حرکت مردم در این جنبش، شایسته است به بازنگری این برهه تاریخی پردازیم. در این میان بازنهایی شخصیت و فعالیت های آخوند خراسانی به عنوان مرجعی اثرگذار در روند شکل گیری نهضت مشروطه اهمیت فراوان دارد. از این رو پیشنهادات ذیل برای برنامه سازی ارایه می شود.

پیشنادهای برنامه ای

به نظر می رسد که در زمینه نهضت مشروطیت، هنوز کار بایسته و شایسته ای صورت نگرفته است. تلاشی همگانی و پی گیر درباره گوشه های پیدا و پنهان این نهضت تأثیر گذار از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این زمینه، بهره مندی از اسرار نهفته در سینه بزرگانی که گاه با یک واسطه با رهبران و شخصیت های تأثیر گذار در شکل گیری و جریان نهضت مرتبط بوده اند، بسیار مهم و پر فایده است. تهیه برنامه هایی روشنگرانه با مشارکت گروه های مختلف و آگاه جامعه از طریق صدا و سیما، می تواند این برهه تاریخی را در معرض دید و شنید شنوندگان و بینندگان و نقادی آنان قرار دهد و سبب ارتقای سطح آگاهی جامعه گردد.

۱. برگزاری سمینارهای مختلف در موضوع نهضت مشروطه و بررسی جایگاه و نقش آخوند خراسانی در آن؛
۲. برگزاری مصاحبه ها و مسابقه ها در سطح عموم و خواص جامعه؛
۳. بررسی کارشناسانه آثار علمی و نوشتارهای سیاسی آخوند خراسانی با حضور

۴. تهیه و نگارش داستان هایی از زندگی آخوند خراسانی درباره مسائل مختلف اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... موضوع هایی مانند: احترام به استاد، توجه به فقیران، تربیت شاگردان و اخلاق در سیاست...؛

۵. بررسی نقش بیگانگان و روشن فکران غرب زده در ایجاد فاصله میان علما و مردم؛

۶. در حد امکان، تهیه فیلم از خانه و مدرسه های محل زندگی آخوند خراسانی در نجف اشرف و... .

پرسی های مسابقه ای

۱. سال و محل تولد آخوند خراسانی چیست و کجاست؟ ۱۲۵۵ ه. ق _ مشهد مقدس.

۲. مهم ترین اثر آخوند خراسانی چیست؟ شهرت آخوند خراسانی به چیست؟ کفایه الاصول _ اثرگذاری در نهضت مشروطه.

۳. مهم ترین استادان آخوند رانام برید؟ شیخ انصاری و میرزای شیرازی.

۴. مجله هایی را که با اشرف آخوند چاپ می شد، نام برید؟ اخوت، دره النجف، العلم، النجف الاشرف.

۵. آرامگاه آخوند در کجا است؟ در یکی از حجره های صحن امیرالمؤمنین علی رحمه الله.

۶. همراهان آخوند در رهبری نهضت چه کسانی بودند؟ میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی.

۷. مشروطه در زمان کدام شاه قاجار امضا شد؟ مظفرالدین شاه.

۸. آخوند خراسانی در چه تاریخی درگذشت؟ بیستم ذی حجه ۱۳۲۹ ه. ق.

۹. نام کوچک آخوند خراسانی چه بود؟ محمد کاظم.

پرسش های مصاحبه ای مردمی

۱. آیا نویسنده کتاب کفایه الاصول را می شناسید؟
۲. زادگاه و آرامگاه آخوند خراسانی کجاست؟
۳. آیا با آثار آخوند خراسانی آشنا هستید؟
۴. آیا از خدمات فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی اطلاعی دارید؟
۵. آیا نیروهای تأثیر گذار در نهضت مشروطه را می شناسید؟
۶. علت انحراف نهضت مشروطه چه بود؟
۷. از نهضت مشروطه چه درس های عبرتی می توان گرفت؟

پرسش های کارشناسی

۱. نقش بیگانگان در مشروطیت چیست؟
۲. ویژگی های اخلاقی آخوند خراسانی را تبیین نمایید.
۳. عوامل سرعت بخش نهضت مشروطه کدام بودند؟
۴. علت های شکل گیری نهضت مشروطه کدامند؟
۵. ویژگی های مهم تدریس آخوند را برشمارید؟
۶. گزیده ای از زندگی آخوند خراسانی را بیان کنید؟
۷. جایگاه علمی و سیاسی آخوند خراسانی را بررسی کنید؟
۸. ویژگی های آثار آخوند خراسانی را برشمارید؟
۹. سیاست آخوند در روند نهضت مشروطیت چه بود؟
۱۰. جریان روشن فکری چه نقشی در انحراف نهضت مشروطه داشت؟
۱۱. نقش مرحوم آخوند در شکل دهی به شخصیت شاگردانش را بررسی کنید؟

۱. عبدالحسین، کفای، آفتابی که غروب نمی کند ...

۲. محسن، آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۶، ص ۱۸۶، ش ۱۰۱۱؛ ج ۱۴، ص ۳۴، واژه تقریرات؛ ج ۴، ص ۳۶۷؛ ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. علی اصغر، شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.

۴. حسین، نوری همدانی، اسلام مجسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، جلد اول، ۱۳۸۰.

۵. عبدالهادی، حایری، ایران و جهان اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۶. خیرالدین، زرکلی، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۹ م.

۷. ایرج، افشار، اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده.

۸. مهدی، ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

۹. تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

۱۰. سید جلال الدین، مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۱۱. سید حسین، بروجردی، جامع احادیث شیعه (ج ۱)، طبقات محدثین و فقها.

۱۲. رسول، جعفریان، جنبش مشروطیت ایران، قم، طوس، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۱۳. سید حسن، قوچانی، حیات الاسلام، تهران، انتشارات هفت، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۴. گروه نویسندگان، دایره المعارف تشیع، تهران، محبّی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

۱۵. ابراهیم، صفایی، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۱۶. باقر، عاقلی، روز شمار تاریخ ایران، تهران، گفتار، چاپ سوم، ۱۳۷۴.

۱۷. سید محمدحسن، نجفی قوچانی، سیاحت شرق، تهران، حدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۱۸. طبقات اعلام الشیعه، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.

۱۹. مجله العلم، سال دوم (۱۳۳۰ ه. ق) نجف اشرف، شماره ۷، صص ۲۹ _ ۲۹۷؛ شماره ۸، ص ۳۴۱؛ شماره ۹، ص ۳۸۹.

۲۰. جعفر، خلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، بیروت، الاعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ه. ق

۲۱. مجله اعتصام، ۱۳۶۲، شماره ۲۳، صص ۷ و ۸.

۲۲. مجموعه تلگراف های آخوند و شیخ عبدالله مازندرانی، دانشکده لغت، دانشگاه تهران.

۲۳. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (ج ۱) نجف، ۱۳۷۳ ه. ق.

ص: ۱۲۷

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه. ق.
۲. خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
۴. انصاری، مهدی، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۵. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۶. جوانشیر، کریم، نامداران راحل، تبریز، سالار، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۷. حایری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۸. حرز الدین، محمد، معارف الرجال، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق.
۹. حسینی دشتی، سید مصطفی، المعارف و المعارف، تهران، آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۱۰. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۲. ریحان یزدی، سید علی رضا، آینه دانشوران، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۳. سماک امانی، محمد رضا، آخوند خراسانی آفتاب نیمه شب، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۴. شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، تهران، تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۱۵. شکوری، ابوالفضل، سیره صالحان، قم، شکوری، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۶. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۱۷. کفایی، عبدالحسین مجید، مرگی در نور، زوار، چاپ اول، ۱۳۵۹.
۱۸. محمد علی، عبدالرحیم، من اساطین العلم المصلح المجاهد، الشیخ محمد کاظم الخراسانی، نجف اشرف، نعمان، چاپ اول، ۱۳۲۹ ه. ق.

۱۹. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، اقبال، چاپ ششم، ۱۳۶۷.

۲۰. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

ص: ۱۲۸

۲۱. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب، تهران، خیام، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴.
۲۲. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۲۳. مرسلوند، حسن، زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۲۴. _____، ایران و جهان اسلام، مشهد، آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۲۵. ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۲۶. موسوی بجنوردی، کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۲۷. نایینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۶۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

